



کُنت آلفرد دو گاردان

ترجمه عباس اقبال

مأموریت
سرتیپ ژنرال گاردان
در ایران

مأموریت ژنرال گاردان در ایران

در دوره امپراطوری اول فرانسه

متضمن اسناد تاریخی

ترجمه عباس اقبال

کنت آلفرد دو گاردان

انتشارات نگاه

تهران ۱۳۶۲

انتشارات نگاه

مأموریت ژنرال گاردان در ایران

کنت آلفرد دو گاردان

ترجمه عباس اقبال

چاپ دوم ۱۳۶۲

چاپخانه کوثر

تیراژ ۳۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ

فهرست مندرجات

صفحه	مقدمه
۹	مقدمه
۴۳	ماموریت در ایران (عهد نامه اتحاد ناپلئون و شاه ایران)
۴۸	تعلیمات « ناپلئون » جهت سرتیب « گاردان »
۵۵	دستورهایی به « گاردان » در باب عملیات جغرافیایی
۵۷	مراسله « گاردان » به وزیر رابط خارجه « به نوان »
۵۹	اسامی اعضاء و مشاغل سفارت
۶۱	مراسله « گاردان » به وزیر خارجه « به نوان »
۶۴	نظریات « گاردان » در خصوص لشکر کشی به هند
۶۶	وسایل اجرای نقشه
۷۱	قشون ایران
۷۶	ملاحظات « گاردان » راجع بعضی جزئیات نقشه
۸۵	مراسله « گاردان » به « فتحعلیشاه »
۸۷	ترجمه جواب شاه ایران
۸۹	مراسلات « گاردان » به وزیر روابط خارجه « شامپانیی »
۱۱۴	ترجمه آخر مراسله فلد مارشال « گودوویچ » به « عباس میرزا »

۱۱۸	مراسله « گاردان » به « گودوویچ »
۱۱۹	مراسلات « گاردان » به وزیر روابط خارجه
۱۳۳	خلاصه مذاکرات « گاردان » با شاه ایران
۱۴۲	مراسله « گاردان » به صدر اعظم ایران
۱۴۲	مراسلات « گاردان » به وزیر روابط خارجه
۱۵۴	خلاصه مذاکرات با شاه ایران
۱۵۸	خلاصه جلسه مرخصی « گاردان » از شاه ایران
۱۶۱	مراسله « گاردان » به فرمانده کل قوای قفقاز
۱۶۲	فهرست اسامی اعضای سفارت انگلیس
۱۶۳	مراسلات « گاردان » به وزیر روابط خارجه
	مراسلات به سرتیمپ « گاردان »
۱۷۶	مراسله وزیر روابط خارجه « تالیران »
۱۷۷	مراسلات وزیر روابط خارجه « شامپانی »
۱۸۱	مراسله ناپلئون برای « فتحعلیشاه »
۱۸۲	مراسلات وزیر روابط خارجه « شامپانی »
۱۸۸	مراسلات « گودوویچ »
۱۹۰	مراسله ورزای روس
۱۹۲	مراسله « گودوویچ »
۱۹۳	استخراج از روزنامه سفر « ژوانن »
۱۹۵	بعضی یادداشتها
۱۹۸	فهرست اعلام

مأموریت ژنرال گاردان در ایران

مقدمه

غرض ما از انتشار اوراق متعلق بسرتیپ « گاردان » که از طرف ناپلئون بمأمورت مهمی عازم ایران گردیده خدمتی است بافکار عمومی بخصوص در این ایام که انظار باین گونه مسائل توجه مخصوصی ابراز میدارد. عصر ما عصریست که آزادی نشر مطبوعات از لوازم زندگی شده و روز بروز نیز دخالت آن در مسائل حیاتی بیشتر محسوس میگردد تا آنجا که حتی زمامداران امور جمهور هم بنا بمقتضای حال زمان و مردم بانتشار اسنادیکه اساس سیاست ایشان بر آن مبتنی است عادت گرفته اند چه ملل اروپائی بفهم مسائلی که سابقاً اطلاع از آنها بطبقه خاصی انحصار داشته علاقه پیدا کرده و نشر عموم اسناد مربوط بزنگانی سیاسی خود را جداً از اولیای دولت خویش تقاضا دارند.

دولت فرانسه نیز بهمین لحاظ بکار پرزحمت نشر عموم نوشته هائی که ناپلئون انشا یا املا کرده پرداخته و خوشبختانه فهیده است که باید بوسیله این اقدام هم مقام جلیل ناپلئون را در انظار پابرجا و افتخارات او را روشن سازد و هم خطایا و اشتباهاتی را که ارتکاب کرده و گناه تمام آنها نیز بگردن مقتضای آن عهد نیست علنی سازد.

از این مراتب گذشته چون تحقیق مسائل تاریخی امکان پذیر نیست مگر بعد از انتشار تمام مطالب و نکات مربوطه بآن ، اقدام باین عمل خیر فوق العاده مفید است و تنها باین وسیله است که قضایای گذشته چه افتخارات چه شکست ها ، در آئینه حال جلوه گر میگردد.

ما نیز بسهم خود امر شاهزاده (۱) را که بانظر بلند و مراتب وطن پرستی بطیّ این طریق کمک بسیار کرده اطاعت نمودیم و بانشر این کتاب خدمتی را که از این راه ممکن بود بمنظور فوق بعمل آید بتقدیم رساندیم . این کتاب تنها شامل یادداشت‌هایی که معرفّ خیالات ناپلئون در باب سفر بهند است نیست بلکه متضمن اسنادی است راجع بشروع اجرای نقشه فوق وبهمین علت در حکم کمکی است جهت اسناد تاریخی مربوط بآن زمان .

نقشه ناپلئون درباب حمله بتسلط انگلیسها درهندوستان بنظر ما از مسائل قابل بحث و تدقیق است .

درست نمیدانیم که این خیال ازچه موقع در مغز ناپلئون جا گرفته ولی از قراین چنین معلوم میشود که او از همان ایامی که متوجه وضع جزیره ای انگلیس و مزایائی که در نتیجه این حسن موقع دارد شده دانسته است که حمله مستقیم بآن سرزمین از قدرت او خارج است بخصوص که انگلیس در پناه آب و باد خود را جاداده و با این وسایل دفاعه طبیعی راه خارجیان را بحدود خویش سد نموده است .

بعد از آنکه ناپلئون یقین کرد که بازور و جمعیت بسیار نمیتواند برانگلیس دست یابد و کاری را که در سایر ممالک کرده در آنجا نیز بانجام برساند بفکر افتاده است که بچه وسیله میتوان بر کسیکه در آن واحد هم برکستیهای خود مسلط است وهم بر اوقیانوسها حاکم غلبه کرد .

وارد ساختن لطمه بتجارت و صنعت انگلیس که تمام عظمت آن مملکت زاده آن است از اولین وسایلی بود که توجه ناپلئون را جلب نمود

(۱) مقصود لوئی ناپلئون برادرزاده ناپلئون کبیر است که بعدها بعنوان ناپلئون سوم امپراطور فرانسه شد .

ویش خود فکر کرد که اگر این سرچشمه‌ها را خشک کند قطعاً انگلیس دوچار عجز و انکسار میشود و رشته حیات و شوکت او از هم گسیخته و حاکمیت دریاها از کف او خارج میگردد. فکر لشکرکشی به هندوستان بنظر ما یکی از نتایج فرمان محاصره بحرست که ناپلئون برضد انگلیس صادر کرده بود و اگر کاملاً چنین نباشد این اقدام نیز از همان قبیل و برای رسیدن بهمان منظور است.

هیچکس نمیتواند بگوید که اگر این طرح ناپلئون بنتیجه میرسید ضربت عظیمی بپیکره دولت انگلیس وارد نمیشد. برای درک این حقیقت کافی است که حال دویست کرور مردم مطیع را که ساکن سرزمینی وسیع و پر نعمت بوده و برای تجارت و صنعت و خزانة و بحریه انگلیس کار میکرده و تا این حد باعث رونق آن میشده‌اند بنظر بیاوریم و بینیم که در صورت از دست رفتن چنین کتوری چه لطامات مادی بانگلیس وارد میآمده و تا چه اندازه در عالم بنای اعتبار و نام نشان سیاسی آن مملکت شکست میخورده. که می‌تواند بگوید عملی شدن این طرح چه نتایجی میداد؟ البته ما مشکلاتی را که ناپلئون درپیش داشت انکار نمی‌کنیم چه این موانع و محظورات بلاشبهه عظیم و رفع آنها مستلزم تحمل زحمات بسیار بود ولی وحشتی که گریبان گیر هیئت دولت انگلیس شد و مراقبتی که در کار هیئت مأمورین تحت ریاست «گاردان» در حین عبور ایشان از ایران داشت میفهماند که تا چه حد از عملی شدن طرح ناپلئون در اندیشه بود.

عملی بودن نظریات هیئت دولت انگلیس و وسعت دایرة اطلاعات انگلیس‌ها مورد انکار هیچکس نیست و احدی در این مورد نمیتواند بهتر از خود انگلیسها در موضوع فوق حکمت کند.

شورش‌هایی که همین اواخر در هند بروز کرد فهماند که تا چه اندازه ممکن است برای دشمنان انگلیس راه موفقیت باز باشد. قوایی که دولت مشارک‌الیها برای اسکات شورشیان فستاد و قربانی‌هایی که در این راه داد صریحاً معلوم کرد که دولت انگلیس چه اهمیتی به هندوستان می‌دهد.

در اینکه يك مشت معدود انگلیسی با اهمیت و انضباط فوق العاده در این ممالك وسیعه با مشکلات مواجه میشوند و طاغیان را سر جای خود می‌نشانند حرفی نیست مخصوصاً وقتی که سفرهای قصه‌مانند امثال کلایو (۱) و وارن (۲) و هاستینگس (۳) را بنظر بیاوریم چنین گمان میکنیم که نژاد سفید بر نژاد زرد ساکن آسیا ذاتاً تفوق دارد و انگلیس قادر است که در موقعی که بخواهد وسایل توسعه یاصیانت دولت و شهرت خود را فراهم کند و خطری را از خود دور نماید با کمال جلالت قدم در میدان عمل گذارد و این از جمله اموریست که مملکت مزبور را در چشم عالمیان بزرگ کرده و موجب غرور فرزندان آنرا فراهم نموده است.

اما باید این نکته را نیز در نظر داشت که اگر باین حماقت افسرده یعنی مردم هند که جز رسیدن مَرک انتظاری دیگر نداشتند از خارج مددی میرسید و رهنمای قادری مثل فرانسه و امپراطور آن ناپلئون آسیای مستقل را تحت اداره میگرفت اوضاع بر می‌گشت و حوادث جریان دیگری پیدا میکرد.

فکر ناپلئون بزرگ و طرح او نیز وسیع و مقرون بجسارت بود و امپراطور مزبور بنا بعبادت خود این خیال را فوراً باجد مخصوصی بدست عمل داد ولی نایبستی که آنرا زود رها کرده و در مقابل طرح‌های دیگری مثل نقشه گرفتن اسپانیا و غیره از دست داده باشد.

Hastings (۳) Warren (۲) Clive (۱)

برای یکنفر مرد فوق العاده تصرف عالم کاری بزرگ نیست ولی اگر خواست که از دفتر کار خود قدم فراتر گذارد و از فکر بعمل برود امری بس شگرف است چه مواد و وسایلی که در دست اوست هر قدر هم عظمت و مقدار آنها زیاد باشد باز قدر آنها در مقابل کاری که درپیش دارد قابل نیست .

نایلئون برای اجرای مقاصد خود درهند ازچندی پیش از اقدام بعمل متوجه ایران شد و امریکه اول بار عنان توجه او را بسمت این مملکت معطوف ساخت بعضی یاد داشتها بود که یکنفر تاجر فرانسوی مقیم قسطنطنیه بنام اسکالن (۱) برای سفیر فرانسه مقیم آن شهر مارشال برون^۲ (۲) فرستاده و او نیز آنها را جهت وزیر روابط خارجه ارسال داشته بود .

یکنفر فرانسوی دیگر مقیم مشرق زمین بنام روسو^(۳) بمناسبت اطلاعات وسیعی که از ایران حاصل کرده و پدر او نیز در جزء هیئت مأمورینی بود که مجمع مستعمرات فرانسه در هند بتاریخ ۱۷۶۹ (۱۱۸۳) پیش کریم خان زند بایران فرستاده معلومات نفیسی در باب مملکت مزبور بوزارت روابط خارجه تقدیم داشت .

از طرفی دیگر ایران برای مقابلی باروسها که مشغول تجزیه آن بودند در اروپا در پی یافتن متحدی جهت خودبود چه روسیه بتاریخ ۱۸۰۰ (۱۲۱۵) خود را ابتدا حامی گرجستان و کمی بعد وارث هرا کلیوس هشتم (اریکلی خان) پادشاه آن مملکت اعلام کرده و مملکت مزبور را که حقاً باجگزار ایران بود بدون رعایت حقوق ایران بممالک خود منضم ساخت

(۱) Escalon (۲) Maréchal Brune (۳) Rousseau

وباین نیز اکتفا نکرده در سواحل رودخانه‌فاز^(۱) بتهیه مؤسسات نظامی پرداخت و چون باز خویشتن را بتوسعه اراضی محتاج می پنداشت بهانه هائی تراشیده در ۱۸۰۳ (۱۲۱۸) بایران اعلان جنگ داد و باراضی آن تخطی کرد.

دولت ایران بر اثر يك سلسله شکستهای که یافت چون دید نمیتواند از عهده این همسایه قوی پنجه برآید ابتدا بانگلیس متوسل شد ولی چون این دولت برای مساعدت شرایط کمر شکنی از قبیل تسلیم عموم لنگرگاههای دریای مازندران و حق ساختن يك قلعه نظامی در بوشهر و تصرف جزیره خارک در خلیج فارس پیشنهاد نمود دولت ایران از خیر کمک آن دولت گذشت و فتحعلی شاه که در این تاریخ ایرانرا بخوبی اداره می نمود نظر خود را متوجه مملکتی کرد که مصر را فتح و بهمین علت آوازه اقتدار او در مشرق پیچیده بود.

فتح مصر بتوسط فرانسه در این ایام نه تنها در شهرهای بزرگ آسیا بنایارت و فرانسه را سرزبانها انداخته بلکه بگوش بادیه نشینان صحاری که در میان ریگزارها و خرابه های بلاد متمدن قرون حالیه ساکنند نیز رسانده بود.

فتحعلی شاه که میل داشت خیال خود را مخفی نگاه دارد ابتدا نتوانست بتحصیل اطلاعاتی که می خواست از بنایارت و فرانسه بدست بیاورد وبا ایشان اتحاد کند موافق آید. زیرا که آنچه از ناپلئون و فرانسه در مشرق شنیده می شد فقط سرو صدا بود و این شخص و مملکت او حکم رموز لاینحل را پیدا کرده بودند.

تصادف روزگار شاه را بمقصود خود رساند باین معنی که در ضمن

(۱) Phase نهر ریون Rion حالیه

لشکر کشی شاه بایروان داود خلیفه ارامنه اوچ کلیسا بتاریخ ۱۸۰۴ (۱۲۱۹) بحضور رسید و تمام اطلاعاتی را که فتحعلی شاه تا آن اندازه به تحصیل آنها علاقه داشت بعرض رسانید

اگرچه این اطلاعات باز هم چنانکه مقرون بصحت نبود اما همینقدر شد که شاه را بفرستادن مراسله‌ای بعنوان ناپلئون رهنمائی نمود. این کاغذ بتاریخ دسامبر ۱۸۰۴ (رمضان ۱۲۱۹) بقسطنطنیه رسید و «مارشال برون» سفیر فرانسه ترجمه آنرا خدمت ناپلئون ارسال داشت و ترجمه مزبور در آخر ژانویه ۱۸۰۵ (آخر شوال ۱۲۱۹) بناپلئون داده شد.

نفوذ فرانسه که سابقاً در مشرق زمین زیاد بود در این ایام بروز بدی افتاده و روابط بین فرانسه و ایران باوجود اینکه فرانسویان سابقاً چندین قنصلخانه در ایران داشتند بکلی مقطوع شده بود زیرا که ایران قریب يك قرن بود که در آتش انقلاب میسوخت و در این مدت مردم حتی نام و نشان اروپا را هم از خاطر برده بودند.

سکونتی که بر اثر حکومت کریم خان زند بتاریخ ۱۷۴۰ (۱۱۷۴) در این مملکت پیش آمد بار دیگر اروپا را بفکر ایران انداخت و تجدید روابط متروکه مورد توجه شد.

انگلیسها و روسها اجازه گرفتند که در سواحل خلیج فارس و بحر خزر زارالتجاره تأسیس کنند و هلندیها و پرتغالیها نیز در جزیره هرمز و خارگو بگرفتن همین امتیاز نایل آمدند ولی بر اثر انقلابات دیگری که پیش آمد اقوام مزبور باستثنای انگلیسها تجارتخانه های فوق را رها نمودند فقط این قوم اخیر بمناسبت مجاورت با هندوستان روابط خود را بایران حفظ کردند ولی این روابط هم در آن ایام چندان روشن و مثمر ثمر نبود.

در سال ۱۷۸۹ (۱۲۰۳-۱۲۰۴) جمهوری فرانسه باین خیال پسندیده افتاد که بار دیگر نفوذ فرانسه را در مشرق زمین برقرار نماید و بتعقیب سیاست دیرینه خود در این نواحی پردازد؛ بهمین منظور اُولیویه^(۱) و بروی نیر^(۲) را ظاهر اباسم تحقیقات تاریخ طبیعی و حقیقه بعزم بستن پاره‌ای اتحادنامه‌ها روانه مشرق کرد ولی از این مأموریت جز مبادله بعضی مراسلات دوستانه با چند مملکت نتیجه دیگری بدست نیامد. این بود خلاصه وضع ارتباط فرانسه با مشرق مقارن وقتی که مراسله فتحعلی شاه بنایلیون رسید.

بمحض دریافت مراسله فتحعلی شاه، نایلیون آمده ژوبر^(۳) مترجم و منشی دربار خود را که طرف وثوق بود مأمور مشرق کرد و باو دو مأموریت داد؛ یکی پیش سلطان سلیم خان عثمانی دیگری پیش فتحعلی شاه و این مأموریت دوم از اوای مهمتر و خیلی محرمانه بود. ژوبر مأموریت اول را باوجود مشکلاتی چند بانجام رساند بخصوص که در یک موقع نزدیک شد روابط بین باب عالی و فرانسه مقطوع گردد؛ برای اجرای مأموریت دوم ژوبر بامنشی خود فرانسینی^(۴) بمردم چنین نمایاند که خیال مراجعت بیاریس را دارد و چند روزی نیز در کنار بوسفور ماند بعد محرمانه بعزم ایران حرکت نمود. برای برگرداندن انظار عمومی از او چنین شهرت دادند که بمرضی مهلك دوچار شده. از فرانسویان هم غیر از روفن^(۵) و منشی او لسفارتخانه که تذکره‌ای باسم آلیه^(۶) قنسول فرانسه در شهر هرقلیه از بلاد پونتوس^(۷) باوداده بودند کسی دیگر از سر

Amedée Jaubert (۳) Brugnière (۲) Olivier (۱)

Héraclée-de-Pont (۷) Allier (۶) Ruffin (۵) Franchini (۴)

مأموریت او خبر نداشت حتی شارژدافر سفارت پاران دیه^(۱) که در عهد سفیری «مارشال برون» منشی اوّل سفارتخانه بود نیز مدتها از قضیه مطلع نشد.

کمی بعد از حرکت «ژوبر» ناپلئون رومیو^(۲) را نیز که سمت یابوری و آجودانی او را داشت بایران فرستاد. این صاحب منصب در واسط ماه مه باسلامبول رسید و در این تاریخ «ژوبر» هنوز در این شهر بود. در میان عامه چنین مشهور شد که «رومیو» مأمور انجام مأموریتی مخفی در یکی از ممالک دور دست است و تصور عمومی این بود که این مملکت باید هندوستان باشد.

«رومیو» برای باطل کردن تصورات مردم راه معمولی ایران را رها نموده با منشی خود اوتری^(۳) از بیراهه حرکت نمود و بر اثر وقایعی غیر مترقب قریب چهل روز در حلب معطل ماند و در این مدت تیکر^(۴) قنصل اعلی حضرت پا دشا انگلیس بمقاصد او پی برد و فوراً مراتب را بلاطلاع جونیئر^(۵) قنصل انگلیس در بغداد رساند و چون نیز دولت متبوع خود را از قضایا مسبوق کرد.

«رومیو» برای احتراز از مخاطراتی که در بلاد اورفه و موصل و همدان در پیش داشت در طی طریق عجله بخرج داده خود را در اوایل ماه اکتبر ۱۸۰۵ (اواسط رجب ۱۲۲۰) بطهران رساند.

فتحعلیشاه و درباریان او مقدم او را بشادی تمام پذیرفتند غافل از آنکه «رومیو» هیچ نوع اختیاری جهت عقد اتحادنامه ندارد و نمیتواند کمکی را که ایرانیها در مقابل روسها طالبند بایشان برساند بهمین جهت کمی بعد امیدها بیأس مبدل گردید و معلوم شد که «رومیو» فقط برای مطالعه

(۱) Parandier (۲) Romieu (۳) Outrey (۴) Baker (۵) Jones

اوضاع ایران و استفاده هائی که در این مملکت در صورت متحد شدن بافرانسه میتواند بمملکت مزبور بدهد آمده.

چند روز بعد از ورود «رومیو» غفلهٔ مرد و مرگ او را مردم در طهران بدروغ یا راست بتحریکات و جنایات سیاسی منتسب نمودند. دربار ایران از این پیش آمد غمگین گردید و نعلش او را با احترامات فائقه حرکت داده در قبر کوچکی نزدیک حصار طهران در دویت قدیمی دروازهٔ حضرت عبدالعظیم و جنوب شهر بخاک سپردند و مقبرهٔ این صاحب منصب خدمتگزار هنوز دور از وطن او در آنجا برپاست.

با وجود فوت ناگهانی «رومیو» باز قبل از رسیدن مرگ یادداشتی خدمت وزیر روابط خارجه فرستاد و این یادداشت بعلت نظریات درست و مطالعات عالمانهٔ «رومیو» بسیار مفید و از هر جهت قابل ملاحظه است. «ژوبر» از طرفی دیگر در تاریخ ۲۸ مه ۱۸۰۵ (۲۸ صفر ۱۲۲۰) بطرابوزان رسید و بعنوان تاجری که برای رسیدگی بامور تجارتی خود عازم ایران است بطرف ارزنة الروم عزیمت کرد ولی انگلیسها بقصد او پی بردند و پاشای بایزید او را مدتی در قصر خود بسختی حبس نمود.

این مرد دانشمند شرح مصائب واردهٔ بر خود را در سفرنامه ای که هم جنبهٔ علمی و جدی آن مهم و هم حیث داستانی آن مطلوبست خود نقل کرده است.

«ژوبر» بالاخره در ژون ۱۸۰۶ (ربیع الثانی ۱۲۲۱) بطهران وارد شد ولی در این تاریخ بر اثر خستگی و سختی های راه و حبس بسیار ناتوان شده بمرضی نیز مبتلا گردیده بود که با ناسازگاری هوای طهران برای او بیم خطر نیز میرفت.

فتحعلی شاه «ژوبر» را بالطف تمام پذیرفت و برای آنکه عظمت

واقعی ایرانرا بچشم او بکشد امر داد تمام خزاین و جواهرات خود را جلوی سفیر ناپلئون بگسترانند.

حالت «ژوبر» روز بروز بدتر و درباب جان او نگرانی زیادتر میشد فتحعلی شاه که از مرك متوالی دوفرستاده ناپلئون بیم داشت و از عواقب آن برای ایران اندیشه ناك بود فوراً «ژوبر» را مرخص کرد و در روزهای اولی ماه ژویه (اواخر جمادی الاولی) او را طرف عنایت مخصوص قرار داد و برای آنکه برای او درخاك ایران حادثه ای رخ ندهد میرزاشفیعی طبیب دربار را همراه او نمود و محمد خان افشار را نیز مأمور کرد که درانجام او امر شاهانه مواظب میرزا شفیع باشد و اگر «ژوبر» در خاك ایران فوت کند حکیم باشی را بقتل برساند.

«ژوبر» پیشنهاد های فتحعلی شاه را تقدیم ناپلئون کرد ولی پیش از آنکه او آنها را بعرض ناپلئون برساند «جونز» نسخه آنها را تحصیل نموده صورت آنها را بلندن فرستاد.

بعد از «ژوبر» پشت سر یکدیگر وبفاصله کم ژوئن^(۱) و دلا بلاش^(۲) برادرزاده وزیر روابط خارجه^(۳) و بن تان^(۴) سلطان قسمت مهندسی بایران آمدند و هر کدام نیز حامل مراسلاتی از ناپلئون مشعر بروعده اجرای تقاضا های ایران بودند.

«بن تان» مطابق دستوری که داشت باردوی عباس میرزا در مقابل روسها رفت. مأموریت «دلا بلاش» در ۱۵ اکتبر ۱۸۰۷ (۱۹ شعبان ۱۲۲۲) یعنی ورود رومان^(۵) خاتمه پذیرفت و این شخص اخیر تا ورود سرتیب «گاردان» بایران در این مملکت نماینده فرانسه بود.

(۱) Joinin (۲) de Lablanche (۳) یعنی تالی ران (۴) Bontens (۵) Rouman

دربار پیریشان خاطر ایران که تا این اندازه بطرف فرانسه عطف توجه کرده بود بر اثر انتشار خبر عقد اتحادی در تاریخ ۵ ژانویه ۱۸۰۷ (۲۵ شوال ۱۲۲۱) بر ضد آن مملکت اندک مدتی دوچار تردید بزرگی شد ولی رسیدن خبر فتح ینا (۱) در ۱۳ فوریه (۵ ذی الحجه) بار دیگر دربار طهران را بمقام اول برگرداند.

سه روز بعد از این خبر عظیم ایستی فانف (۲) سفیر روس بطهران رسید و او از طرف دولت روسیه حامل پیشنهاد مصالحه بود. دولت ایران پیشنهاد های ایستی فانف را نه پذیرفت و نه رد کرد بلکه فتحعلی شاه بمناسبت شروع مذاکرات با فرانسه از گرفتن تصمیمی در آن باب خودداری نمود.

ایستی فانف در تاریخ ۱۶ آوریل ۱۸۰۶ (۲۷ محرم ۱۲۲۱) از طهران خارج شد و دولت ایران با اینکه با او قراری نبست با و اطمینان داد که اقدام بتجدید محاربه نخواهد نمود ولی از طرفی دیگر بعجله میرزا رضاخان را پیش ناپلئون فرستاد و میرزا رضاخان در اردوگاه فین کن اشتاین (۳) بحضور امپراطور باریافت.

این مأموریت بعقد معاهده ای بین ایران و فرانسه و فرستادن هیئتی از جانب ناپلئون بایران منتهی شد و ریاست این هیئت را ناپلئون با جودان خود سرتیب گاردان (۴) داد. معاهده مزبور در تاریخ ۴ مه ۱۸۰۷ (۲۵ صفر ۱۲۲۲) در اردوگاه فین کن اشتاین با مضا رسید و ناپلئون قبل از امضای آن یعنی در تاریخ ۱۲ آوریل (۲ صفر) حکم راجع بفرستادن هیئتی را بایران امضا کرده بود ولی آن حکم در جزء مراسلات مربوط

(۱) l'Éna (۲) Istifanov (۳) Finkenstein (۴) Général Gardane

بامور سرّی تا اوّل ژون (۲۴ ربیع الاول) ماند و در این تاریخ بطبع رسید
ترتیب انتخاب اعضای این هیئت فوق العاده خوب شد چه تمام
ایشان صاحب منصبانی رشید و هوشمند و جوان بودند و سنّ خود گاردان
نیز از چهل تجاوز نمیکرد.

گاردان تمام درجات خود را در ضمن عملیات جنگی دوره جمهوری
تحصیل کرده بود و بمناسبت بستگی که بشخص ناپلئون داشت لابد او را
در چشم فتحعلی شاه مکرم تر و اهمیت مأموریت او را بیشتر میکرد.

در میان این صاحب منصبان توه زل (۱) بعد ها سرّیب و وزیر جنک
شد و فابویه (۲) در جنک استقلال یونان ب تحصیل شهرت بسیار نایل آمد و
لامی (۳) با درجه سرّیبی در افریقا و سایرین نیز در میدان دفاع از وطن
با افتخار سرشار بقتل رسیدند.

ناپلئون میدانست که نام «گاردان» در بنادر شرقی مدیترانه و
ایران معروف است چه خاندان او مدتها در این نواحی مقام قنصلی
داشتند بعلاوه چون فرانسه از سابق بیك دامنی در مشرق مشهور و سلاطین
سابق آن نیز همه وقت مردمان عالیجاهی را بمأموریت باین سرزمین
فرستاده بودند ناپلئون هم برای رسیدن بمقصود همین سیره را تعقیب
کرده و زمام امور هیئت مأمورین را در کف کسی که بشرافت نسب و حسب
معروف بود نهاد.

اگر مواد معاهده «فین کن اشتاین» را که بین فرانسه و ایران برقرار
گردیده و تعالیم ناپلئون را بترتیب «گاردان» تحت نظر مذاقه بیاوریم
میتوانیم آنها را بطرز ذیل خلاصه کنیم:

تعهدات فرانسه این بود:

Lami (۳) Fabvier (۲) Trézel (۱)

ضمانت استقلال ممالك موجوده ایران ؛
 شناختن حق ایران بر گرجستان ؛
 وعده بذل مساعی کامله در مجبور ساختن روسیه بتخلیه خاک ایران
 و گرجستان و دخالت در عقد عهدنامه صلح ؛
 و در مرتبه آخر تعهد تدارك توپ و تفنگ و صاحب منصب و عمله
 برای ایران بقدر لزوم .

خلاصه تعهدات ایران این است :
 قبول اعلان جنگ فوری با انگلیس ؛
 طرد عموم انگلیسها از سرزمین ایران ؛
 بستن ابواب ایران بر روی عموم عمال انگلیسی ؛
 اتحاد با افغانه و مهراتها و سکنه دیگر قندهار برای حمله بمصرفات
 انگلیس درهند ؛

دادن راه عبور بیدك لشکر از قشون فرانسه از ایران در صورتیکه
 اراده ناپلئون بلسکر کشی بهندوستان قرار گیرد .

در این مقررات آنچه بنفع فرانسه است از قبیل اعلان جنگ فوری
 بانگلیس و طرد عموم انگلیسها از ایران بلافاصله همه واضح و مثبت است
 در صورتیکه مواد راجع بمنافع ایران مبهم و وضوح آنها بمراتب کمتر است
 و طرف مقابل میتواند باتفسیر و توجیه زیر آنها بزند مگر در خصوص تدارك
 توپ و تفنگ و صاحب منصب و عمله بقدر احتیاج ایران که در متن معاهده
 با کمال وضوح بآن تصریح شده است .

تعهداتی که ناپلئون در مقابل ایران کرده بخوبی میفهماند که او
 درست از اوضاع ایران خبر نداشته و معلوم نیست که یاد داشت های

یاور «رومیو» و جان سپاری او برای چه بوه و چرا محل استفاده واقع نشده است.

احتمال دارد که آن یاد داشته‌ها را ابداً بنظر ناپلئون نرسانده باشند و یا اینکه امپراطور آنها را نخوانده بود.

ایران آن عهد دیگر ایران ایام گذشته نبود و دوره شاهنشاهان با اقتداری که برای محو استقلال یونان هرآن بتجهیز سپاه یا صرف پول سرشار حاضر بودند سپری شده و آن دوره مجد و جلال از مدت‌پیش زوال پذیرفته بود.

ایران مقارن سال ۷ ۱۸ (۱۲۲۲) پس از تحمل يك قرن جنگ‌های داخلی و هرج و مرج مظلومی تازه سر بیرون آورده رو بانتعاش میرفت. مالیه آن ورشکسته، تجارت داخلی آن هیچ شمرده میشد و تجارت خارجی آن قابل اعتنا نبود. قدرت حمله که نداشت سهل است، خاک خود آن معرض هجوم بود، چند هزار نفر روسی در قلیل مدتی اراضی آن مملکت را بتصرف آورده پایتخت مملکت را نیز تهدید میکردند.

بنا بر این جنگ کردن ایران با انگلیس خیلی بیمورد بود چه علاوه بر این ضعف اقدام باین امر مستلزم گذشتن از مساکن اقوامی بود که با ایران علناً یا باطناً دشمنی داشتند. تنها انتظاری که میشد از ایران آن عهد داشت فقط همان دادن اعلان جنگ با انگلیس و طرد انگلیس‌ها از خاک ایران بود.

اما تعلیماتی که ناپلئون بترتیب «گاردان» داد از مطالعه آنها آثار بلندی نظر و فراست او را بخوبی میتوان مشاهده نمود چه این تعلیمات همه مخلوق فکر خود اوست و در آنها بصراحت تمام منافع فرانسه و

روسیه و ایران و منظور از فرستادن هیئت مأمورین را پیش فتحعلی‌شاه معین کرده است .

نفع فرانسه در این موقع در آن بود که از پیشرفت روسیه در ایران جلوگیری بعمل آید و استیلای آن دولت بر گرجستان که راه ارتباط روسیه با عثمانی بود از میان برود .

غرض از فرستادن هیئت مأمورین بایران تهدید روسیه بود از این سمت باین شکل که فرانسویان نظام ایران را منظم نمایند و دولت مزبور را در مقابل روسیه قوی و بالنتیجه اسباب وحشت آن دولت را فراهم سازند .

نفع ایران نیز در این بود که با فرانسه متحد شود و در مقابل روسیه دشمن ذاتی خود کمک و معینی بدست بیاورد .

اما راجع بانگلیس غرض عمده این بود که دولت مزبور ایران را کمتر مورد تعرض قرار دهد . خطر انگلیس برای ایران اگر چه ممکن بود سخت و مهلك شود اما بمناسبت فقر ایران نسبت به هندوستان انگلیسها چندان نظری باین مملکت نداشتند .

بعد از تشریح این مقدمات جای این سؤال باقیست که بینم آیا لوازم کار و وسایل عملیات برای گرفتن نتیجه از مأموریت مأمورین ناپلئون بقدر کفایت موجود میشده یا نه ؟

بنظر ما برای اصل مقصود که صاف کردن راه هند جهت لشکرکشی بوده تهیه لوازم و وسایل کافی امکان داشته است ولی اگر بنظر بیاوریم که مأمورین ناپلئون علاوه بر این مقصود وظایف دیگری را نیز عهده دار بوده و در حین تهیه لشکرکشی بهند بایستی باروسیه و انگلیس نیز در ایران

بجنگد می بینیم که لوازم و وسائل کافی فراهم نمیشده بخصوص که روسیه داخل در کشمکش و انگلیس نیز برای عملیات خصمانه حاضر بوده است. بنا بر این ملاحظات ایران بهمه جهت برساندن کمک احتیاج داشته و با وسایل شخصی خود که بر اثر اتفاقات ناگوار رو بنیستی گذاشته و انتظار مساعدت ناپلئون را داشته نمیتوانسته است با انجام منظور فوق مبادرت نماید.

حقیقهٔ برای تحصیل نتایجی که فرستادن هیئت مأمورین بآن قصد بوده چند نفر صاحب منصب دور افتاده از وطن باند داشتن وسایل ارتباطیه سهل در آن ایام جنگ عمومی چه میتوانستند کرد ؟

راست است که بایران اسلحه و صاحب منصبان فرانسوی داده میشد اما شکی نیست که این فرانسویان قدم بقدم بمحظورات برمیخور دند چه باقومی باید سروکار داشته باشند که از هر جهت چه از لحاظ نژاد و مذهب چه و از باب اخلاق و آداب با ایشان تفاوت داشتند و از همه بدتر ندانستن زبان آن قوم بیشتر از همه باعث زحمت بود و مشکلات را زیاده از حد تصور زیاد میکرد.

گذشته از همه تشکیل سپاهییانی بوضع نظام اروپا کار یکی دوروز نیست و زمانرا در آن مدخلیتی عظیم است حتی در اروپا هم که تا این حد تحت نظم و ترتیب است تحمیل اصلاحات تازه کار آسانی نیست و غالباً باید مدتها با عقاید موهوم مردم و منافع اشخاص زرنك زد و خورد کرد تا پیش بردن مقاصد نایل آمد. در آسیا کار بمراتب سخت تر است چه این نوع اصلاحات در آن قطعه حکم بدعت دارد و همه از قبول آن سر می پیچند.

ممکن است لباس مردم را در این سرزمین بلباسی مناسب تر تبدیل کرد حتی حرکات نظامی را بایشان آموخت اما این چندان مهم نیست . آیامی شود آن قدرت و اطاعت منظم و روحیرا که در سربازان ما وجود دارد باین مردم هم تزریق کرد؟

تجربه چنین می فهماند که این امور که علت حقیقی عظمت و برتری سرباز های ماست از خصایص نژادی و نتیجه وضع زندگانی اجتماعی و زاده تمدنی عالیهست و از مسائلی است که سپاهیان یکنفر پادشاه مستبد آسیائی هرگز بدرك آنها نخواهند رسید

در اینکه در عهد خشایارشا از یونانیان فراریانی در قشون او بوده و سعی کرده اند که ایرانیان را هم بفنون نظامی یونانی آشنا کنند شکی نیست . اما آیا این یونانیان بنتیجه ای رسیدند و توانستند که روح یونانی را در سربازان ایرانی بدمند ؟

فقط در ممالك آزاد است که مردم بعلت علاقه بخاندان و وطن و ایمان بحقوق و وظایف خود مرك را استقبال می کنند و بمیل خاطر آنرا در آغوش می گیرند .

یکی از شرایط اصلی فیروزی در اجرای نقشه های دور دست سرعت عمل است . ناپلئون خود باین نکته پی برده بود و همه وقت زیر دستانرا بنهایت درجه فعالیت و کتمان اسرار توصیه مینموده است .

مخفی نگاهداشتن اسرار در این مورد بخصوص آن هم با دشمنی دقیق و بیدار دل مثل انگلیس مدت زیادی امکان نداشته است بهمین جهت قدم بقدم مشکلات کار زیادتر میشده و امید موفقیت کمتر . مأمورین ناپلئون حسب الامر او بانهایت چابکی خود را بمحل مأموریت رساندند . راه

پرزحمت و مخوف بود و مأمورین از ممالکی گذشتند که همه بایکدیگر بجنک اشتغال داشتند. روسها و سربیهها باهم می جنگیدند، کردها سراسر آسیای عثمانی را غارت میکردند و بلاد را آتش میزدند. اقسام تب های موزی گریبان اعضای هیئت مأمورین را گرفت، با این حال بهمان وضع ناخوش از قسطنطنیه حرکت کردند و در راه مرک سلطان برنار (۱) را از جمع ایشان بیرون برد.

در طهران برای پذیرائی این هیئت که حاملین وعده های مساعدت فرانسه و ناپلئون بایران محسوب میشدند تهیات بسیار دیده بودند. دربار و مردم مملکت چندین روز بساط شادی و نشاط عمومی گسترده و فتحعلی شاه فوراً معاهده «فین کن اشتاین» را بصفحه ملوکانه مزین ساخت و امر داد که انگلیس ها را از طهران تبعید و سفیر ایران را از بمبئی احضار نمایند.

فتحعلی شاه برای آنکه مراتب اخلاص خود را نسبت بفرانسه ظاهرتر نماید چند روز بعد از امضای معاهده «فین کن اشتاین» با مأمورین فرانسوی جهت خرید ۲۰۰۰۰ قبضه تفنگ از فرانسه قراردادی بست و یک معاهده تجارتی نیز بین دولتین بامضای شاه ایران جزیره خارک راهم بفرانسویان وا گذاشت.

باین ترتیب یک قسمت از منظور هیئت مأمورین فرانسوی بانجام رسید ولی باید دانست که این نتایج چندان آسانی تحصیل نشد بلکه کار محرمانه انجام گرفت و بامشکلات چند مواجه گردید چه انگلیسها در ایران نفوذ فوق العاده داشتند و باتمام وسایل بایشرفت مقاصد فرانسویان مخالفت می کردند.

Capitaine Bernard (۱)

علت نفوذ یافتن انگلیسها در ایران دو امر بود یکی نفع تجارتنی دیگر وحشت از قدرت ایشان چه از طرفی تمام تجارت ایران تقریباً با انگلیسها میشد و از طرفی دیگر انگلیسها بواسطه استیلا بر هندوستان هر وقت میخواستند میتوانند در ایران مداخله کنند مخصوصاً خبر انقراض دولتهای بزرگ و تسلط انگلیس بر آنها ایرانی هارا بو حشت انداخته و ایشان را از پیش آمد چنین روزی نسبت بخود اندیشه ناک کرده بود بعلاوه یادگاری که ایرانی ها از آمدن فرستاده حکمران کل هندوستان در سال ۱۸۰۰ (۱۲۱۵) در خاطر داشتند نیز مزیدی بر علت شده بود. حکمران هندوستان خیال داشت همانطور که در جنوب این کشور حدود متصرفات خود را جلو برده بود در شمال هند نیز دامنه قلمرو خود را وسعت بخشد، بهمین نظر سِرْجانِ ملکم^(۱) را با جاه و جلال بسیار بطهران فرستاد و او که مردی لایق بود از ایران تقاضا نمود که با فاعنه حمله نماید و نگذارد که ایشان با پادشاه دهلی و امیر سند و نوآب قبیله «مهرات» بر ضد انگلیس اتحاد کنند.

فتحعلی شاه و اعیان عمده درباری و شاهزادگان خاندان سلطنتی از طرف نماینده انگلیس بدریافت هدیه های گرانبها و امتیازات مهم نایل آمدند و سرجان ملکم در این معامله بیش از چهار کرویر روپیه خرج نمود و بزور پول و فروش حشمت و شکوه چشم دربار لئیم ایران و مردم زیرک فقیر طماع این مملکت را خیره کرد، از این گذشته وعده های بسیار داد و شاه و دربار و مردم را بمهارت مخصوص فریفته خود ساخت اگرچه ایران بواسطه گرفتاریها که از جانب روسیه داشت نتوانست

مطابق منظور انگلیس رفتار کنند و انگلیس هم بایفای مواعید خود عمل نمود ولی این مسافرت ملکم مقدمه ایجاد روابط و آشنائی هائی شد که انگلیسها بعد ها از آن نتیجه گرفتند و از همان ایام نیز به تحصیل نتیجه ای برای آینده امیدوار گردیدند.

اگرچه در میان وزرا و اعضای خاندان سلطنتی و اعیان مملکت دوتیرگی وجود داشت و از ایشان جماعتی بطرفداری از انگلیس مایل بودند ولی نفع آنوقت ایران مقتضی جلب مساعدت فرانسه بود و دوستی این مملکت برای مقابلی با روسها از لوازم شمرده میشد.

موفقیتی که در ایران نصیب مأمورین فرانسوی شد يك قسمت از برکت شهرت فرانسه و پیچیدن آوازه نام ناپلئون بود ولی قسمت عمده آنرا اتفاقات بخوشی تمام کرد چه حوادث خود جریانی دارد که تهیه و اداره آنها از دست اشخاص خارج است و اگرچه نظر عامه با قبول این مطلب همراه نیست و رجال نیز خود بر اثر غرور و خودخواهی زیر بار پذیرفتن آن نمیروند باید اقرار کرد که دخالت انسان در تغییر مجرای حوادث ناقابل است و گاهی بهیچ نیز شمرده نمی شود.

با تمام این احوال هیئت مأمورین فرانسوی برای حصول مقصود از هیچ اقدای فروگذار نکردند و کاملاً مطابق منظور امپراطور و شایسته اعتماد او عمل نمودند.

صاحب منصبان ما با اینکه از جهت عده قلیل بودند در عملیات کار افراد متعدد را میکردند و در نظم قشون و تعلیم افراد سپاهی و تفتیش استحکامات و اصلاح هرامر ممکن و انشاء کارخانه توپ ریزی در اصفهان از مقابل هیچ مانع در نرفتند و مشکلات طبیعی و مخالفت معاندین همه را مغلوب نمودند.

سلطان «وردیه» در قلیل مدتی ۴۰۰۰ نفر را مسلح و بوضع نظام اروپائی درآورد و سلطان «فابویه» نیز بیست عراده توپ سوار کرده بحضور شاه آورد و برتری آنها را بر جمیع توپهائی که تا آنوقت در ایران دیده بودند ثابت نمود.

رفتار و فعالیت و همت این مشت مردم بزودی ایرانی هارا فریفته فرانسه کرد و چیزی طول نکشید که مردم ایران نسبت بفرانسه بنظر احترام نگریستند و راه برای نفوذ آینده این مملکت در آن سرزمین باز شد. از طرفی دیگر سرتیپ «گاردان» موضوع اصلی مأموریت خود را نیز بکوشش تمام تعقیب میکرد و راه لشکر کشی ناپلئون را بطرف هند صاف مینمود. نقشه راهها در تمام جهات برداشته شد و خط سیرها رسم گردید، بنادر بحر خزر و خلیج فارس را فرانسویان بادقت تفتیش کردند و اطلاعات دقیق بانقشه های صحیح از آنها برداشته آنها را بمحض تمام شدن بمعیت صاحب منصبی بفرانسه می فرستادند و سرتیپ «گاردان» نیز با سفارتخانه های فرانسه در قسطنطنیه و سن پترزبورگ و «ایل دو فرانس» دائماً در این باب مکاتبه می کرد.

در ایران افکار بال لشکر کشی ناپلئون بهند کاملاً مساعد بود حتی افغانها و قبایل دیگر دشمن ایران هم از این خیال شاد بودند و انتظار فرمان ناپلئون را برای حمله بمتصرفات انگلیس در هند داشتند و ایامی را بخاطر می آوردند که نادر شاه بهند حمله برده و غنایم بسیار بچنگ سربازان او افتاده بود. تجدید آن دوره و تاختن بهند بمعیت ناپلئون منظور کلی این قبایل محسوب میشد.

ناپلئون در مقابل خدماتی که سرتیپ «گاردان» بانجام رساند او را

بلقب گنت (۱) و باعطای تیولی در ولایات هائور^(۲) و وستفالی (۳) با ۵۰۰۰۰ فرانک عایدی سالیانه سرافراز نمود و تمام صاحب منصبان مأمور را نیز برطبق پیشنهاد های متوالی سرتیپ گاردان و اظهار رضامندیهای پی در پی او بترفیعات شایسته مفتخر ساخت .

اما افسوس که جریان روزگار تمام این فداکاریهارا بی نتیجه کرد و عقد عهدنامه تیلست^(۴) سیاست ناپلئون را در ایران تغییر داده موجب صدور تعلیمات دیگری در این باب بـ «سرتیپ» گاردان گردید .

دولت فرانسه بجای توصیه دشمنی با روسیه که تا این تاریخ بـ «سرتیپ» گاردان دستور آن داده شده بود امر اکید داد که در اصلاح بین ایران و روسیه سعی بعمل آرد و ایران ضعیف را با روسیه در خط صلح و دوستی بیدازد .

سرتیپ «گاردان» موافق دستوراتی که داشت از يك طرف از پادشاه ایران و از طرفی دیگر از مارشال گودوویچ^(۱) فرمانده کل قوای روس در گرجستان بـتحصیل قطع محاربات و شروع مذاکرات مقدماتی صلح موفق آمد و این ابتدای بروز مشکلات جهت هیئت مأمورین فرانسوی بود .

ایران البته آرزو داشت که جنگ قطع و صلح برقرار شود ولی بشرط استرداد گرجستان و تخلیه اراضی که روسها ضبط کرده بودند و امید ایران در رسیدن باین منظور بمداخله فرانسه و قدرت فوق العاده آن دولت در مقابل روسها بود .

مارشال گودوویچ هم اختیارات تازه برای عقد صلح داشت ولی از

(۱) Comte (۲) Honovre (۳) Westphalie (۴) Tilsitt

(۵) Maréchal Goudowitchsh

طرف پادشاه روسیه باو امر اکید شده بود که بتسلیم يك وجب از سرزمین هائی که قشون روس بزور سرنیزه گرفته اند تن درنهد. سردار روس هم باو امر فوق متکی شده قدمی از آن فراتر نمی گذاشت و در مقابل هر دلیل که برای او آورده میشد او امر امپراطور متبوع معظم خود را برخ دیگران می کشید.

در مقابل این موانع آیا سرتیپ «گاردان» چه وسیله ای برای انجام منظور هیئت دولت فرانسه یعنی بجهت آشتی دادن ایران و روسیه داشت؟ — بدبختانه هیچ وسیله.

اختلاف بین قدرت این دو مملکت بقدری زیاد بود که یکی طعمه دیگری محسوب میشد و بهمین علت هیچ نوع وساطتی امکان نداشت و دولت ضعیف از قبول فرمان قوی ناگزیر بود و بنام ناتوانی یکطرف هم نمیشد داخل بحث شد و خود را مسخره عالم کرد.

بنا بر این ایران چاره ای نداشت جز آنکه خواهش سخت روسیه را بپذیرد ولی اگر متحد قوی پنجه او قدرت خود را درکار می آورد میزان روابط ایران و روسیه بواسطه قوای گران سنك او بهم میخورد و قضیه صورت دیگر پیدا می کرد. ایران هم بهمین نظر بود که با اصرار تمام معاهده اتحادیه «فین کن اشتاین» را بیاد فرانسه می آورد و بموجب آن حمایت دولت مزبور را از ایران و شناختن حق خود را برگرجستان خاطر نشان می کرد.

حرف ایران این بود که او بوعده های خود وفا نموده و مقرراتی از معاهده را که باو راجع بوده از قبیل طرد انگلیسها از ایران و منع تجارت با ایشان بمورد اجری گذاشته ولی فرانسه متحد او در موقع بستن معاهده

« تیل سیت » ابداً ایران را بنظر نیاورده و با روسیه در باب او سخنی نگفته است .

هیئت دولت فرانسه در مقابل این اعتراض جواب میگفت که ایران هنوز معاهده را امضا نکرده (در آن موقع هنوز معاهده فین کن اشتاین با امضا نرسیده بود) و در دربار ناپلئون سفیری که اعتبار نامه او قبول شده باشد ندارد این جوابها البته فتحعلی شاه را قانع نمیکرد و هر وقت فرصت می یافت بی اساس بودن آنها اشاره مینمود .

بعقیده او ناپلئون با آن قدرتی که داشت میتوانست پس از شکست دادن روسیه در « تیل سیت » اراده خود را بر دولت مزبور تحمیل کند و هیچ مانع برای او نبود که شرطی نیز راجع بایران ولو بقید تعلیق هم باشد در معاهده بگنجاند و متحد و وفادار خود را از نظر دور ندارد . آیا ممکن است تصور کرد که ایران شرایط مفید بحال خود را نپذیرد و از امضای آنها ابا نماید ؟ آیا ایران خود را در تحت حمایت فرانسه و ناپلئون قرار نداده بود ؟

معاهده « تیل سیت » اگر چه برای فرانسه سعادت محسوب میشد ولی برای ایران حکم بدبختی بزرگی را داشت چه روسیه را آزاد کرد و تمام قوای او را برای اجرای هر نوع عملیاتی در حدود ایران باختیار او گذاشت . در میان این مشکلات سرتیپ « گاردان » نفع فرانسه را مطابق دستوراتی که گرفته بود در این تشخیص داد که با فکر ایران در عقد صلح با روسیه در پاریس و بواسطت عالیۀ ناپلئون (متحد ایران و روسیه هر دو) همراهی نماید .

دولت ایران نظریۀ خود را باطلاع « مارشال گودویچ » رساند و تقاضای يك سال متارکه جنگ کرد ضمناً بسفیر خود عسکرخان هم

اختیارات داد که در پاریس با تولستوی^(۱) سفیر روسیه مصالحه‌نامه ببندد. سرتیپ «گاردان» نظر ایران را پیش مارشال «گودویچ» تأیید نمود و فرمانده کل قوای روس هم راضی شد که مراتب را بعرض دولت خود برساند و تا رسیدن جواب جنک را متارکه کند.

بعد از آنکه مارشال «گودویچ» پیشنهاد فتحعلی‌شاه را باطلاع دولت روسیه رساند و تقاضای تصویب نیز کرد دولت روسیه پس از آنکه از عدم قبول متارکه يك ساله از مارشال «گودویچ» تشکر نمود باو دستور داد که عقد مصالحه‌نامه را در پاریس جدّاً رد کند. و در صورتیکه ایران فوراً بقبول شرایط آمرانه روسیه رضا ندهد بدون فوت وقت جنک را شروع کند.

چون این دستور بفرمانده کل قوی رسید دنبال جنک را گرفت و ایروان را محاصره نمود ولی در حمله‌ای که بآن قلعه برد بر اثر عملیات صاحب‌منصبان فرانسوی شکست سختی خورد.

دولتین فرانسه و روسیه هر دو بی‌بهره دوری راه عقد معاهده را در پاریس رد کردند ولی این دلیل حقیقه پابرجا نبود چه فرانسه اندکی قبل از این تاریخ بین روسیه و عثمانی دو متحد خود واسطه شد و روسیه نیز از قبول آن استنکاف نورزید.

موقعیکه سرتیپ گاردان با تأسف رد پیشنهاد ایران را از طرف فرانسه باطلاع فتحعلی‌شاه رساند دربار ایران عزا گرفت و دانست که بعد از این باید در مقابل روسیه فقط بقوه خود متکی باشد و این پیش‌آمد در حکم اعلان ختم نفوذ فرانسه در ایران بود و عموم نتایجی را که تا این تاریخ بدست آمده بود در خطر انداخت.

دیگر فرانسه نبایستی بخیال لشکرکشی بهند با شد چه بعد از آن بهیچ اسم و رسمی نمیشد از ایران خواست که با انگلیس داخل در جنگ شود. فرانسه در این اقدام فایده بزرگی را از دست داد و سیاست دیرینه خود را فدای دوستی ناپایدار روسیه کرد و بنظر ما از تمام خبطها عظیم تر رفتاری بود که فرانسه در عدم ایفای بقول خود کرد.

اما روسیه چون نمیخواست در مقابل مطامع خود در آسیا هیچ نوع مانع جدی درپیش داشته باشد و قدرت خصم را نیز درهم شکند در این مورد با کمال بی پروائی زیر اتحاد خود با فرانسه زد و با رعایت نکردن نظریات آن دولت او را سخت از خود رنجاند.

روسیه قول داده بود که با نظریات ناپلئون در مخالفت با انگلیس موافقت کند ولی در ایران از اجرای این تعهد سرپیچید و نقشه او را نقش بر آب و دشمنان او را در پیشبردن مقاصد خود کامیاب نمود. انگلیسها از این پیش آمد استفاده کردند و همانطور که ظاهر امر هم میفهماند بدربار ایران گفتند که معاهده «تیل سیت» بنیانی ندارد و طرفین متعاهدین بیکدیگر چندان ارادتی نمیورزند. دوست حقیقی روسها انگلیس است و تحصیل آنچه که فرانسه بایران وعده داده در ظرف سه ماه فقط از دست انگلیس برمی آید.

کسانیکه از سابق طرفدار انگلیس بودند و جرأت خود نمائی نداشتند جانی گرفتند و بازار شهرتهای مهیب و بی اصل رواج گرفت. گاهی استنکاف فرانسه را از قبول پیشنهاد ایران باین منتسب میکردند که با روسیه جهت حمله بایران معاهده سری بسته و بهمین علت سر ایران را بوعده شیر میمالد، گاهی نیز میگفتند که این دولت در اسپانیا شکست بافته و اتحادیه عظیمی برضد او در اروپا در کار تشکیل است و چون در

این ایام اخبار پاریس هم برخلاف معمول روز بروز کمتر میشد رواج این شهرتها نیز زیادتیر میگردد .

سرتیب «گاردان» هم چون از پاریس اطلاعات رسمی نداشت نمیتوانست دربار خشمگین طهران را ساکت نماید و خود او نیز روزگار را در اندیشه بسر میبرد .

انگلیسها برخلاف هم از اوضاع ایران اطلاعات کامل داشتند هم از اوضاع اروپا و در این اثنا از طرف ایشان قوای بحری مجلی بخلیج فارس آمد و سِرْ جُونز^(۱) که از جانب پادشاه انگلیس برای فتحعلی شاه مأموریتی داشت در آن کشتیها بود .

با نظر بمقدمات فوق این خبر در ایران تأثیر عجیبی کرد و دربار طهران در بی تکلیفی پرزحمتی افتاد و چون نمیتوانست تصمیمی بگیرد احتیاط را پیشه ساخت . بدو باین بهانه که تا اطمینان قطعی در باب قطع رشته دوستی از طرف فرانسه بهم نرساند بهیچ اقدامی نمیتواند مبادرت کند ایام را بلیت ولعل گذراند بعد برای این که ببیند پذیرفتن سفیر انگلیس در وضع اتحاد با فرانسه چه تغییری خواهد داد بفهمیدن مرز دهان سرتیب «گاردان» پرداخت . اما سرتیب «گاردان» چون حکم اکید در اخراج انگلیسها از ایران داشت با قبول سفیر انگلیس جداً مخالفت نمود و بدولت ایران تعهدی را که در عدم ارتباط با انگلیسها کرده بود خاطر نشان کرده گفت که اگر این تعهد نقض شود طهران را ترك خواهد گفت .

از طرفی دیگر سفیر انگلیس بیکار نشست و پی در پی بگوش ها

می کشید که دولت متبوع او حاضر است با ایران بعقد اتحادی دوستانه اقدام کند که نتایج آن بمراتب از دوستی فرانسه و روسیه مفیدتر باشد. همراه او نیز هدایا و پول هنگفت بود و این هدایا و پولها از جهت مقدار آنچه را که سفیر اول انگلیس آورده بود تحت الشعاع قرار می داد. رد پیشنهادهای او از طرف دولت ایران در حکم اعلان جنگ با انگلیس و انقراض سلسله قاجاریه بود چه سفیر دولت مزبور فتحعلی شاه را باین امر تهدید کرده بود و یکی از مدعیان خاندان کریمخان زند را هم باین نظر باخود در کشتی همراه داشت.

بر اثر این پیش آمد بین اعضای خاندان سلطنتی و اعیان درباری و بزرگان مملکت اختلاف حاصل شد و مردم سر بطغیان برداشتند و زبانها بگله و اظهار شکایت باز گردید و فرانسویان طرف خصومت قرار گرفتند تا آنجا که دیگر بدون چندسوار ایرانی جرأت بیرون آمدن نمی کردند (۱) هیئت مأمورین فرانسوی هم که با اضطراب انتظار رسیدن اخبار پاریس را داشتند بدریافت اطلاعاتی از آن جانب نایل نمی آمدند. پیمانۀ صبر و امید شاه و دربار نیز لبریز گردید و چاره ای جز فرود آوردن سر تسلیم در مقابل پیش آمد باقی نماند.

فتحعلی شاه دید که بعد از کنار رفتن فرانسه توانائی مقابلی با روسها را در شمال و با انگلیسها را در جنوب ندارد و اگر با انگلیسها از در مسالمت درنیاید هستی ایران را بباد فنا داده است بهمین علت تصمیم

(۱) رجوع کنید بـروزنامه سفر ژوانن Jouanin به تاریخ فوریه ۱۸۰۹ (محرم

۱۲۲۴) و یادداشتهای (تره زل) ترجمۀ مترجم این کتات صفحه ۷۹ — ۸۱ از انتشارات اداره شورای نظام.

گرفت که «سرجوتز» را بپذیرد و بقبول او که از چندی پیش محرمانه تصمیم داده بود علناً تن در دهد.

تأثیر فرانسویها در اینمورد از تألم ایرانی ها کمتر نبود بخصوص که ایرانی ها سرنوشت خود را بدست ما داده و بحکم جنسیت اخلاق فریفته ما شده بودند و انتظار ایشان از این اظهار محبت این بود که در اتحاد با فرانسه بایران بیشتر از اتحاد با انگلیس نفع عاید گردد. سرتیب «گاردان» با جهل باوضاع و نداشتن هیچ قسم خبر سخت لاعلاج ماند. دربار ایران هم نمی توانست باو اطلاعاتی دهد چه خود انتظار داشت که سرتیب «گاردان» او را از جریان حوادث مسبوق سازد. دربار طهران باوجود جمیع اعتراضات سرتیب «گاردان» مشغول تهیه مقدمات پذیرفتن سفیر انگلیس گردید و این امر تکلیف هیئت مأمورین فرانسوی و سرتیب «گاردان» را مشکل کرد و سرتیب در اندیشه فرورفت.

آیا باوجود داشتن دستور اکید در طرد انگلیسها ماندن با سفیر ایشان در طهران شایسته مقام او بود و در صورتی که سرجوتز باهدایاوپول گراف بافتح و فیروزی تمام بطهران ورود می کرد اقامت او چه صورت پیدا می کرد؟

آیا باید بانتظار آن روز بنشیند که دربار ایران بخواهش سفیر انگلیس حکم تبعید او را صادر نماید و یا مردم بدست مخفیانه دولت تکلیف او را باو بفهمانند؟

آیا میتوانست بدون هیچ قسم فایده جان جمع شریفی را که برایشان ریاست می کرد بمخاطره بیندازد؟

آیا دولت فرانسه که او را در این بی تکلیفی قرار داده در چه

فکری است دیگر از وجود این هیئت مأمورین چه فایده در نظر دارد بر دارد؟
جوابی که بالاخره سرتیب «گاردان» برای این سؤالات مکرر پیداکرده این بود که اگر دولت ایران انگلیس ها را بپذیرد از ایران خارج شود در صورتی که اوضاع چنین حکم می کرد که او بایستی تا آخرین حد امکان مقام خود را حفظ کند و از دفاع آن دست برندارد.

اگرچه سرتیب «گاردان» در این راه بخیال شخصی خود چنین تصمیمی گرفت ولی باید گفت که حاکم مطلق قرار دادن او نظر با اعتماد شخص امپراطور بمشارئله و دوری محل اقامت برخلاف عقل نبوده .
سرتیب «گاردان» تصور می کرد که بشأن وشوکت فرانسه و امپراطور آن نباید لطمه ای وارد شود و چون هیئت مأمورین وظیفه مقدّماتی خود را بانجام رسانده اند دیگر نمی توانند در ایران کار مفیدی انجام دهند و توقف ایشان بیجاست بخصوص که در صورت ادامه توقف ممکن است برای فرانسه ، آن هم در سرزمینی باین دوری ، مشکلات جدیدی تولید و برای سیاست آن مملکت مضر شود . بهمین نظر تصمیم خود را بدولت متبوع خویش اطلاع داد و ضمناً خاطر نشان کرد که در خروج از ایران بتأثنی قدم برخواهد داشت تا اگر فرانسه دستور دیگری در این خصوص صادر نمود آنها را قبل از فوت فرصت انجام دهد .

هیئت مأمورین فرانسوی رسماً در ۱۲ فوریه ۱۸۰۹ (۲۷ ذی الحجه ۱۲۲۳) از فتحعلی شاه اجازه مرخصی گرفتند و فردای آنروز از طهران خارج شدند و سفیر انگلیس سرهارفورد جونز (۱) که بهنریشتر از عمل معروف بود چند روز بعد با جلال تمام بدار الخلافه ورود کرد .

انگلیس از ما خوشبخت‌تر شد و علت این مسئله فرق طرز رفتار است که هیئت دولت فرانسه و انگلیس در این مورد اختیار نموده اند. در موقعی که دولت فرانسه هیئتی بآن مهمی رابی تکلیف رها کرد و در موقع چنان بحران و در میان اوضاعی بآن مشکلی معطل و بیحرکت گذاشت دولت انگلیس برخلاف از ابراز فعالیت مستمر و اتخاذ تصمیمهای قوی و عاقلانه زمانی باز نداشت. با داشتن موقعی بهتر از موقع فرانسه در ایران در داخله بحرمانه بوسیله عمال فعال و در خارج بدستیاری قنصلهای کار آگاه بعملیات شروع کرد. پول مثل باران میریخت و چون اطلاع دولت مزبور از همه چیز ایران بحد کمال بود نظر صائب او در هیچ مورد خطانمی کرد و کشتیهای چابک آن دولت فرمان و فکر حکومت مقتدر خود را بهر طرف که لازم میشد میبردند.

باید از حق نگذشت دولت انگلیس، چه از او اظهار تنفر کنند چه بحال او غبطه بخورند، در جنگ خطرناکی که با دشمنی قوی مثل فرانسه در پیش داشت از خود قدرت و کفایت و عزمی نشان داد که از خوارق عادات بود. مخصوصاً مردان بزرگی داشت که جمعی براندن سیاست، عده‌ای نیز بقوه همان بیانی که عامه را بهیجان و تبعیت از شریفترین فضایل ذات بشری وامی دارد بر منابر مردم را بتشخیص تکلیف خود میخواندند. نفس انگلیس در اروپا حکم نسیم روحبخش آزادی داشت و این نفس فقط در میان رومیان قدیم در مواقع خطر دیده شد و از ایشان نیز عین همین فکر و سیاست و عملیات بروز کرد. خلاصه انگلیسی که در این تاریخ مورد تهدید قرار گرفته آتش فشان سوزان بود و بیک جنبش می توانست عالمی را در مخاطره و جوش بیندازد. با تمام این احوال باید گفت که دوستی روسیه بیشتر باعث شکست طرح ناپلئون در ایران شد تا دشمنی انگلیس!

این اولین ضرری نبود که از دوستی آن دولت عاید ما گردید .
ضرر های بعد که از این ناحیه شامل حال فرانسه گردید بمراتب
وخیم تر شد .

روسیه بآن علت که از فرانسه و انگلیس رقبای خود جوانتر و دولت
آن نیمی اروپائی و نیمی آسیائی است ملتی خطرناک است چه تمدن آن
مبتنی بر اصل احساسات و سیاست و اخلاق و روش کار او آسیائی است .
آیا از عقب رفتن فرانسه از ایران که فایده برد ؟ — فقط روسیه
دشمنی احمقانه فرانسه و انگلیس با و خدمت کرد و او نیز با کمال
استادی از آن فایده برداشت .

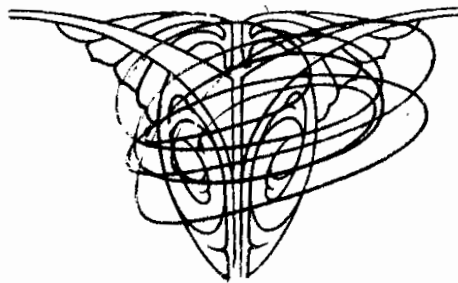
از ملاحظه طریقه ای که ناپلئون در فرستادن هیئت مأمورین
بایران اختیار کرده خوب معلوم می شود که سیاست قدیم فرانسه تاچه
اندازه عاقلانه و نظریات ناپلئون چقدر عمیق بوده و در مقابل اتحاد با
روسیه تاچه حد "مضر" شده و امروزه برای نجات آزادی و تمدن اروپائی
توافق فرانسه و انگلیس چقدر لازم و بجاست . امریکا بهیچوجه ترسی
ندارد چه باوجود بحرانی خونین که می گذراند واضح است که مؤسسات
آن بافیروزی تمام در کار ترقی است و عنقریب در پناه بیرق ستاره نشان خود
باغرور و عجب تمام استوار خواهد شد .

در حال حاضر روسیه مالک همان قفقازیه ایست که قتل شامخه
و جنگجویان آن تاچندی قبل از این باعث راحت خیال اولیای سیاست ممالک
اروپا از طرف روسیه بودند . لهستان بدبخت دیگر برای او خطری
ندارد و دولت مشارالیه در حرکات خود آزاد است و در طی "طریق"
پیشرفت مانعی در مقابل او نیست .

باتمام این مراتب سفارت ناپلئون در ایران اگر چه بدست خواو

بی نتیجه شد بکلی عقیم نماند. مأمورین آن ایران را بفرانسه بهترشناساندند و چندین هزار نفر مردم ایران را با اصول درست نظام و فنّ تا کتیک جدید آشنا کردند و بایشان اسلحه بهتر دادند و یک کارخانه توپ ریزی در آنجا تأسیس نمودند. تشکیلات نظامی فرانسویان در آن مملکت تا عهد ما بجا ماند. توّجه و ذوق ایرانی ها بآنچه فرانسوی است و محبت ایشان بمملکت ما بر اثر همین سفارت است.

راست است که هیئت مأمورین فرانسوی پولی در دست نداشتند که در میان مردم بیاشنند ولی بادرستی و راستی فضایل ملی ما را در چشم مردم ایران نمودند و تحسین ایشان را جلب کردند. خلاصه امری که نماینده درجه لیاقت مأمورین فرانسوی است در معرفّی مملکت خود بایرانیان همان یادگار خوشی است که از ایشان در میان مردم مانده و هنوز نیز باقی است.



مأموریت در ایران

در سالهای ۱۸۰۷ و ۱۸۰۸ و ۱۸۰۹ (۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴)

عهد نامه اتحاد بین اعلیحضرتین ناپلئون و فتحعلیشاه

منعقد در «فین کن اشتاین»

بتاریخ ۴ مه ۱۸۰۷ (۲۵ صفر ۱۲۲۲)

اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا و پادشاه ایران
برای تحکیم روابط دوستانه و عقد معاهده اتحاد اشخاص ذیل را نامزد
می نمایند:

از طرف اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا آقای
هوگ برنارد^(۱)، وزیر مملکتی و حامل حمایل لژیون دنور و دارای
نشان سن هوبر^(۲) از مملکت باویر و نشان وفا از مملکت باد^(۳)؛
از طرف پادشاه ایران، عالیجناب فخامت نصاب میرزا محمد رضا
خان سفیر فوق العاده و بیکلریکی قزوین و وزیر شاهزاده محمد علی میرزا
و ایشان بعد از ارائه و مبادله اعتبارنامه های خود در باب مواد ذیل
توافق حاصل کردند:

ماده اول

بین اعلیحضرتین امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا و اعلیحضرت
پادشاه ایران صلح و دوستی و اتحاد دائمی برقرار خواهد بود.

(۱) M. Huglhes Bernard — Maret (۲) Sanit Hubert (۳) Bade

مادّه دوم

اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا استقلال ممالک
حاضرّه اعلیحضرت پادشاه ایران را ضمانت مینماید.

مادّه سوم

اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا گرجستان را حقاً
متعلق با اعلیحضرت پادشاه ایران میدانند.

مادّه چهارم

اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا متعهد میشود که
تمامی مساعی خود را در مجبور ساختن روسها بتخلیه گرجستان و خاک
ایران صرف نماید و برای تحصیل این نتیجه در بستن عهدنامه صلح مداخله
کند. تخلیه این اراضی همه وقت منظور سیاست و پیشنهاد نظر عنایت
او خواهد بود.

مادّه پنجم

اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا در دربار ایران
یکنفر سفیر فوق العاده و چند نفر منشی سفارتخانه نگاه خواهد داشت.

مادّه ششم

چون اعلیحضرت پادشاه ایران مایل است که پیاده نظام و توپخانه
و استحکامات خود را بر طبق اصول اروپائی منظم نماید اعلیحضرت امپراطور
فرانسویان و پادشاه ایتالیا متعهد میشود که توپهای صحرائی و تفنگها و
سرنیزه هائی را که اعلیحضرت پادشاه ایران لازم دارد برای او تدارک
نماید قیمت این اسلحه مطابق ارزش آنها در اروپا محسوب خواهد شد

مادّه هفتم

اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا برعهده میگیرد که هر اندازه صاحبمنصب توپخانه و مهندسی و پیاده نظام که اعلیحضرت پادشاه ایران وجود آنها را برای تحکیم قلاع و تنظیم توپخانه و پیاده نظام ایران برطبق اصول فن نظام اروپائی لازم بشمارد در تحت اختیار او بگذارد.

مادّه هشتم

اعلیحضرت پادشاه ایران هم ازطرف خود متعهد میشود که جمیع روابط سیاسی و تجارتی را با انگلیس قطع نموده بدولت مشارالیه فوراً اعلان جنگ دهد و با او بدون فوت فرصت خصمانه رفتار کند. بنابراین اعلیحضرت پادشاه ایران قبول میکند که وزیر مختاری را که بمبئی فرستاده احضار نماید و قنسولها و نمایندگان و سایر عمال کمپانی انگلیسی مقیم ایران و بنادر خلیج فارس را فوراً از محلهای خود خارج سازد و تمام مال التجاره های انگلیسی را ضبط کرده در قطع هر نوع ارتباط با انگلیسها چه در خشکی و چه در دریا بممالک خود حکم اکید صادر نماید و از قبول هر وزیر مختار یا سفیر یا عاملی که در ضمن جنگ از طرف این دولت بیاید استنکاف ورزد.

مادّه نهم

در هر جنگی که انگلیس و روسیه برضد ایران و فرانسه متحد شوند فرانسه و ایران هم بهمین وضع برضد آن دو دولت اتحاد خواهند کرد و همینکه آن طرفی از متعاهدین که مورد تهدید یا حمله واقع شده رسماً مراتب را باطلاع دیگری رساند متحداً برضد دشمن مشترك بچنگ قیام

خواهند نمود از آن سپس در باب هر نوع روابط سیاسی و تجارتی بر طبق مقررات ماده قبل رفتار خواهد.

ماده دهم

اعلیحضرت پادشاه ایران تمام نفوذ خود را بکار خواهد برد تا افغانه و سکنه دیگر قندهار را با قشون خود بر ضد انگلیس متحد سازد و پس از آنکه راهی بمساکن ایشان باز کرد لشکری بر سر متصرفات انگلیس درهند بفرستد.

ماده یازدهم

در صورتیکه از قوای بحری فرانسه يك دسته جهازات بخلیج فارس و بنادر متعلق باعلیحضرت پادشاه ایران بیاید اعلیحضرت پادشاه ایران تمام وسایل و تسهیلات لازمه را که محتاج الیه باشد فراهم خواهد نمود.

ماده دوازدهم

اگر اراده اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا برای حمله بمتصرفات انگلیس در هند بفرستادن قشونی از راه خشکی قرار گیرد اعلیحضرت پادشاه ایران از آنجا که متحد صمیمی و وفادار اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیاست بایشان راه عبور از مملکت خود خواهد داد. اگر این مسئله عملی شد دولتین قبلاً قرارداد مخصوصی خواهند بست و راهی را که قشون باید اختیار نماید و مایحتاج و وسایل حمل و نقل که لازم ایشان میشود و کمکی را که اعلیحضرت پادشاه ایران میتواند همراه کند در آن تعیین خواهند کرد.

ماده سیزدهم

هر چه از لوازم و مایحتاج در ایران بلشکریان بری و قوای

بحری داده شود در تعقیب موادّ سابق این معاهده بقیمتی که در مملکت باهالی واگذار و محسوب میشود بحساب آورده خواهد شد.

مادّه چهاردهم

مقرّرات ماده دوازدهم مذکور در فوق فقط شامل فرانسه است، بنا برین حقوق مذکور نباید با انعقاد معاهدات دیگر با انگلیس یا روس واگذار شود.

مادّه پانزدهم

برای استفاده طرفین يك معاهده تجارتي نیز در طهران منعقد خواهد گردید.

مادّه شانزدهم

این معاهده بعد از چهار ماه از تاریخ امروز در طهران بامضا و تصویب خواهد رسید.

در اردوی امپراطوری در «فین کن اشتاین» بتاريخ ۴ مه سال ۱۸۰۷ (۲۵ صفر ۱۲۲۲) منعقد و امضا گردید.

محلّ امضاء هوک ب. هاره

محلّ امضاء سفیر ایران

سواد مطابق اصل است

وزیر زوابط خارجه

ش. م. تالی ران، امیر بنوان

تعلیمات ناپلئون جهت سرتیب «گاردان»

از اردوگاه « فین کن اشتاین » بتاريخ ۱۵ مه ۱۸۰۷ (۳۰ ذی الحجه ۱۲۲۱)
آقای سرتیب «گاردان» باید باسرع اوقات ممکنه بایران برسد و
پانزده روز پس از ورود قاصدی و یکماه بعد یکی از صاحبمنبان همراه
خود را بفرانسه روانه نماید .

در موقع عبور از اسلامبول باید کمال احتیاط و مراقبت را رعایت
کند تا مکاتبات بین او و وزیر روابط خارجه و مکاتبات وزیر روابط
خارجه با او بسرعت انجام گیرد و اگر ممکن باشد که این کار بوسیله عمال
باب عالی صورت یابد هر هشت روز بهشت روز راپرتهای خود را بفرستد .

تمام مراسلات بهر درجه از اهمیت که باشد چه بعنوان
وزیر روابط خارجه چه بعنوان سرتیب سبستانی (۱) باید برمز نوشته شود .
در نوشتن راپرتهای اولی مخصوصاً باید این نکته را رعایت کرد که
سروکار با مملکتی است که راجع بآن هیچ نوع اطلاعات صحیحی در دست
نیست در صورتیکه شناختن آن در این حین از لوازم است . تحقیق جغرافیا
و شرح سرزمین و سواحل و جمعیت و امور مالی و اوضاع نظامی جزء
بجزء از وظایف اولیه آقای سرتیب «گاردان» است و او باید در
مراسلات خود از این مسائل بدقت و تفصیل بحث و راجع بآنها کتب چند
تألیف کند .

ایران روس را دشمن حقیقی خود میداند چه روسها گرجستان را
ضبط کرده و بهترین ایالات آنرا طرف تهدید قرار داده اند ، سلسله سلطنتی
قاجار را برسمیت نشناخته و از بدو تأسیس با این سلسله در جنگ بوده اند

(۱) Général Sébastiani سفیر فرانسه در قسطنطنیه

آقای سرتیب «گاردان» باید تمام این خصومتها را بیاد ایرانیها بیاورد و آتش دشمنی بین ایشان و روسهارا دامن بزند و مردم ایرانرا بمجاهدات بسیار و بقیام های دیگر تحریک کند.

آقای سرتیب «گاردان» باید بایرانیها در عملیات نظامی تمام تعلیماتی را که بتجربه یافته بیاموزد و در اینمرحله بشاهزاده عباس میرزا فرمانده و معتمد علیه قشون دست اتحاد دهد. باید که ایران در سرحدات روسیه بتعرض شدید مشغول شود و از این موقع که روس ها بعلت فرستادن يك قسمت از قوای خود باروپا اردوی قفقازیه را ضعیف کرده اند استفاده نماید و باقشون و تبلیغات ولایاتی را که روسها منتزع نموده اند پس بگیرد.

مقام روسها در گرجستان که آخرین پادشاه آنها بواگذاری مملکت خود بامپراطور روسیه وادار کرده اند مستحکم نیست و مردم آن چنین بنظر میرسد که روزگار تسلط ایران را بحسرت یاد می کنند بعلاوه سلسله جبالی که سرحد طبیعی ایران از طرف شمال محسوب میشود در شمال گرجستان قرار دارد و ایران نباید بگذارد که روسیه جمیع معابر این جبال را بتصرف خود بگیرد.

آقای سرتیب «گاردان» باید جهد وافی مبذول دارد تا ایران و عثمانی تا حدیکه ممکن است در عملیات نظامی بین دریای خزر و بحر سیاه بر علیه روسها بتوافق هم قدم بردارند زیرا که نفع هر دو مملکت یکی است و روسیه بعلت وسعت بیابانها و اراضی منجمده مملکت خود چشم طمع باراضی حاصلخیز و خوش آب و هوای همسایگان جنوبی دوخته و آنها را در معرض تهدید قرار داده است.

اما ایران بالاخص نفعی دیگر نیز دارد که باید بتنهایی
بدفاع از آن قیام نماید و آن گرفتن جلوی پیشرفت انگلیس هاست در
هندوستان .

ایران امروزه مابین روسیه و متصرفات انگلیس در فشار است .
هر قدر دامنۀ این متصرفات بحدود ایران نزدیکتر شود باید ترس ایران
از توسعه آجل آن زیادتر گردد و اگر از امروز بفکر جلوگیری از این خطر
نیفتد و بازار انگلیس پردازد و فرانسویان در عملیات خصمانه برضد آن
دولت مساعدت ننماید روزی خواهد رسید که او نیز مثل شمال هندوستان
یکی از ایالات متصرفی انگلیس خواهد شد .

فرانسه بمملکت ایران بدو نظر مینگرد ، از یکطرف آنرا دشمن طبیعی
روسیه میداند و از طرفی دیگر سرزمین آنرا وسیله و راهی برای لشکرکشی
به هند می شمارد و بهمین دو نظر عدّه کثیری صاحب منصب مهندسی و
توپخانه همراه سرتیب « گاردان » میفرستد و ایشانرا بعنوان سفارت
مأمور دربار طهران میکند .

این صاحب منصبان برای آن فرستاده شده اند که قوای نظامی ایران
را در مقابل روسها مهیوتر کنند و برای آنکه موانع اردو کشی بهند و
راهی را که باید یا از طریق حلب و یا یکی از بنادر خلیج فارس اختیار نمود
تحقیق کنند و بجمع آوری اطلاعات و تألیف رساله هائی پردازند .

چنین در نظر گرفته شده است که قشون فرانسه اگر بخواهند از راه
حلب بایران بیایند باید با جلب رضامندی باب عالی ببندر اسکندرون پیاده
شوند و در صورت اختیار راه دریا از دماغه جنوبی افریقا بگذرند و در مدخل
خلیج فارس پیاده شوند .

در هر دو صورت لازم است راهپرا که قشون باید از محل پیاده

شدن تاهندوستان بپیمايد اطلاع داد و مشکلات آنرا معین نمود و گفت که در این راه وسایل نقلیه کافی موجود است یانه و این وسایل از چه نوعی است ، آیا توپخانه را میتوان در این اراضی حمل کرد یانه و اگر مواعی برای این مقاصد درپیش است راه غلبه بر آنها چیست یا چگونه احتراز از آنها ممکن است و آذوقه و آب بحد کفایت وجود دارد یانه .

در صورت دوم یعنی اتخاذ راه جنوب افریقا بنادریکه برای پیاده کردن قشون مناسب است کدامهاست و از آن میان کدام بنادر برای ورود کشتیهائی که دارای سه پل و هشتاد توپ یا هفتاد و چهار توپ باشند مناسبند و در کدامها میتوان توپ سوار کرد و کشتیها را از خطر حملات سفاین دشمن در پناه نگاه داشت و در کدام يك از آنها میشود بقیمت پول آب و آذوقه بدست آورد . تعیین اینکه آیا اسب برای سواری سواره نظام و بردن توپخانه نیز بحد کافی بدست می آید یانه نیز از واجبات است .

اگر آقای سرتیب «گاردان» تنها بود بهیچیک از این سؤالات نمیتوانست جواب دهد ، چه در همین اروپا می بینم که اطلاعاتی که مردم بومی آلمان از مملکت خود بما داده اند همیشه غلط است و بهیچ وجه قابل فهم و استفاده نیست .

اما سرتیب (گاردان) در زیر دست خود چند نفر از مهندسين نظامی و بحری و صاحب منصبان توپخانه دارد که میتوانند راههارا طی و استحکامات را ملاحظه کنند و بنادر ایرانرا چه در خلیج فارس و چه در دریای مازندران تحت دقت بیاورند و از آنها نقشه ها برداشته برای او اطلاعاتی فراهم نمایند و او میتواند پس از چهار ماه اقامت در ایران

از روی آنها راجع بموضوعات مختلفه یادداشتهای مفصل تهیه کرده بفرانسه ارسال دارد. در فرستادن مراسلات و یادداشتها باید مواظب بود و از آنها همیشه دونسخه فرستاد تا اگر بچاپاری در عرض راه صدمه ای برسد این اطلاعات ذیقیمت بکلی از میان نرود.

این صاحب منصبان نیز باید از وجود خود ایرانیانرا متمتع ساخته فن نظام اروپائی و ساختن استحکامات جدید را برای حفظ قلاع ایران بایشان بیاموزند.

بارعایت و اجرای این دستور ها دو منظور عمده ما عملی خواهد شد چه از طرفی ایران مهیب تر از سابق در جلوی روسیه ظاهر میشود و از طرفی دیگر وسایل عبور از آن مملکت و جمیع اطلاعات لازمه معلوم ما خواهد گردید. این بود آنچه بقسمت نظامی ارتباط داشت اما راجع بقسمت سیاسی سرتیب گاردان مجاز است که برای فرستادن تفنک سرنیزه دار و توپ و يك عده کافی صاحب منصب عالی رتبه و صاحب منصب جزء برای تشکیل هیئتی ۱۲۰۰۰ نفره در ایران قرارداد های لازم با این دولت منعقد نماید.

قیمت اسلحه را صاحب منصبان توپخانه باید مطابق نرخ آنها در فرانسه تعیین کنند و پرداخت آن باید در قرارداد قید شود.

اعلیحضرت از مطالبه قیمت این اسلحه نظری بدریافت پانصدشصد هزار فرانک ندارد بلکه میخواهد اطمینان حاصل کند که دولت ایران آنها را بهتر بمصرف برساند و این نظر در صورت پرداخت قیمت بیشتر مرعی میشود تا اینکه آنها را مجاناً باو واگذارند بعلاوه پرداختن وجه آنها از طرف ایران علامت آن است که این دولت خیال بکار بردن آنها را دارد. این صاحب منصبان و اسلحه بهمراهی يك دسته جهازات سلطنتی

بایران فرستاده خواهند شد. در قرارداد باید محل پیاده شدن آنها و طرز تأدیة قیمت را قید نمود و قیمت را هم بیشتر باید با گرفتن آنوقت از قبیل نان خشک و برنج و گاو و غیره تفریغ نمود و آنها را همراه کشتیهائی که اسلحه و صاحب منصبان را می آورند روانه داشت.

میزان اسلحه ای را که فرستادن آنها در قرارداد قید میشود تا حد ۱۰۰۰۰ قبضه تفنگ و سی عراده توپ صحرائی میتوان بالا برد. ترتیب کار صاحب منصبان نیز چه آنها که با سرتیپ گاردان همراهند و چه آنها که بعد فرستاده میشوند باید در قرارداد تصریح شود.

اعلیحضرت حقوقی را که این صاحب منصبان در فرانسه میگیرند برای ایشان باقی خواهد گذاشت ولی ایران هم باید مدد معاشی که برای هر اروپائی دور از وطن لازم است بایشان بپردازد. اگر جنگ با روسیه ادامه پیدا کند و ایران مایل باشد و سرتیپ گاردان هم بعد از اطلاع کامل بر احوال مملکت صلاح ببیند که چهار یا پنج گردان و دو یا سه آتش بار توپخانه جهت کمک قشون ایران بفرستد سرتیپ گاردان میتواند با آن موافقت نماید و اعلیحضرت نیز آنرا قبول خواهد داشت.

البته وزیر مختار فوق العاده فرانسه از اوضاع کاملاً مسبوق است و میداند که فقط بوسیله کمال دقت در حفظ اسرار و تهیه معلومات دقیق در باب فرودگاههای کشتیهاست که فرستادن سفایر جنگی و کمک دادن بایران ممکن میشود. در صورتیکه خیال فرستادن ۲۰۰۰۰ سپاهی فرانسوی بایران قوت بگیرد لازم است قبلاً معلوم شود که ایران تا چه حد میتواند مدد همراه این قشون نماید مخصوصاً چنانکه در فوق نیز گفته شد محل لنگر انداختن کشتیها و راهبائی را که باید طی شود و سیورسات و آب لازم

را باید بخوبی معین نمود و فصلی را که از فصول دیگر برای سفر خشکی مناسب تر است قید کرد.

مأموریت سرتیب گاردان بانجام این اوامر خاتمه نمی یابد بلکه باید شخص او با قبیله «مهرات» مربوط شود و باعلی حد امکان اطلاع بدست بیاورد که در صورت حمله بهند چه مدهائی ممکن است در آن سرزمین بما برسد.

اوضاع این شبه جزیره بقدری در عرض این ده سال تغییر یافته که حال حالیه آن بر مردم اروپا تقریباً پوشیده است. البته هر نوع اطلاعاتی که در این خصوص جمع آوری و هر قسم ارتباطی که حاصل شود بی نهایت مفید است. در مرحله آخر سرتیب گاردان نباید فراموش کند که منظور عمده ما عقد اتحاد مثلثی است بین فرانسه و باب عالی و ایران و باز کردن راهی بهند و تحصیل متحدینی بر ضد روسیه. اگر در اجرای این منظور اخیر ممکن میشد بحدود مغولستان نیز دست اندازی کرد بسیار خوب بود چه در این صورت روسیه گرفتار سرحدات خود میگردد و ما دیر یا زود نمره اقداماتی را که مشغول زمینه سازی آن هستیم در اروپا برمیداشتیم. آقای سرتیب گاردان باید تحقیق کند که ایران برای تجارت ما چه موادی فراهم دارد و از مصنوعات ما چه متاعهائی در آنجا بفروش میرود و در عوض آنها چه اجناسی میتوان گرفت. آقای سرتیب مجاز است که با ایران معاهدهای تجارتی در زمینه معاهدات سال ۱۷۰۸ و ۱۱۲۰ و ۱۷۱۵ (۱۱۲۷) ببندد؛ با «ایل دو فرانس» نیز باید در مکاتبه باشد و سعی کند که بازار تجارت آن رواج یابد بشکلی که این جزیره در طریق تجارتی فرانسه با خلیج فارس نخستین لنگرگاه شود.

محل امضای ناپلئون

دستور هائی که بـسـرتـیـپ گاردان در باب عملیات جغرافیائی در مدّت مأموریت اوداده شده

غرض اعلیحضرت امپراطور فرانسه و پادشاه ایتالیا از فرستادن صاحب منصبان فرانسوی بمشرق زمین تحصیل کلیه اطلاعاتی است که از لحاظ نظامی برای معرفت ارتباطات مهم مفید باشد.

این کار دو قسمت دارد یکی برداشتن نقشه ممالك سر راه دیگر نوشتن کتابهائی برای تکمیل اطلاعاتی که در باب آن ممالك در دست است. برای تحصیل این نتایج باید بدقت تمام راهها و هر چه را که در یمین و یسار آنها قابل اهمیت است روی نقشه آورد و عرض متوسط نقشه را سه کیلومتر منظور کرد و این نقشه باید طوری باشد که هر وقت لازم شد بتوان آنها را بزرگ نمود و مواقعی را که برای نظامیان مناسب است بصحت تمام در روی آنها مشخص کرد.

مقیاس راهها باید $\frac{1}{100000}$ باشد ولی مقیاس نقشه خصوصی بلاد و قری و استحکامات یا اردوگاهها بسته بنظر صاحب منصبی است که نقشه را بر میدارد و در این صورت وسعت و نوع محلی که نقشه آن برداشته میشود در تعیین مقیاس شرط است.

در هر ورقی از این نقشهها باید بوسیله خط تیری جهت را تعیین نمود و رأس این تیر همیشه باید متوجه شمال مغناطیسی باشد و بعد از بدست آوردن مقدار انحراف عقربه قطب در محل نسبت بشمال جغرافیائی باید محل تقاطع جهت شمال حقیقی را با خط تیر معین نمود و پهلوی آن مقیاس زاویه ای را که بین این دو خط درست میشود بعدد نوشت.

برای آنکه در این قبیل نقشه هائی که بمدد اشخاص مختلف رسم میشود صورت اتحادی موجود باشد باید در تمام آنها برای اشیاء و علائمی

که نمودن آنها لازم می‌آید همان علائم قراردادی را که در شماره پنجم مجله مخزن جنك (۱) انتشار یافته اختیار نمود.

اگر وسایل و کیفیات بر وفق مرام شد باید سعی کرد که این نقشه‌ها را بمدد رصدهای نجومی که در بلاد سرحدی و مرکزی نواحی بعمل می‌آید بیکدیگر متصل ساخت.

راپرت‌هایی که فرستاده میشود باید معرف اوضاع راهها و جنس اراضی سر راه و درجه فراوانی و سازگاری آنها باشد ضمناً مقدار سیورساتی را که از نواحی اطراف میتوان بدست آورد و وسایل اصلاح حال و حمل و نقل يك دسته قشونی را که باتوپخانه همراه باشند معین سازد.

صاحب منصبانی که بسواحل فرستاده میشوند باید شکل سواحل و حالت عادی دریا و بادهای موسمی و ناگهانی و جزر و مدها و لنگرگاهها و بنادر را که برای پناه کشتیهای جنگی و تجارتی مناسبند معین کنند و وسائل دفاعی را که در مقابل قوای بحری دشمن ممکن است بکار برد اسم ببرند بعلاوه مقدار آب شیرین و وسایل تهیه آذوقه را در آن حدود بنویسند و ببینند که آیا قایق‌رانی در خط ساحلی امکان دارد یا نه تا اگر لازم شد قشونی که از راه خشکی در کنار جاده ساحلی حرکت میکنند از آن استفاده کنند. نظر سکنه این نواحی نسبت بملل اروپائی و عادات و اخلاق و طرز جنك کردن ایشان نیز باید مورد توجه خاص قرار گیرد چه برای آشنا کردن مردم مشرق بطرز نظام و فنون جنگی جدید داشتن اطلاعات دقیق از احوال ایشان پیشرفت این منظور را فوق العاده آسان مینماید. نقشه‌ها و راپرت‌ها را باید در دو نسخه ترتیب داد و آنها را بدارالانشاء

سفارتخانه طهران فرستاد و در ضمن این عملیات باید کمال احتیاط لازم را بعمل آورد تا از آنها چیزی مفقود نشود و یابدست دیگری نیفتد.
مراسله ایست که سرتیب گاردان بجناب آقای وزیر روابط خارجه
شاهزاده پنوان^(۱) نوشته

قسطنطنیه بتاريخ ۹ سپتامبر ۱۸۰۷ (۵ رجب ۱۲۲۲)

عالیجنابا ،

در این موقع که من با سفیر ایران عازم طهرانم بعرض این عریضه مبادرت مینمایم و صورت اعضای را نیز که همراه من روانه شده اند بضمیمه عریضه حضور محترم میفرستم .

«ترهزل» بسمت خلیج فارس عزیمت کرده و (تروی لیه) در حلب است و هر دو بانجام ما موریتی که اعلیحضرت بایشان محول نموده بود اشتغال دارند .

صاحب منصبانی که بمن داده اند ممکن نشد که از درجات عالی باشند من این مسئله را خیلی لازم میدانستم چه منظور عمده ما تربیت سرباز نیست بلکه غرض تهیه صاحب منصبان مبرزی است که بتوانند بعدها فنون نظامی ما را بدیگران بیاموزند .

همراه من فقط دو نفر از مبلغین عیسوی است و بیشتر از آن ممکن نشد . مراسله ای در این باب بکاردینال فیچ^(۲) نوشته ام و از او چند مبلغ دیگر خواسته ام ، اگر ایشان برسند خیال دارم آنها را بقندهار و میان ازبکان بفرستم و مابین مبلغین عیسوی گرجستان و ایران وقندهار روابط حسنه برقرار نمایم .

(۱) Le Prince de Bénévent یعنی «تالی ران» معروف .

(۲) Le Cardinal Fetch

از شاگردان مدرسه السنه شرقیه بیشتر از دو نفر نتوانستم همراه بیاورم ، يك نفر دیگر هم باید در ایران بما ملحق شود. این قبیل اشخاص فقط باید در محل بتکمیل زبان پردازند تا روزی بکار اجرای منظور های اعلیحضرت بخورند. آیا ممکن نیست از مترجمینی که در قسطنطنیه هستند چند نفری را تحت امر من بگذارید ؟ بعقیده من قبل از آنکه مترجمین ما بایران بروند باید مدتی نیز در قسطنطنیه بمانند و ترکی را که در ایران خیلی معمول است خوب فرا بگیرند. بهر حال برای من سه مترجم دیگر لازم است .

بمحض ورود بقسطنطنیه تمام همراهان من باقسام تنبهائی که در این سرزمین شایع است گرفتار گردیدند بهمین جهت ممکن نشد که بدون طبیب حرکت کنیم . دکتر سالتو اتوری^(۱) را بما معرفی کردند و چون بخوبی معروف بود او را اختیار کردم و برای او که بعنوان طبیب صحی در قشون ما خدمت نموده باید حقوقی مقرر شود. ترتیب این کار دیگر بسته بمرحمت عالی است زیرا که او حقیقهً فداکاری میکند و در همراهی با ما از شغلی که در قسطنطنیه دارد میگذرد.

چند نفر از همراهان بحال تب حرکت کرده اند، خرج در این مملکت بی نهایت زیاد است و برای آنکه نمونه ای بدست داده باشم عرض میکنم که مردم این مملکت برای آنکه هیچگونه ملاحظه ما را نمایند با یکدیگر دست یکی میکنند مثلاً یکنفر از تاتار های بغداد که بآن شهر بر میگشت بامن قراری کرد که بسبلغی یکی از صاحب منصبان را با خود بآن شهر ببرد ولی فوراً دیگران او را ترساندند و وادار بفسخ معامله نمودند

ومن مجبور شدم که بامبلغ گزافی قرار دیگری با یکی دیگر از مردم این شهر ببندم.

دیگر لازم نمیدانم که هدایائی را که برای پادشاه ایران برده میشود بخاطر عالی بیاورم فقط از جناب اجل عالی تمنی میکنم که با صدور تعلیمات مرا از خاطر محو نفرمائید چه عملیات و توفیق انجام مأموریت من بسته بنظریات و مرهون مراحم عالی است .
با تقدیم احترامات فائقه وغیره

اسامی اعضای سفارت مأمور ایران و مشاغل هریک

گارْدان ارشد، منشی اوّل سفارت .

رُوسو پسر روسو، منشی دوّم سفارت که در بغداد بود و مأمور طهران شد .

لاژار (۱)، منشی سوّم سفارت .

ژوانن (۲)، مترجم اوّل که در طهران بود .

آندره آنرِسیا (۳)، از شاگردان مدرسه السنّه شرقیه که او را جناب

سرتیپ «سباستیانی» بعنوان موقتی مترجم دوّم تعیین کرده بود و او در این تاریخ باسلطان «بن تان» در اردوی عباس میرزا بسر میبرد .

ژواتار (۴)، از شاگردان مدرسه السنّه شرقیه قسطنطنیه و او را وزیر

روابط خارجه بسمت آتاشه جری سفارت قرار داده بود .

تان گوانی (۵) از شاگردان مدرسه السنّه قسطنطنیه که او را سرتیپ

«سباستیانی» موقتاً همراه اعضای سفارت کرده بود .

(۱) Lajard (۲) Jouannin (۳) Andréa Nerciati (۴) Joinnard

(۵) Tancoigne

اِسْکائِن پسر اسْکالن، که از طرف سرتیپ «سباستیانی» موقتاً
بسمت مترجمی تعیین شده بود.

دُوْ پره (۱) پسر دوپره، که او را سرتیپ «سباستیانی» بعنوان
مترجم بهمراهی «ترهزل» مهندس جغرافیا بیغداد روانه کرده بود.
دکتر سائواتوری، که او را موقتاً بعنوان طبیب جراح سفارت
اختیار نموده بودند.

داماد (۲) از مبلغین و مأمور اجرای آداب مذهبی برای اعضای
سفارت که او را از صومعه سن بنوا (۳) در قسطنطنیه همراه برداشته بودند
فرانگوپولو (۴) ایضاً از مبلغین صومعه «سن بنوا».

صاحب منصبان عمده و جزء

ترهزل نایب و مهندس جغرافیا، آجودان سرتیپ گاردان مأمور بیغداد.
برنار، بشرح ایضاً.

تروی لیه (۵)، سلطان مهندسی، مأمور حلب.
لامی، سلطان مهندسی.

بن تان، سلطان، مأمور اردوی عباس میرزا.
بیانخی (۶)، سلطان مهندس ایتالیائی.

فابویه (۷)، نایب توپخانه.

رَبول (۸)، نایب توپخانه.

وردیه (۹)، سلطان فوج ۶۵ پیاده.

(۱) Dupré (۲) Damade (۳) Saint—Benoit (۴) Frangopoulo

(۵) Truilhier (۶) Bianchi (۷) Fabvier (۸) Reboul

(۹) Verdier

فینو (۱) 'سرجوقه در همان فوج .

مارشال (۲) سرجوقه در همان فوج .

دامرون (۳) بشرح ایضاً .

مراسله سرتیب گاردان بجناب آقای وزیر روابط خارجه شاهزاده ینوان

طهران بتاريخ ۲۴ دسامبر ۱۸۰۷ (۲۲ شوال ۱۲۲۲) ،

عالیجنابا ،

از تاریخ وصول مراسله عالی مؤرخه ۲۱ ژویه که از «درسد»
مرقوم شده بود و من در تاریخ ۶ اوت از ویدین (۴) جواب آنرا عرض کردم
تاکنون نه از فرانسه بمن خبری رسیده نه از قسطنطنیه . من در تاریخ
چهاردهم دسامبر (سوم شوال) باینجا رسیدم . راه فوق العاده خطرناک و
پر زحمت بود . از قسمتی از خاک عثمانی گذشتم که اگراد آنرا بیاد غارت
داده آتش زده بودند . در ارزنة الرّوم یوسف پاشا مرا بگرمی پذیرفت و نسبت
بفرانسه اظهار کمال دوستی کرد .

در دربار طهران ما را بملاطفت تمام پذیرفتند . معاهده ایراکه
حامل آن بودم در تاریخ بیستم (۱۹ شوال) بتصویب رساندم و معاهده ای
تجارتی نیز در زمینه معاهدات سنوات ۱۷۰۸ (۱۱۲۰) و ۱۷۱۵ (۱۱۲۷)
بستم . بموجب این معاهده همانطور که در ماده چهارم عهدنامه اتحاد
قید شده جزیره خارک بما واگذار گردیده و در تمام بلادی که فرانسه
قنسول دارد بعیسویان آزادی مذهب داده شده . صورت این قرارداد ها را
همراه برادرم برای حضرت عالی میفرستم فقط انتظار دارم که جعبه طلائی
که باید این معاهده در آن گذاشته شود باتمام برسد .

Sieur Damron (۳) Sieur Marchal (۲) Sieur Finot (۱)

Widdin (۴)

خیال اردو کشی بهند چون مردم اینجا همه فوق العاده پول پرستند در جمیع مغزها جا گرفته . اگر چه عباس میرزا و برادران او جز فکر جنک خیالی دیگر ندارند اعیان مردم عموماً طالب فراغت و راحتند .

من تمام وسایل اردو کشی بهند را تهیه می بینم . از صاحب منصبان مابعضی مشغول کشیدن نقشه و بعضی دیگر دست بکار تهیه سرباز بر طبق اصول نظامی ما شده اند .

آنطور که من تشخیص داده ام برای این اردو کشی ما باید در آسیا نقطه اتکائی داشته باشیم و در شام مرکزی برای ارکان حرب خود تهیه ببینیم مخصوصاً تصرف جزیره قبرس و شهر حلب و بئر یا «برجیک» که در کنار فرات و درسی و پنج لیوئی^(۱) حلب است کمال لزوم را دارد این مطلب نیز نباید بر خاطر عالی پوشیده بماند که آب و هوای اینجا بمزاج فرانسویان نمیدسازد . برادرم حامل راپرتی است که من در این باب بطیب سفارت داده ام .

همراهیان فرانسوی ما همه از این وضع اظهار نفرت میکنند . برای نگه داشتن ایشان باید مقرری همراهان را خیلی زیاد برآورد کرد . باتمام این احوال همه آرزوی مراجعت بوطن را دارند .

در یکی از روزهایی که بحضور امپراطور شرفیاب شده بودم او نسبت باردو کشی بهند اظهار کمال علاقه مندی می کرد و میگفت تاروسیه گرجستان را در تصرف دارد این خیال امکان پذیر نیست و با اینکه اعلیحضرت شاه ایران آنرا دوباره متصرف شود نهایت مساعدت را ابراز میداشت . طبیعی است که تا ماده چهارم معاهده مجری نشود اجرای ماده هشتم

(۱) لیو Lieu مقیاس قدیم فرانسه و هر لیو معادل است با چهار کیلومتر

ممکن نیست و مردم ایران پیش از آنکه باروسیه صلح کنند قادر به هیچ اقدامی نیستند .

بر حسب تعلیمات سری که داشتیم قراردادی بسته ام که ۲۰۰۰۰۰ قبضه تفنگ از قرار هر قبضه ای سی فرانک تسلیم ایران نمائیم . مجموع قیمت تفنگها در موقع تحویل آنها در بندر بوشهر یا یکی دیگر از بنادر خلیج فارس تأدیه خواهد شد .

حکومت در اینجا بی نهایت استبدادی است ولی با اینکه شاهزاده ولیعهد نسبت بجان و مال رعایای خود هر گونه حق دارد کمتر اتفاق می افتد که از حقوق خود سوء استفاده کند . او شخصاً مردی زیرک و نظامی قابل است و هر کس را که لیاقتی داشته باشد اجر صحیح میدهد .

بتازگی سفیری از جانب امیر بخارا باینجا وارد شده ، همینکه از موضوع مأموریت او اطلاع بدست آوردم با کمال افتخار بعرض خواهم رساند . در چند منزلی خوی « برنار » مهندس جغرافیا که سمت آجودانی مرا داشت فوت کرد و او قبل از فوت نقشه بین « اسکوتاری » و « بایزید » را که شهر سرحدی عثمانی است برداشته بود . همینکه « تره زل » همکار او که حالیه در مأموریت است برگشت او را بتنظیم این کار و اخواهم داشت چه احتمال میدهم که بعضی از این نقشه ها چون روی اوراق جدا جدا بوده مفقود شده باشد .

شاهزاده عباس میرزا مارا بملاطفت تمام پذیرفت و او از دوستان صدیق فرانسه است .

اعلیحضرت پادشاه مرا بنشان خورشید از درجه اول سرافراز فرمود و بهر یک از همراهان یعنی « گاردان » و « روسو » و « لاژار » منشیان سفارت و « ژوانن » مترجم اول و « لامی » و « بن تان » و « وردیه »

و «بیانخی دادا» و «فابویه» و «ربول» نیز يك قطعه نشان از درجه دوم عطا کرد.

از حضور عالی استدعا دارم که از طرف اعلیحضرت امپراطور اجازه زدن این نشانرا صادر نمائید چه نشان مزبور تشویقی است برای کسانی که در ممالك بعیده با تحمل مشقات بسیار بخدمتگزاری مشغولند و امیدی است جهت اشخاصی که بعدها باین نواحی بیایند.

نظریات سرتیب گاردان در خصوص اردو کشی بهند

از راه دهلی و پتنه و از طریق خاک عثمانی و ایران

تاریخ ارسال ۲۴ دسامبر ۱۸۰۷ (مطابق ۲۳ شوال ۱۲۲۲)،

از خاک عثمانی بدلی دو راه است یکی از طریق فرات دیگر از عراق عرب. در راه اول که مشکلترین و خشکترین این دوراه است بعد از آنکه جزیره قبرس را تحت تصرف آوردیم وقشونرا بیندر اسکندرون پیاده کردیم باید ایشانرا از راه حلب به «بئر» یا «بری جیک» بیاوریم بشرط آنکه در این نقطه اخیر قبلاً برای حمل بار و بنه و ذخایر کشتی حاضر کرده باشیم و این کار زیاد اشکال ندارد زیرا که جنگل «زمو» در همین نزدیکی است و از آن برای ساختن کشتی میتوان چوب آورد. ساحل یمین فرات مسکن طایفه وهابی است که مردمی جنگجویند ولی در ساحل یسار اعراب بادیه نشین چندان خطرناک نیستند.

اگر قشون ساحل یسار شط فرات را اختیار نماید باید در محل «بئر» از آب بگذرد. نقاط دیگری که جهت عبور مناسب است یکی «انا» است یکی «هیت» و یکی هم «تلوجه» و این نقطه اخیر مقابل بغداد و در دوروز فاصله از آن شهر قرار داد.

از بغداد قشون باید بخط مستقیم بکرمانشاه و اصفهان و یزد برود

و از آنجا جهت جنوب را گرفته از طریق قندهار بسواحل سند برسند .
امیرسند از متحدین ایران است و مقرّ او شهر «تته» است و چنانکه از
راپرت «روسو» برمیآید نسبت بمانیز نظر مساعد دارد .

من «روسو» را مأمور کرده ام که با او داخل مذاکره شود مخصوصاً
باو تأکید کند که انگلیسها از این مسئله بوئی نبرند .

در حلب ممکن است قشونرا بدو قسمت منقسم نمود : يك قسمت را
از راه قرات فرستاد و قسمت دیگر را از راه عراق عرب و قرار گذاشت
که در هرات بیکدیگر ملحق شوند (رجوع کنید بصورت منازل بین یزد
و هرات) .

در راه دوّم که زودتر بساحل شط «گنگ» منتهی میشود قشون باید
بهر حال در «بئر» از فرات بگذرند و از «بئر» بشهر «اورفه» که درسیزده
لیوئی آن واقع است بیایند و از آنجا بشهر «ماردین» واقع در ۴۵ لیوئی
اورفه و از ماردین به «جزیره» که در ۱۷ لیوئی ماردین قرار دارد .
از جزیره تا ساحل دریاچه «وان» باید در دامنه کوه جودی
حرکت کرد .

شهر وان مسکن عیسویان نسطوری است که نسبت به فرانسویان
نظر خوشی دارند و ممکن است از رئیس ایشان کمکهای گرفت که باما
تا هند بیایند .

از جزیره که بگذریم بدجله میرسیم^(۱) . برای عبور از این شط
باید از قایقها پل ساخت و داخل کردستان شد و بعد از هشت نه روز راه
پر زحمت در کوه و گردنه بسلطانیه و قزوین رسید و از آنجا برای

(۱) سابقاً در نیم ساعتی پائین جزیره پلی سنگی بوده که حالیه خراب است

پیوستن بسربازان ایرانی که قبلاً برطبق نظام اروپائی تربیت شده اند بطهران رفت.

ازطهران راه طبیعی راه این شهر است بمشهد و هرات. شهر اخیر در دست افغانه است و این جماعت حالیه با ایرانیها جنگ دارند ولی بما وعده داده اند که باقوای مقتدر خود بماملحق شوند و قلعه شهر را دوماه قبل از شروع جنگ بما واگذارند و اعلیحضرت امپراطور ارکان حرب خود را در آن شهر مستقر نماید.

مشهد و هرات را جهت مرکز آذوقه و ذخایر باید مستحکم کرد. از هرات راه بقندهار و کابل و پشاور میرود و از آنجا بلاهور و سرهند. پشاور از مواقع نظامی است و سرهند مناسبت آنرا دارد که قشون را که از راه سند میرسند در آنجا مرکزیت دهند.

حضرت اجل آقای سرتیب 'دکائن' (۱) میتواند از ۱۲ الی ۱۵۰۰ از اروپائیان ساکن «ایل دوفرانس» را که مایل باشند یاسیاهانی را که سفید پوستان فرمان بدهند بمرکز نظامی «جسلمیر» بفرستد. این نقطه جزء مملکت «سیکها» است و موقع مهمی است و سکنه آنرا نیز میتوان تحت امر آورد.

وسایل اجرای نقشه

برای این اردو کشی از ۴۰/۰۰۰ الی ۵۰/۰۰۰ سپاهی که سه الی چهار هزار نفر آنها سوار دارای زین و برگ باشند ضروری است و غیر از فرانسویان از کسی دیگر این کار بر نمی آید. چون راه دراز «قریب هزار لیو» وآب و هوا نامساعد (۱) است و اگر بخواهند ساخلوی باتوپخانه در جزیره

(۱) Le Capitaine—Général de Caën

(۲) در این باب شرحیکه بطیب سفارت نوشته ام ضمیمه راپرت است.

قبرس و بلاد بئر و ماردین و طهران و هرات^(۱) و کابل بگذارند این عده قشون چندان زیاد نیست .

برای جمع آوری سی چهل هزار نفر سرباز ایرانی یا هندی يك عده کافی صاحب منصب پشت کاردار لازم است ؛ اواسط بهار از تمام مواقع برای شروع عملیات مناسب تر بنظر میآید .

بهتر این است که قسمت عمده این قشون از مردم جنوب فرانسه باشند چه آب و هوای ایران برای ما فراسویان خالی از خطر نیست . سرداری که مأمور فرماندهی این اردو میشود باید هر نوع اختیار داشته باشد و قبلاً تهیه چند سال دور ماندن از وطن را ببیند و همانطور که سابقاً در هند امتحان آنرا دادیم در اینجا هم باید با کمال عزم و صداقت قدم در میدان عمل بگذاریم . بر مقررۃ قشون باید افزود و ترتیبی پیش گرفت که حساب شخصی هریک از افراد همه وقت منظم باشد . قبل از اجرای عملیات لازم است که برای باز دید مفتشینی انتخاب کرد و مأمورین نظامی نیز سیورسات کافی و يك عده شتر جهت حمل آب و چادر که در آسیا از لوازم اولیه است تهیه ببینند ، بهمین وجه مقداری اسب و الاغ برای سوار کردن سربازان در راه های دور و دراز کمال ضرورت را دارد . در راه های خیلی سخت میتوان از شترها جهت حمل توپخانه نیز استفاده کرد .

قیمت نان در اینجا بمقیاس فرانسه هر چهار کنتال^(۲) چهل فرانك است ، برنج هر لیوری^(۳) سی سانتیم ، گوشت فراوان است . عرق مشروب را لازم است قبلاً از اصفهان تهیه کنند و هر بطری آن دو فرانك و ربع

(۱) رجوع کنید بصورت منازل و خط راه بین هرات و کابل ضمیمه همین راپرت

(۲) هر کنتال Quintal معادل پنجاه کیلوگرم است

(۳) هر لیور Livre معادل است بانیم کیلوگرم

قیمت دارد. نمک در همه جا بقیمت نازلی است، سرکه نیز بدست میآید و اگر کم بیاید میتوان با نباتات ترشی که استعمال آنها در اینجا خیلی معمول است جای آنرا پر کرد.

این مشاهدات اولیه منست، همینکه نتیجه مأموریتی که بدونفراز صاحب منصبان برای تحقیق راه سند دادهام معلوم شد اطلاعات مبسوطتری تقدیم خواهم کرد.

در این موقع که از اوضاع هیچ خبری نداریم از انقلابات جدید عثمانی اینطور برمیآید که فرستادن قشونی بعراق عرب و پیاده کردن ۱۰۰۰۰/۱۲۰۰۰ نفر بیندر اسکندرون بجاست تا آنکه قسمتی از آنها بلاد حلب و بئر و ماردین و بغداد و بصره را بتصرف خود بگیرند و بتدریج خلیج فارس و مسقط را تحت اختیار خود آورده برای تجارت ما راه جدیدی باز کنند.

در مملکت قوم «سیاب» برای ساختن سفاین چوب فراوان بدست می آید و برطبق اطلاعات «روسو» میتوان از این ناحیه امتداد ساحل اوقیانوس هند را گرفته بکجرات رفت و این کار بمناسبت خوبی آب و نوای عراق عرب آسان است.

در بندر بوشهر بساختن کشتی اقدام کرده اند ولی کشتیهای مزبور خوب نیست و قیمت آن سه برابر کشتیهای که در بمبئی از انگلیس ها میخرند تمام میشود، بعلاوه بعد از تمام شدن باید آنها را بینادر هندفرستاد تا روی قسمت تحتانی آنها رامس بگیرند چه آب خلیج فارس چوب رازود فاسد میکند و اگر این کار را نکنند دوامی نخواهند کرد.

خط راه یزد بهرات

از اصفهان به یزد نه روز قافله رو راه است و منازل از یزد به بعد بقرار
ذیل باشد :

۱ —	از یزد بانجیرك	۶ ساعت
۲ —	از انجیرك بخرونك	« ۶
۳ —	از خرونك بساكن (بیابان)	« ۱۴
۴ —	از ساكن بكاروانسرای حاجی آقا بابا خرابه (بیابان)	« ۷
۵ —	از حاجی آقا بابا بیشت بادام	« ۷
۶ —	از پشت بادام برباط سنگی	« ۱۴
۷ —	از رباط سنگی بگل مرز	« ۱۴
۸ —	از گل مرز برباط شاه عباس	« ۷
۹ —	از رباط شاه عباس بچهارده	« ۱۲
۱۰ —	از چهارده بده محمد	« ۱۰
۱۱ —	از ده محمد بسرج	« ۷
۱۲ —	از سرج بیشرویه	« ۷
۱۳ —	از بشرویه برباط شور	« ۷
۱۴ —	از رباط شور بتون	« ۷
۱۵ —	از تون بکلات گناباد	« ۸
۱۶ —	از کلات گناباد بدامنه گناباد	« ۶
۱۷ —	از دامنه گناباد بیمرغ	« ۶
۱۸ —	از بیمرغ بزوزن	« ۱۲
۱۹ —	از زوزن بنیاز آباد	« ۷
۲۰ —	از نیازآباد بچاه دکل	« ۸
۲۱ —	از چاه دکل بنیلگون	« ۸
۲۲ —	از نیلگون بچاه کبوتری	« ۵
۲۳ —	از چاه کبوتری بغوریان	« ۵
۲۴ —	از غوریان بشکیان	« ۵
۲۵ —	از شکیان بهرات	« ۶
مجموع ساعات راه		۲۰۱ ساعت

خط راه بین هرات و کابل

۱ —	از هرات بزیارتگاه	۳ ساعت
۲ —	از زیارتگاه بگور سفید	۴ «
۳ —	از گور سفید بیابان	۶ «
۴ —	از بیابان بخوسب	۶ «
۵ —	از خوسب بگیگ	۴ «
۶ —	از گیگ باب گیل	۵ «
۷ —	از آب گیل بشربخش	۶ «
۸ —	از شربخش بگراینی	۵ «
۹ —	از گراینی بگرماب	۴ «
۱۰ —	از گرماب بیکوا	۶ «
۱۱ —	از یکوا بقصر دلارام	۵ «
۱۲ —	از قصر دلارام بجوی ابراهیمی	۴ «
۱۳ —	از جوی ابراهیمی بشوراب	۶ «
۱۴ —	از شوراب بحوض مدد	۷ «
۱۵ —	از حوض مدد بگرشک	۷ «
۱۶ —	از گرشک بکوشک تقود	۶ «
۱۷ —	از کوشک تقود باشیکان	۶ «
۱۸ —	از اشیکان بحوض خوبی	۴ «
۱۹ —	از حوض خوبی بقندهار	۳ «
مجموع ساعات راه		۹۷ ساعت

این نواحی از افغانه که در زیر چادرها بسر میبرند مسکون است
 قسطنطنیه یا طرابوزانرا نیز میتوان محل پیاده شدن قشون قرار
 داد. خط راه ذیل طرق بین قسطنطنیه و ایرانرا معین میکنند. اما در
 صورت اختیار طرابوزان باید قشونرا در آنجا دو قسمت کرد؛ قسمتی را
 از راه قارص بتبریز فرستاد و قسمتی را هم ببارو بنه سنگین از
 طریق «گرواس».

قشون ایران

اوضاع نظام ایران قابل اهمیت و اعتبار نیست .

قوای نظامی - پیاده نظام ۶۰۰۰۰ نفر سرباز دارد و افراد آن نیز چندان بکار نمیخورند . عدد افراد سواره نظام ۱۴۴/۰۰۰ است و سواران خراسانی از دیگران کار آمدترند . توپخانه ۲/۵۰۰ نفر بیشتر عدد ندارد .

فرماندهی ۸ الی ۱۰ هزار سلطان بایکنفرخان است و یکنفرسلطان در زیر دست خود صد نفر سرباز دارد ، فرمانده پنجاه نفر را الی باشی و فرمانده ده نفر را باشی میگویند .

دوره خدمت یکنفر تابین معین نیست و مقرری او در سال ۶۰۰ فرانک است و او بعضی امتیازات نیز از قبیل پرداختن مالیات زراعت و غیره دارد . هر روز یارو یک چارک نان جیره داده میشود و خان مأمور تقسیم این جیره است و او در خانه خود کوره ای جهت پختن نان دارد و این کوره عبارتست از گودال مدور بزرگی که در زمین می سازند و غالباً برای پهن کردن و بستن خمیر در روی آن آنرا از ورقه ای از آهن می پوشانند .

پیاده نظام - اسلحه افراد پیاده خیلی سنگین است ، هر دو نفر لا اقل یک اسب دارند و دولت جوی اسبان ایشانرا میدهد . پیادگان آذربایجانی و عراقی تفنگهای فتیله ای دارند و این تفنگهارا بسیار بدسوار کرده اند . غالب افراد سه پایه درازی در سر تفنگ خود دارند که در موقع قراول رفتن آنها را روی این سه پایه هامیزان میکنند و در موقع حرکت بار و بنه و آذوقه و یک چادر همراه خود بر میدارند .

در موقع جنگ تیراندازان جلو میروند و غالباً در يك صف حرکت میکنند، بعضی از ایشان مخصوصاً آنها که تفنگ سه پایه دار دارند نسبتاً خوب تیر میاندازند.

سواره نظام - افراد سوار هر کدام اسب خود را خود می آورند و هر ایل یعنی خانوار هائی که بعلت اتحاد اخلاق و آداب و زبان تحت امر يك رئیس قرار گرفته اند ملز مند که مقدار معینی سوار بدهند. هیچ قسم مقرری بایشان داده نمیشود. اسبان این جماعت نسبتاً خوب است و بایک دهنه آنها را فرمان میدهند.

افراد سوار تفنگهای دراز دارند. سپرهای ایشان قریب ۱۸ انگشت وسعت دارد و جلوی گلوله را بهیچوجه نمیگیرد. تراکه هنوز تیروکمان استعمال میکنند و بعضی از تیرهای ایشان فوق العاده سبك است، شمشیر های ایشان نیز خوبست.

در موقع جنگ افراد سوار تحت هیچ نظمی نیستند و هر قسم باشند چهار نعل بدون هیچ ترتیبی بدشمن حمله میبرند، اگر دشمن متزلزل شد ایستادگی میکنند و الاً بآبی نظمی تمام چهار نعل عقب می نشینند و از عقب تیر میاندازند.

افراد اسبان خود را نعل تخت میزنند و هر کس هم باید قیمت نعل اسب خویش را از کیسه خود بپردازد.

توپخانه - توپخانه را بگاو می بندند و برای این صنف ماهرترین افراد را اختیار مینمایند. لوازم توپ در اصفهان و شیراز و تبریز و مشهد تهیه می شود. در تبریز یکی از بیست عراده توپی که از روسها گرفته اند در دست قشون است ولی این توپها خراب است.

توپهای روسها انواع مختلف است و در ایروان و رشت و سواحل

بحر خزر افتاده و در طهران سی عرّاده از آنها هست که قابل استعمال نیست، در مشهد و سواحل خلیج فارس نیز از آنها دیده میشود.

صندوق های گلوله صندوقهای کوچکی است و بیش از بیست یاسی گلوله در آنها نیست و آنها را هم با گاو حمل مینمایند.

از گلوله های توپ بهتر از همه گلوله های روسی است که ایرانیها آنها را یابعد از عملیات یا در شهرها بدست آورده اند. در مازندران هم گلوله توپ میسازند ولی این گلوله ها بقدری بزرگ است و بد ریخته شده که بواسطه سوراخ های كوچك و خرده شن که داخل دارد لوله توپ را خراب می کند و غالباً در حین بیرون آمدن از دهانه توپ میترکد.

زنبورکهای $\frac{1}{2}$ را که طول آنها بسیار کم است بر پشت شتر حمل میکنند و آنها را روی محوری که بر جلوی کوهان شتر نهاده شده قرار میدهند و شخصی که گلوله می اندازد روی زینی است در عقب کوهان.

شخص شتر سوار بایک دست زمام حیوان را میگیرد و بقدم یورتمه بطرف دشمن پیش میرود، شتر بمحض اشاره ای چهار زانو می نشیند و سوار پس از رها کردن تیر نظر بمقتضیات احوال فرار می کند و یا بجلو می تازد.

گلوله این زنبوک ها که باید از فاصله يك تیررس تفكك رها شود چندان مؤثر نیست و شتر حامل آن همینکه مختصر جراحاتی دید سر از اطاعت می پیچد.

زنبورکچی فتیله ای دارد که بطرف راست شتر آویخته است و در طرف چپ دو کیسه ای است متضمن گلوله و باروت. این جماعت نه بچنک باتوپهای فتیله ای آشنا هستند نه بنیزه اندازی.

باروت - باروت سربازان هم مثل گلوله های ایشان ناقص است

چه مواد آنرا بدباهم ترکیب می کنند بهمین جهت ایرانیها باروت اروپا را بکار میبرند .

لباس - لباس متحدالشکل بهیچوجه در ایران معمول نیست .

تهیه علیق اسب را ایرانیها نمیدانند فقط انبار کردن کاه در آبادی های خارج شهر معمول است و زمستان از آن نقاط بشهر کاه می آورند و چون تهیه انبارعلیق مرسوم نیست فقط در مواقع وجود علف بخارج میروند و در اوایل تابستان و اوایل پائیز بشهر برمیگردند .

مریضخانه - مریضخانه بهیچوجه در ایران نیست ، در آبادی های خارج شهر فقط بعضی از مردم بعنوان دلاکی این حرفه را از پدر ارث میبرند وبگرفتن خون وسایر اعمال جراحی میپردازند .

سان - سان قشون در دو موقع بعمل میآید ، يك دفعه در اواخر بهار موقع رفتن بییلاق دیگر در اواخر تابستان موقع مرخصی . در این قبیل موارد شاه یا ولیعهد در چادر خود جلوس میکند و قشون در سمت دست چپ او سان میدهند و صاحب منصبی ایشانرا فوج بفوج باسم میخوانند و صاحب منصب دیگری حضور ایشان را جواب می گوید . مقررری سربازان هرشماه تأدیه میشود و هرکس بشخصه حقوق خود را می گیرد .

اردوگاه - اردوگاه هیچگونه نظم ندارد . شب قراول صحیحی نیست فقط توپها را بالای اردو قرار میدهند و شترها را در محلی که یکی دو فرسخ تا اردو فاصله دارد میخوابانند . در جلوی اردو و راهی که باید پیموده شود وزرا واعیان حاضر خدمت مقرر دارند . جلوی چادراعیان بازار مکاره است واصناف مختلف ازنانوا وخیاطوسرّاج ومیوه فروش وغیره با اردو حرکت میکنند .

در جلوی اردو دوتیر نصب کرده اند بنام درخت عدالت و بیرق سرخی روی هر کدام از آنها نصب است . دور این تیرها سواران ایلات چادر می زنند و اسبان خود را بدون رعایت ترتیبی در اطراف چادرها می بندند .

ایرانیها عادت دارند که چادرها و اموال خویش را در سفر باخود بیرندولی از میان ایستان فقط شاهزادگان میتوانند که زنهای خود را همراه داشته باشند .

شب بکسانی که باید دور چادر شاه یا ولیعهد کشیک دهند دستور میدهند و معمولاً عده این جماعت بیانصد نفر میرسد بعلاوه بستگان پادشاه یا ولیعهد هم هر کدام مستحفظینی دارند که منظمآ کشیک میدهند و تمام شب را برای اینکه غافل نشوند بصدای بیدار باش یکدیگر را می خوانند .

نقشه جنگی - هیچ قسم نقشه ای در ایران موجود نیست . فقط دور هر قصبه ای حصار ای است از گل دارای برجهای مرتفع آجری کنگره دار و گرد شهرها خندق نیز کنده اند .

تنها در طهران جلوی هر دروازه ای از ۲۰۰ تا ۳۰۰ قدم برجی گلی ساخته اند و روی آنرا اندود کرده و خندقی نیز گرداگرد طهران هست که هیچ قسمت آن از قلعه دیده نمیشود .

سرباز ایرانی قانع و مطیع و در تحمل سختی بردبار است و محتاج بسر مشق و ترتیب صحیحی است .

عدالت - احقاق حق با اعیان و وزرا و رؤسای ایلات است . اعلیحضرت شاه هم در روزهای سلام پداد خواهی می نشیند و سلام یکنوع

سان قشونی است که در آنروز تمام اعیان و رجال نیز نزدیک ظهر بخدمت شاه میرسند.

بحریه - هیچ قسم آن وجود خارجی ندارد.

ملاحظات سر‌تیب‌گاردان درباب بعضی جزئیات نقشه اردو‌کشی بهند که آنها را او در تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۸۰۷ برای وزیر روابط خارجه ارسال داشته

اردو‌کشی از راه خشکی - قشون ما باید از حلب در ماه آخر زمستان حرکت کنند و از حلب تا بئر پنج روز راه است و در این راه سرمائی که اسباب زحمت باشد نیست.

از بئر ممکن است ببغداد آمد و یا از طریق شط العرب و بصره و بندر بوشهر و شیراز بیزد رفت ولی اینراه برای حمل توپ و گاریهای بزرگ مناسب ندارد. چنانکه در راپرت اول بعرض رسید از بئر میتوان باورفه و ماردین و جزیره و همدان آمد و این شهر اخیر محل تقاطع راههای خراسان و عراق است. فاصله بین حلب و کنار سند بر هفت تا هشت ماه بالغ میشود.

در صورت اختیار راه طرابوزان، دریای سیاه از بهار تا ماه دوم زمستان نه خطری دارد نه انقلابی. باید ترتیبی کرد که در اول بهار از عثمانی اروپا بآسیا آمد و متوجه سند شد، یک قسمت قشون را باید از راه ارزنة الروم و وان و همدان و یزد و هرات فرستاد و یک قسمت دیگر را از طریق تبریز و طهران و خراسان و هرات. از طرابوزان تا سند از پنج تا هفت ماه راه است.

در موقع طی طریق بهتر آنست که بدستجات ده هزار نفری حرکت

کنیم و هرروز نیز پنج (لیو) راه برویم .

لازم است که هر دو نفر لا اقل يك مرکوب یا يك حیوان بارکش داشته باشند و هر هشت یا ده نفری را نیز می توان زیر چادرهای کوچک جاداد؛ صاحب منصبان و جرّاحان قشون لازم است که مقرری برای خرید چادر عطا شود .

چون شب ها خیلی خنک می شود باید بهر سربازی يك بالاپوش و پتوی گرمی داد، در مازندران و کردستان و بعضی ولایات دیگر این قبیل بالاپوشها و پتوها را بقیمت مناسب تهیه میکنند .

باید نان سربازها را هر سه روز يك مرتبه داد و چون برای رسیدن بچشمه های آب و آب انبارها غالباً باید یکروز راه طی کرد لازم است بهر سربازی يك قمقمه پراز آب یا عرق تقسیم کرد یا برای هر کدام يك مشک کوچک چرمی که در این مملکت فراوان است تهیه نمود .

در تابستان باید شبها حرکت کرد و ساعت هفت صبح استراحت نمود .
سیورسات - باید قبلاً در جمیع نقاطی که قشون ما از آنها میگذرند تهیه سیورسات دید مخصوصاً در همدان زیرا که این شهر بچندین طریق مختلف دست دارد .

مدّت زیادی قبل از رسیدن بنقطه ای باید بوسیله مکاتبات دستور داد که آذوقه لازم راتپه بپینند . مقداری از قوای احتیاط را هم باید در عقب سر گذاشت تا سیورسات جدیدی فراهم کرده برای قشون روانه دارند .

کاریهای حامل آذوقه باید از اروپا بیشتر بار بردارند و رانندگان آنها بتفنگ سرنیزه دار مسلح باشند ، استخدام بومیان ایرانی نیز برای

رهنمائی گاریها لازم است، یکنفر میتواند از شش گاو یا گاو میش را نگهداری کند ولی باید باو مزد داد.

هر فوج باید بحدّی که کفایت حمل نان سه ماه افراد را کند گاری همراه داشته باشد و از حیوانات نیز هر قدر ممکن شود باید با خود ببرد، با ارکان حرب قشون نیز لازم است عدد زیادی آردونان خشك كافی با خود حمل نمایند.

باید از اسبها و حیوانات بارکش بخوبی نگهداری کرد و طوری ترتیب داد که آنها را هر سال عوض نمود زیرا که حرارت زیاد آنها را از پیا در میآورد، زین اسبان نیز بیش از یکسال دوام نمیکند مردم ایران بهیچوجه در فکر تهیه سیورسات نیستند و هر قدر بیشتر جلو میروند کمتر در این باب فکر میکنند. باین حال تعجبی نیست اگر مردم بلاد از جلوی ایشان بگریزند و آبادیها بویرا نه مبدّل گردد.

از بغداد و بصره میتوان برنج و گندم و جو و حیوانات و خرما و عری خرما تهیه کرد و همدان و یزد را در ایران انبار عمومی سیورسات قرار داد. در عراق هم میتوان از شراب عرق استخراج نمود اگر روسیه حاضر شود که از هشرخان آذوقه بفرستد استرکباد را میتوان دو موقع گذشتن از خراسان انبار قشونی کرد.

دویای مازندران در تمام مدت سال برای کشتی رانی مساعد است ولی برای آمدن از هشرخان بمازندران بهترین مواقع از اوایل بهار است تا واسطه پائیز.

در شهرها باید مقدار زیادی کاه حاضر تهیه دید. علیق دیگر غالباً بندرت بدست میآید.

بهرنفری باید يك درهم (۱) و اگر زمستان یا فصول بارانی است دو درهم عرق داد و يك لیورونیم گوشت و يك لیورونیم نان و مقداری سبزی خشك . بمردان و زنان اردو بازارچی قشون باید نصف جیره داد . چون نان خشك بهتر محظوظ میماند ممكن است بهر سربازی آرد چهار روز اورا داد و اورا واداشت كه بعاتد جاری مملكت نان خود را خود بپزد .

در هر فوجی باید گاری مخصوصی كفش و پوتین و بعضی لوازم دیگر سفر را حمل نماید و لوازم تعمیر و صندوقهای فشك و اشیاء فرعی تفنگ را نیز همراه بردارد . ساختن قنذاق تفنگ در خود ایران نیز ممكن است .

چون در گیلان و مازندران جنگل فراوان است هر نوع چوبی را كه جهت ساختن ارابه و گاری و توپ لازم داشته باشیم میتوانیم از آنجا بیاوریم درخت بلوط و افرا و چنار و نارون در آنجا فراوان است . « فابویه » در اصفهان چوب چنار را بكار برده و بنظر او آن چوب از همه بهتر آمده است زیرا كه در قسمت اعظم ایران تنه اقسام دیگر درخت ها هیچكدام باین حجم نمیرسد و بهمین علت نمیتوان در ساختن ارابه های بزرگ از آنها استفاده كرد .

لباس - در ایران غیر از نمدهای خاكستری مازندران كه از آن بالا پوشهای عریض درست میکنند پارچه كلفت دیگری نیست ولی برای ملبوس دیگر اقسام پارچه های پنبه ای بدست میآید .

چرم فرنگی در ایران زود خشك میشود و میتركد ، بجای آن

(۱) معادل سه گرم و نیم

می توان کشف ایرانی را که بیا خیلی راحت است اختیار نمود. اگر کلاه را نشد به سولت تهیه و تجدید کرد اختیار کلاه ایرانی بعوض آن ممکن است.

توپخانه - بامری که در این مملکت باید اهمیت فوق العاده داد امر توپخانه است. در سه عراده توپ باید یک خمپاره انداز داشت بقطرینج شصت (۱) ونیم یا یک قیز که سبکتر است و میتوان آنرا روی قنடைهای قطعه قطعه سوار نمود.

یک شتر میتواند دوعدد از آنها را حمل کند. میتوان قنடைها را نیز سورتیه مانند حرکت داد و در این کار فقط از حیث قنடை صرفه جوئی میشود. حمل دوره و شعاع چرخ نیز ممکن است ولی باید ملتفت بود که حرارت در این مملکت چوب را می خشکاند.

توپها را باید با بمب پرو خالی کرد و ساختن توپ در ایران ممکن است و می توان بدون آنکه بسوراخ کردن آنها محتاج شویم لوله توپ ریخت.

اما راجع بتوپهای قلعه کوبی معمولاً آنها را در محل وارد و گاهها و جلوی قلعه ای که مقصود تسخیر آن است می سازند و قبلاً مواد لازم برای این کار را با شتر می آورند. یک شتر میتواند از ۳ تا ۴ کنتال بار بردارد مس را از حوالی بغداد و از معدنی که «ارغنه معدن» نام دارد استخراج می کنند.

در هر جنگی باید باروت لازم را با خود برداشت. ساختن باروت در ایران معمول است و میتوان آنرا تکمیل نمود زیرا که شوره ایران خوب و مقدار آن بسیار زیاد است.

(۱) هر شصت معادل دوساتی مترو نیم

گلوله لازم را باید در مازندران تهیه کرد زیرا که چوب در آنجا زیاد است و می توان معادن آهن فراوان آنرا که در آمل و نور وجود دارد بشکل صحیحی استخراج نموده مورد استفاده قرار داد.

رودخانهها - ساختن پلهای کوچك در اینجا آسان است زیرا که در ایران و افغانستان بعثت کمی رودخانه وسیلابی بودن آنها عبور از مجاری میاه اشکالی ندارد ولی قدری که جلوتر برویم هم رودخانه زیادتیر میشود و هم عبور از آنها مشکلتر است زیرا که در این نواحی بر خلاف اروپا آب مجاری بعد از سقوط باران و ذوب برف باز مدت ها جاری می ماند.

باید از جا دادن قشون در شهرها و قصبات احتراز کرد زیرا که بر حسب معمول ایرانیها هیچ بهانه نمیتوان در خانهای ایشان قدم گذاشت بعلاوه رعایت احترام مذهب مردم نیز لازم است.

مریضخانهها - فقط در شهرها میتوان مریضخانه ساخت. بهریك از نفراتی که یکی از اعضای او از کار بیفتد باید دو یست فرانك داد تا بتواند وسایل حمل و نقل اسبابهای خود را فراهم نماید.

امور مالی - بهیچوجه نباید از طرف ایران منتظر مساعدت مالی بود ولی در مواقع احتیاج عاجل اعلیحضرت فتحعلی شاه حاضر است که بشرط تعهد استرداد آن مبلغی بعنوان قرض بدهد. هیچوقت نباید در این مملکت بمواعیدی که میدهند فریفته شد ولی باید قدرت آنرا داشت که جلوی اعتراضات را گرفت. اطلاعاتی که مردم میدهند بهیچوجه قابل اطمینان نیست چه عادت اهالی بر این است که بگویند از هر جا که اسبی می تواند عبور کند همه چیز میتواند بگذرد در صورتیکه چنین نیست.

برای روابط - در آسیا حلال جميع مشکلات پول است. از گبرها

که مردمی وفادارند و از آرامنه و یهودمیتوان استفاده کرد، بعضی از ایشان تمول بسیار نیز دارند و مزیت پارسیان بردیگران بر این است که با تمام مردم آسیا میتوانند خلطه و آمیزش کنند و کسی بر حقیقت حال ایشان پی نمیتواند برد.

صنوف لشکری - پیاده نظام، توپخانه سبک و سواره نظام باتفنگ و سر نیزه.

اعضا و مستخدمین - افراد اردو باید لا اقل بمرحله بیست از سن رسیده باشند، مقرری سربازانرا باید ماه بماه پرداخت و میزان آن لازم است که روزی یک فرانک یا یک فرانک و نیم تعیین و برای تمام درجات نیز بیک شکل مقرر گردد. پرداخت ششماه مساعده نیز ممکن است بشرط آنکه وسایل فرستادن یا گذاشتن قسمتی از آنرا در فرانسه قبلاً تهیه بینند. پرداخت مقرری از روزی است که افراد با آسیا قدم میگذارند.

برای تشویق در هر گروهان باید همراهی پنجم صاحب منصب جزء و پنجاه نفر تابین حقوق بیشتری داد.

سالها را باید مضاعف حساب کرد. امید بر قراری مهاجرین نیز می رود.

فرمانده کل اردو باید اختیار تام داشته باشد تا بتواند شخصاً افراد را پاداش دهد، اعلیحضرت نیز لطفاً باید او را بارتقاء مراتب عالیه تاحد فرماندهی لشکر تشویق و امیدوار نمایند.

اردو کشی بحری - باید از «ایل دو فرانس» در اواخر تابستان بعزم خلیج فارس یا گجرات حرکت کرد، باین ترتیب در سالمترین فصول یعنی زمستان بساحل ایران میرسیم.

انگلیسها در ایامی که مطابق زمستان اروپاست میتوانند از هند

حرکت کنند و در سواحل خلیج فارس لنگر بیندازند زیرا که مدت سه ماه هندوستان باران دارد و بواسطه وزش باد شمالی بدترین فصول آن است.

فصل بد هند در بمبئی از ۱۵ مه (اوایل اردی بهشت) شروع و به ۱۵ سپتامبر (اواخر شهریور) ختم میشود. در این مدت سفایندی که میخواهند ببصره بیایند باید بطرف جنوب یا ساحل افریقا سفر کنند تا باد خشکی آنها را از آنجا بجزیره سقوطه و مسقط و بعد ببصره برساند و این سفر قریب دو ماه و نیم الی سه ماه طول میکشد.

از ۱۵ سپتامبر تا ماه مارس (اواخر زمستان) یعنی فصلی که در سایر نقاط زمستان است باد جنوب غلبه دارد و در این موقع است که در عرض شش هفته میتوان از بمبئی بخلیج فارس آمد.

در بنگاله و سایر نقاط هند باران در ماههای اکتبر و نوامبر و دسامبر و ژانویه (پائیز و اوایل زمستان) فرو میریزد و این بارانها بقدری شدید است که در تمام مدت ریزش آنها بعلت خرابی راهها باید از حرکت خودداری کرد. زمستانهای هند سرد نیست ولی شب و نزدیک صبح هوا خنک میشود.

در بغداد زمستانها باران می آید و در ایران فصل بد مصادف است با زمستان و چند روز اوایل بهار ولی در این دوسر زمین جنس خاک و وضع آب و هوا طورې است که میتوان برای تلف نکردن وقت در فصول بازاری نیز سفر کرد. اما باید گیلان و مازندران را از این قاعده مستثنی دانست چه در این دو ولایت در تمام مدت سال بخصوص از اواسط تابستان تا اواسط پائیز هوا ناسازگار است بعلاوه جز بعضی راه های تنک پر درخت در میان جنگلها راه دیگری در آن دو ولایت نیست.

قشون ایران - قشون ایران را میتوان ۱۸۰۰۰۰ نفر دانست و از این عدد که ۷۰ ۰۰۰ الی ۷۵۰۰۰ نفر آنها بقشون رکابی موسومند از خزانه دولت حقوق میگیرند، بقیه که افراد ولایتی هستند در تحت امر شاهزادگان حکامند و از خزانه حکومتی ایشان مقرری دریافت میدارند و کار ایشان رفع طغیانهای محلی است. پادشاه نیز مقداری از قشون رکابی را بکمک ایشان میفرستد و از خزانه سلطنتی نیز مساعدت مالی مینماید چون اعضای دربار و اعیان مملکت لئیمند حقوق افراد قشونی بسیار بد می رسد.

احصائیة ایران - وسعت ایران اگر خط واصل بین یزد و مشهد را سرحد شرقی آن بگیریم برابر است با ۴۰ الی ۴۵ هزار لیوی مربع، جمیت آن نیز از ۱۸ کرور بیشتر نیست. عایدات مملکت بچهار کرور تومان (چهل ملیون فرانک) بالغ میشود.

رعایا باید عشر عایدی خود را نقداً یا جنساً بدولت بدهند، حکام مالیاتهای جنسی را بنرخ روز بیول بدل میکنند و وجه آنرا بخزانه سلطنتی می فرستند.

مقدار اجناسی که رعایای ولایات پادشاه میدهند بالغ بردو کرور تومان (بیست ملیون فرانک) است و این غیر از مالیاتها و اجحافاتی است که حکام بمردم تحمیل میکنند. اما خزانه شخص پادشاه قاعده باید خیلی مهم باشد و نمیتوان حدس زد که بچه وضع صرف خواهد شد. این خزانه جمع آورده نادرشاه و اولاد کریم خان زند و آقا محمد خان قاجار سلف فتحعلی شاه است و این سلاطین همه پادشاهانی قابل و لئیم بوده اند. کریم خان با این جماعت قابل قیاس نیست زیرا که او پادشاهی

جوانمرد و کریم بود و از او در موقع وفات ۷۵/۰۰۰۰ تومان آنوقت که معادل سه ملیون فرانک است چیزی دیگر بجا نماند.

مراسله سرتپ گاردان باعلیحضرت فتحعلیشاه

۱۱ فوریه ۱۸۰۸ (۱۲ ذی الحجه ۱۲۲۲).

چاپار ایرانی که از قسطنطنیه رسیده از دولت متبوع من مراسلاتی آورده است.

اعلیحضرت ناپلئون کبیر انتظار آنرا داشته که جنک بین ایران و روسیه قطع شود و این انتظار نتیجه اظهار تمایل اعلیحضرت شاه ایران ببرقراری صلح بین دولتین است.

اعلیحضرت تصدیق میکند که در عهدنامه «تیل سیت» راجع بایران ماده ای گنجانده نشده و علت آن اینست که اولاً در آن تاریخ دولت ایران عهدنامه اتحاد بین فرانسه و ایران را تصویب نکرده بود ثانیاً دربار طهران امکان داشت که آن معاهده را تصدیق نکند بهمین جهت چون اعلیحضرت هیچ نوع اطمینانی در باب روابط آینده خود با ایران نداشت نمی توانست در باب روابطی که هنوز استحکام نیافته بود با روس ها صحبتی بدارد.

باتمام این احوال اعلیحضرت بدون اینکه منتظر رسیدن خبر تصویب عهدنامه شده باشد مرا مأمور کرده است که باعلیحضرت پادشاه ایران اطمینان دهم که دولت روسیه در حال حاضر با هر مملکتی که متحد فرانسه باشد طریق دوستی پیش خواهد گرفت. از این مراتب گذشته اعلیحضرت ناپلئون بمن اجازه داده است که دولت فرانسه را بین ایران و روسیه واسطه آشتی قرار دهم و مذاکراتی که در طهران بین صدر اعظم ایران و یکنفر سفیر روس واقع خواهد شد کاملاً بنفع ایران که اعلیحضرت ناپلئون آنرا مثل

مملکت خود میداند بانجام رسد.

اعلیحضرت آرزومند و صمیمانه مایل است که این مذاکرات منتهی بعقد صلحنامه ای شود که مقتضی شرافت و متناسب با حیثیات مملکتی نظیر ایران باشد.

اعلیحضرت ناپلئون کبیر بمن اطلاع داده است که سراسر اروپا و برای جلوگیری از تعدی و اجحافات انگلیس مسلح شده اند. رفتار بیرحمانه انگلیسها نسبت بمردم دانمارک ایشانرا بغضب آورده و دانمارک باوجود صدماتی که دیده بجنک با انگلیس اشتغال دارد. روسیه و پرتغال بنادر خود را مستحکم کرده و آنها را برروی جهازات انگلیسی بسته اند. اسپانیا تهیات عظیم می بیند تا در انتقام عادلانه ای که فرانسه میخواهد از انگلیس بکشد با او شرکت کند. ممالک متحده امریکا که از بیشرمی انگلیس بجان آمده بدولت مزبور اعلان جنک داده و سفاین خود را حتی تا اوقیانوس هند فرستاده اند. چین چون نتوانسته است خون بهای یکی از رعایای خود را که بدست انگلیسها کشته شده بگیرد تصمیم ببرد داشتن اسلحه و کشیدن انتقام گرفته است.

تمام اسکله های بنادر عثمانی چه در دریا های مجاور اروپا چه در سواحل افریقا ورود کشتیهای انگلیسی را قدغن کرده اند. هر قدر سختگیری نسبت بانگلیسها زیادتیر شود ایشان بقبول صلح بحری نزدیکتر میشوند.

اعلیحضرت امپراطور ما نمیتواند ببیند که در تمام دنیا فقط باب ایران بر روی انگلیسها باز بماند. اعلیحضرت باستظهار اطمیناناتی که از طرف اعلیحضرت پادشاه ایران چند بار باو داده شده انتظار آنرا دارد که دولت ایران هم برضد انگلیس که جنایت کاری او مخفی نیست با اقدامات شدید مبادرت نماید.

اعلیحضرت ما میخواهد که هر نوع تجارتی بین ایران و انگلیس
مقطوع گردد و تمام عمال و کارگران این مملکت از جمیع بلاد و بنادر
ایران طرد شوند و مکاتباتی را که بین انگلیس و هندوستان از راه ایران
بعمل می آید اولیای امور ایران ضبط و مفتوح نمایند.

اعلیحضرت ناپلئون کبیر انتظار دارد که اوّل قاصدی که از جانب
سفیر او در طهران بفرانسه میرسد خبر شروع این اقدامات را که کاملاً
بنفع ایران و مطابق آرزوی سایر مال است برساند. استدعای من از
اعلیحضرت پادشاه ایران این است که مرحمةً جواب هائی را که باید
بدربار فرانسه تقدیم نمایم مرقوم دارند. برای فرستادن « بن تان » که
عازم حرکت بیاریس است فقط انتظار و وصول جواب اعلیحضرت را دارم.
ترجمهٔ جواب اعلیحضرت پادشاه ایران بمراسلهٔ آقای سرتیپ
گاردان که در تاریخ ۱۳ فوریه ۱۸۰۸ (۱۴ ذی الحجه ۱۲۲۲)

نوشته شده بود

بعد از ادای مراسم و آداب معموله اعلیحضرت پادشاه ایران از
مراقبات سرتیپ گاردان در ابلاغ سریع نیات اعلیحضرت ناپلئون اظهار
کمال رضامندی مینماید و مسرت خود را از صفای نیت و مراتب اخلاص
او در طریق ارتباط بادربار ایران اشعار میدارد. چون ترجمهٔ این مقدمه
طویل را لازم ندانستیم فقط بنقل مطالب عمده‌ای که جواب سؤال سرتیپ
گاردان است قناعت نمودیم.

شرحی که از نیات اعلیحضرت ناپلئون امپراطور برادر معظم مکرّم

ما خلدالله ملکة درباب قطع محاربه بين ايران و روسيه اظهار داشته و حاضر بودن خود را درشراکت با وزرای ایرانی در عقد معاهده صالح باسفير فوق العاده روسيه بيان نموده بودید دوستی و محبت ناپلئون کبیر را نسبت بما و تخت و تاج ایران در نظر ما اظهر من الشمس و اجلی من السماء کرد.

دراینکه این دو دولت ابد مدّت معاً طریق وداد می پیمایند و در سرّاء و ضرّاء شریک و سهیم یکدیگرند شك و شبهه ای نیست. نیات صادقانه برادر معظم ما و مجاهدات دائمی او در حفظ منافع ممالك ما و صفای ضمیر و صداقت او در این مرحله پیش ما محتاج باقامه برهان نیست. بنابراین اطمینان داریم که بنای اتحاد و دوستی این دو دولت روز بروز مستحکم تر و تا قیام قیامت برقرار خواهد ماند.

در خصوص قطع روابط ایران با انگلیس خاطر محترم باید مسبوق باشد که از روزی که دولّین علتین ما دست اتحاد بیکدیگر داده اند جمیع ابواب ارتباط بین مردم ایران و انگلیس مسدود گردیده و سفیری که از جانب ایران به هندوستان مأمور شده بود بامر ما احضار گردیده است، گذشته از این مراتب جمیع انگلیسهای را که در بلاد یا در بنادر ما بوده اند از ایران خارج کرده اند.

شکی نیست که این جواب را مصحوب آقای «اگوست بن تان» که شما و او را مأمور حرکت کرده اید برای وزرای دولت فرانسه خواهید فرستاد و فرستاده شما پس از حصول اجازه از دربار گردون مدار ما بدان صوب عزیمت خواهد کرد....

بتاریخ ماه ذی الحجة الحرام سال ۱۲۲۲ هجری (۱۷ فوریه ۱۸۰۸)

ترجمه امضاکننده ذیل ، مترجم اول سفارت امپراطوری و سلطنتی در دربار ایران.

طهران ۲۰ فوریه ۱۸۰۸

محل امضای ژ. ب. ژوانن

مراسله سرتیب گاردان بجناب آقای وزیر روابط خارجه

آقای شامپانی (۱)

بتاریخ ۱۸ مارس ۱۸۰۸ (۲۰ محرم ۱۲۲۲)،

از راه بغداد .

عالیجنابا ،

باکمال افتخار از مراسلاتی که بسلطان مهندسی «بن تان» داده شده و در تاریخ ۲۵ فوریه از اینجا از راه ارزنة الروم و قسطنطنیه عازم پاریس گردیده المثنائی حضور محترم تقدیم می دارم منتظر فرصتم که این بسته ها را همراه نوکرهای تاتار سلیمان پاشا ببغداد و از آنجا بقسطنطنیه بفرستم . تا پانزده روز دیگر تحقیقاتی را که سلطان مهندسی «تروی لیه» راجع بخط راه بین اسکندرون و طهران از طریق حلب و بغداد کرده بتوسط قاصدی حضور محترم می فرستم .

سواد مراسله شاهزاده ،

روزنامه سفر «بیانخی» ،

شرح عملیات سلطان «تروی لیه»

در تبریز کار صاحب منصبان پیشرفت می کند و شاهزاده عباس میرزا مراسله بمن نوشته و از ایشان اظهار رضامندی کرده . در اصفهان مشغول تهیه توپند و من این شهر را چون بسند نزدیکتر است بر تبریز ترجیح میدهم .

(۱) de Champagny

سابقاً حضور عالی نوشتم که در آنموقع صحبت از قطع روابط بین ایران و عثمانی بود و چنین تصور می‌رفت که ایرانیها بدستگیری انگلیسها بادشمنان دیرینه خود خیال جنگ دارند. مردم ایران مستعد حمله بعراق عربند و همیشه مترصدند که بغداد را که شاه صفی جانشین شاه عباس کبیر بعثماني ها وا گذاشته بتصرف خود درآورند، بعلاوه بسیاری از ائمه دینی ایرانیها در خاک عراق مدفونند و تعلق مردم ایران باین مشاهد بقدری است که اجساد غالب اعیان مملکت را برای دفن بآبادیهای اطراف عراق مثل مشهد امام موسی (نیمساعتی بغداد) یا بمشهد علی بن ابیطالب و یا بمشهد امام حسین (کربلا) میبرند.

در نقشه اردو کشی که آنرا افتخاراً حضور محترم فرستادم عرض کرده ام که اردوئی باید از «ایل دوفرانس» ببندر «جسلمیر» فرستاد و این نقطه را بشکلی مرتب کرد که مرکز آذوقه و سیورسات قرار گیرد، نظر من این بود که شاید فرمانده اردو تصمیم بگیرد که جناح راست قشون خود را تا ساحل شط «گنگ» جلو برود و با جناح چپ که متوجه کملکته می شود قسمت عمده قوای خصم را جلوی دهلی مشغول دارد: چون هوا در این ناحیه بسیار بد است باید این نکته را هم او قبلاً بخاطر داشته باشد.

شهر ماردین مقر عیسویان نسطوری است و خلیفه ای که در آنجا مقر دارد برایشان رئیس است، این طایفه مردمی شجاع اند و در کوهستان مابین ماردین و سرحد ایران سکونت و باین طرز زندگانی عادت دارند و چنین بنظر میرسد که از ترکان عثمانی چندان دلخوش نیستند. در اطراف ایران هیچ مملکتی نیست که با ایرانیها متحد یا دوست

باشد ولی مردم ایران بعلت جمع بودن از تمام ایشان قوی ترند . با اهالی بخارا اگر چه در حال صلحند و مردم این شهر رعیت ایران محسوب میشوند ولی ایرانیها را دشمن حقیقی خود میدانند ، اما مرو تبعیت فتحعلیشاه را پذیرفته است .

افاغنه نسبت بایرانیها در حال طغیان و مجادله اند و اگر این کیفیت در پیش نبود من همان اوقاتی که بطهران وارد شدم صاحب منصبی را از راه هرات برای تحقیق اوضاع آن مملکت میفرستادم .

اما راجع بقبیله مهرات ؛ «هلسکار» قریب یکسال است که صلح کرده حتی میگویند که این صلح بنفع او نیز انجام یافته زیرا که از او وحشت دارند و او قادر است که تا ۳۰۰۰۰ سوار حاضر کند تصوّر میکنند که «هلسکار» دشمن واقعی انگلیسهاست و طبع سلحشور او همه وقت او را بیاد قدرت قدیم «میسور» میاندازد .

من شخصاً هنوز نفهمیده ام که چرا روسها تا کنون بطهران نیامده اند ، بعقیده من سعادت ایران در این است که بدون هیچ قید و تردیدی خود را در آغوش فرانسه بیندازد .

ولایات ایران در دست پسران فتحعلیشاه است ولی ایشان همه با هم نفاق دارند و مطلب قطعی این است که يك دسته طرفدار عباس میرزا هستند و يك دسته هوا دار محمد علی میرزا که در کرمانشاه حکومت دارد . در باب عباس میرزا تصوّر میکنم که تمایل او بطرف ماست و میتوان باو اطمینان کرد گمان من این است که او خود بمنافع خویش پی برده و فهمیده است که برای استقرار بر تخت ایران چقدر بفرانسه احتیاج دارد بتحصیل افتخار علاقه بسیار اظهار میدارد و من هر چه در قوه دارم برای

استحکام اساس انتظامات لشکری او بکار خواهم برد.

عباس میرزا پسر ارشد فتحعلی شاه نیست ولی چون آقامحمدخان وصیت کرده تاج و تخت ایران بعد از شاه حالیه سهم اوست و فتحعلی شاه نیز رسمیت این مسئله را اعلام نموده. ولیعهد ایران پسر شاهزاده خانم قاجاری است و قاجار نام همین طایفه ایست که بر ایران سلطنت میکنند و او برادر سیزده ساله ای نیز دارد بنام علیشاه. حکمران کرمانشاه پسر ارشد شاه است و قدرت او باندازه ای هست که روزی سربلند کند و از قرار معلوم این فقره را گاهی نیز بگوش پدر خود میکشد و بنصب حق خویش اشاره مینماید.

برادر من که او را بدقت در احوال این شاهزاده، موقع عبور از کرمانشاه، مأمور کرده بودم اطلاعات بهتری بشما در خصوص او خواهد داد.

استدعا دارم که از او راجع بیغداد و مشاجراتی نیز که بین ریونڈ (۱) و گنتی (۲) شده و مضر بحال مملکت است تحقیقاتی بنمائید، من هم در آن باب بحضرت اجل سرتیپ «سباستیانی» شرحی نوشته ام. اوتری (۳) که یکسال است بمقام قنصلی بصره انتخاب شده هنوز بمحل مأموریت خود نرفته، حضرت عالی بهتر از هر کس میدانید که داشتن عمالی در بیغداد و بندر بوشهر برای بسط نفوذ ما تاچه مفید و مطابق منظور اعلی حضرت است اگر روابط تجارتنی با ایران برقرار شود در نقاط دیگر نیز باید از این قبیل عمال داشت، طبع مردم ایران جر با فرستادن مردمی متین و خوش سابقه و مراقب آداب با اشخاص دیگر نمی سازد و ممکن است در خلاف این صورت بضرر ما تمام شود.

(۱) Raymond (۲) Conti (۳) Outrey

برادر من در باب دم لئوپلد سباستیان (۱) که باید بعد از عید «پاک» بطهران پیش من بیاید با جناب عالی صحبت خواهد کرد. من از آمدن او مانعت خواهم نمود چه شکی نیست که او بر ضد فرانسه اقدامات نموده و چون خیلی نفوذ دارد خطر وجود او نیز زیاده‌تر است. برادر من که مثل من کاملاً نسبت باعلی‌حضرت جان‌نثار است مردی دین‌دار و متقی است و در این صورت تعجبی نیست اگر بر اثر علاقه مذهبی سباستیان روحانی را که فقط در حین عبور از بغداد دیده پیش وجدان خود مردی پرهیزکار پنداشته باشد.

اگر روسها در ولایات ساحلی بحر خزر نفوذ بهم برسانند چون همه وقت با هسترخان مربوطند ممکن است که بطرف بخارا و سمرقند توجه کنند، حتی بچین نیز دست بیندازند و علاوه بر صادر کردن مال التجاره های چینی ثروت ایشانرا نیز ببلعند.

طایفه وهابی که انگلیسها با ایشان گرم گرفته‌اند قومی قوی و مقتدرند و پای‌تخت ایشان در «ریاض» قرار دارد. عربستان در تصرف ایشان است و شنیده‌ام که دمشق را هم بحیطه تملك خود در آورده‌اند. اگر این امر حقیقت داشته باشد عنقریب بحلب نیز دست می‌یابند و مصر از دارالخلافه قسطنطنیه جدا میماند. در اینجا مشهور است که حضرت اجل سرتیپ «سباستیان» عازم ترك قسطنطنیه بوده. در صورت قطع روابط با عثمانی آیا حضرت عالی صلاح نمیدانید که بعلت دوری راه و مشکلات دیگر مراسلاتی بفرستید که بر طبق آنها وزیر مختار فرانسه مجاز باشد که ایرانیها را بدون انتظار دستور دیگری و ادار بحمله ببغداد نماید؟

Dom Léopold Sébastiani (۱)

من همیشه در این فکر بوده‌ام که شاگردان مدرسه السنه شرقیه ما میتوانند در ایران فارسی و عربی و ترکی را بخوبی فرا بگیرند. از این شاگردان من فقط دو نفر را از قسطنطنیه همراه خود آورده‌ام، یکی از آنها تان کوانی (۱) است که از روزیکه باینجا آمده گرفتار چشم درد است و اگر این حالت دوام کند شاید مجبور شوم او را بقسطنطنیه برگردانم. طبیب سفارت را مأمور میکنم که در این باب راپرتی تقدیم نماید. در خاتمه از حضرت عالی تمنی دارم که احساسات مخلصانه مرا بلطف بپذیرید.

مراسله سرتیپ گاردان بوزیر روابط خارجه جناب شامپانی

طهران ۹، مه ۱۸۰۸ (۱۳ ربیع الاول ۱۲۲۳)

عالیجنابا،

در هفتم ماه جاری دو مراسله ای که بنام من شرف صدور یافته بود رسید، یکی از ونیز بتاریخ ۷ دسامبر ۱۸۰۷ (سلخ شوال ۱۱۲۲) دیگری از پاریس مورخه ۲۳ ژانویه سال جاری (۲۴ ذی القعدة ۱۲۲۲) فوق العاده از حضرت عالی متشکرم که جزئیات فداکاریها و سپاسگزاریهائی که رعایای امپراطور معظم ما در ایتالیا عموماً و درون نیز خصوصاً نسبت بشخص اعلیحضرت ظاهر ساخته‌اند برای من تشریح فرموده‌اید من فوراً نکات عمده این اردو کشی را بسمع اولیای امور ایران خواهم رساند. فتحعلیشاه بتوسط صدر اعظم خود از اخبار خوشی که از برادر عزیز او ناپلئون کبیر باو داده شده بود از من اظهار مسرت کرد و نسبت بمنافعی که در تحدید حدود ایتالیا و اطیش نصیب اعلیحضرت امپراطور شده شادمانی نمود.

(۱) Tancoigne

خاطر محترم باید از اقداماتی که من درتشید مبنای عزم شاه راجع بروابط با انگلیس کرده و قول های رسمی که در این باب گرفته ام مسبوق باشد .

صدراعظم هرروز این مراتب را بمن یادآوری و تأیید میکند و عقیده من برآنست که اعلیحضرت شاه ایران بعد ازاطلاع بر احوال اروپا و اقداماتیکه تمام دول برضد انگلیس میکنند روزبروز در پیروی از سایرین عازم تر میشود .

مراجعت نزدیک «یوسف بیك» را بعرض او رسانده ام و اعلیحضرت بابی صبری تمام انتظار دارد که مراسله ای که اعلیحضرت امپراطور مابین صاحبمنصب داده برسد .

از ۱۷ فوریه تا ۷ مه از حضرت اجل سرتیپ «سباستیانی» بیخبر مانده بودم . اجازه بفرمائید عرض کنم که برای جلوگیری از اخبار ملالت آوری که طرفداران انگلیس هرروز منتشر میکنند رسیدن اخبار رسمی زود زود از ازم و اجبات است زیرا که طرفداران انگلیس از قسطنطنیه و بغداد و ارزنة الروم و نقاط دیگر دائماً اخبار میگیرند و مردم ایران هم که فوق العاده زود باور و ظنین اند این دروغها را درست نمی سنجند و اثرات نامتساعد از انتشار آنها تولید میگردد مثلاً اولیای دولت ایران چندی قبل تصوّر میکردند که در قسطنطنیه انقلابات سخت برپاست و روسیه نه اینکه با عثمانی صلح نکرده بلکه در صدد تجدید محاربه و جمع آوری قوای عظیمی در کنار دانوب است .

از این اخبار مردم ایران در باب وضع رفتار روسها نسبت بخود استنباط نتایج میکنند من از روی اطلاعاتی که حضرت عالی در باب مذاکرات بین «کنت تولستوی» و «محب افندی» در پاریس جریان دارد داده بودید

و اطلاعات واصله از طرف آقای سرتیپ «سباستیانی» در خصوص اوضاع قسطنطنیه و ترتیب کارهای شخصی سلطان مصطفی خان آنها را تکذیب کردم. مراسله سرتیپ «گاردان» بوزیر روابط خارجه جناب آقای

دشامپانی

طهران ، اول ژون ۱۸۰۸ (۵ ربيع الثانی) ،

بر کسی مخفی نیست که در حال حاضر وضع سیاست اروپا چنین اقتضا داشته است که مملکت عثمانی بدست دولت روسیه تجزیه نشود چه مسلم بود که روسیه پس از استیلای بر بوغازهای داردانل میتواند بحر سیاه و بندر طرابوزان را طرف تهدید قرار دهد . در این معامله بنظر من روسیه ضرری دیده است ولی دولت مزبور باز بالاخره بسهولت برسهم خود در آسیا که معادل ثلث آن قطعه است چیزی خواهد افزود . آیا بهتر آن نبود که با او در تقسیم شراکت کنند ؟

میدانم که دولت لازم است مؤسساتی در نواحی دور دست برای تربیت ملاحان داشته باشد و ایشانرا بعبور از دماغه جنوبی افریقا وادارد ولی برای تجارت بحری که اطمینان و حمایت از آن از شرایط لازمه است آیا نباید جزیره قشم را برای نظارت در واردات و صادرات خلیج فارس نقطه مهمی شمرد ؟

تسلیم این جزیره از طرف دولت ایران بنظر چندان مشکل نمیآید زیرا که در آن صورت نفع آن عاید ایران میشود و سواحل آن مملکت باین وسیله محفوظ میماند .

ضمیمه عریضه خلاصه ایست از تحقیقات «تره زل» در باب یکقسمت از خلیج فارس . ملاحظه آن در اتخاذ تصمیمی در این باب بکار جنابعالی

می آید . روابط مابین خلیج فارس و بحر عمان حالیه دو برابر سابق شده است .

از این مراتب گذشته واداشتن وهابی ها بتسلیم بندر « لفت » مهمترین و بهترین بنادر جزیره قشم نیز چندان اشکال ندارد .
تا حدی که من میتوانم یقین کنم تحصیل اجازه ساختمان قلعه کوچکی در رأس شمال غربی بندر بوشهر نیز آسان بنظر میرسد و اگر این کار صورت بگیرد کشتی های پنجاه تونی (هر تون برابر ۳۳۳ من) که در آن وارد شوند کاملاً از تعرض مصون خواهند ماند .

عهد نامه تجارتی که افتخار تقدیم آنرا بحضور عالی دارم با شرایط بسیار خوبی منعقد شده ولی « روسو » که من او را مأمور استمساخ تحت اللفظ متن عهد نامه کرده بودم چون آنرا یکبار بمیرزا رضا که در « فین کن اشتاین » بعنوان سفارت بخدمت اعلیحضرت رسیده نشان داده بود مشار الیه که مردی بسیار منافق ودشمن علنی فرانسویان است باین بهانه که عهد نامه را درست نبسته اند يك قسمت از اصل آنرا تغییر داد و من نیز در بسیاری موارد مجبور بترك دعاوی خود شدم باین خیال که این عهد نامه باین زودی ها بمورد اجرا گذاشته نخواهد شد و برای تجدید نظر در آن همیشه وقت باقیست .

مراسله سرتیب گاردان بجناب وزیر روابط خارجه

آقای دشامپانی

طهران ۲۰ ژون ۱۸۰۸ (۶ ربیع الثانی ۱۲۲۳) .

آقای بارون ورد (۱) نایب سرهنك توپخانه از طرف حضرت اجل

Baron de Wrede (۱)

فیلد مارشال گنت گودوویچ^(۲) فرمانده کل قوای روس در گرجستان مأمور
دربار ایران شده و من سابقاً در عریضه ای که تحت نمره ۱۱ بتاريخ
ششم ماه مه حضور عالی عرض کرده ورود او را بتبریز خبر داده بودم.
مشارالیه در تاریخ ۲۱ مه مراسله فوق العاده دوستانه از طرف گنت
گودوویچ بمن داد. حضرت اجل مراسله ای نیز بمیرزا شفیع صدراعظم
نوشته و در آن شرایطی را که بر طبق آن روسیه حاضر بعقد صلح است یادآور
گردیده است.

سابقاً صورت این شرایط را بعرض رساندم، اینک باز خلاصه آنرا
معروض میدارم. مضمون آن طابق النعل بالنعل با مراسله ای که بولایعهد
شاهزاده عباس میرزا عنوان شده یکی است و من از مضمون آن نیز اطلاع
حاصل کرده ام.

واضح است که دعاوی روسیه با دعاوی ایران درست در نمی آید و
در این صورت بدون وساطت دولت ثالثی عقد صلح غیر ممکن است.
اعلیحضرت شاه دریک جلسه خصوصی که حضور او شرفیاب شدم
بمن گفت که حاضر نیست از مضمون مراسلات مارشال گودوویچ اطلاع
حاصل کند و تن بقبول صلح نخواهد داد مگر اینکه روسها کلیه ولایات
ایرانرا تخلیه کنند.

من در جواب عرض کردم که چون اعلیحضرت اختیار مصالح خود
را در کف پادشاه متبوع معظم من گذاشته ممکن است که مذاکرات صلح
در پاریس بین عسکرخان و «گنت تولستوی» با وساطت اعلیحضرت ناپلئون
کبیر بعمل آید و من این مطلب را تا کنون چند بار بعرض رسانده ام.
من اعلیحضرت فتحعلیشاه را وادار کردم که اختیارات تامه بسفیر خود

مقیم پاریس بدهد و مکنون خاطر خویش را باطلاع اعلیحضرت امپراطور برساند.

مفتخرم که این دوسند را با ترجمه های آنها حضور عالی بفرستم و از ملاحظه آن معلوم خاطر محترم خواهد شد که عسکرخان مأمور است که باروسیه درباب صلح داخل مذاکرات شود و شرایعنی را که اعلیحضرت تصویب نماید امضا کند.

در همین حال شاهزاده عباس میرزا مراسله ای با امپراطور روسیه «آلکساندر» نوشته و اظهار داشته است که فتحعلیشاه مایل است روابط دوستی قدیم خود را بباروسیه از نو برقرار کند و بچه طریق با آندولت از در صلح درآید.

میرزا شفیع صدر اعظم از گنت رُمان زُوف (۱) تقاضا کرده است که از امپراطور کل روسیه بخواهد که بسفیر خود مقیم پاریس اختیارات تامه در عقد معاهده صلح بدهد. این کیفیت بنظر من بسیاری از مشکلات را از میان خواهد برد و دو پادشاه معظم بعد از آنکه هر يك خیالات خود را راجع بایران بیکدیگر فهمانند میتوانند بزودی داخل در مذاکراتی شوند که نتیجه غائی آن کاملاً بروفق مرام ایشان خواهد بود.

باید از حق نگذشت که اعلیحضرت فتحعلی شاه درباب اتحاد کردن با دو دولت درجه اول اروپا اقدام بهر نوع عملیات شدیدی برند انگلیس که نفع عمومی اقتضا کند فوق العاده مایل و جداً ساعی و عازم است. میرزا شفیع هم که مأمور ابلاغ رأی ملوکانه است در این امر با شاه همعقیده و دارای همین قسم افکار است و مراسله ضمیمه که بعنوان حضرت عالی نوشته و لفاً تقدیم میشود حاکی از احساسات اوست.

M. Le Comte de Romanzow (۱)

وزیر مزبور دیروز بمن گفت که ملکم بخلیج فارس رسیده و چهار کشتی جنگی همراه دارد و این سفاین غیر از شش کشتی و چهار سفینه نقاله ایست که از پیش در آنجا بوده و من سابقاً آمدن آنها را بعرض رسانده بودم .

اعلیحضرت فتحعلیشاه چهار هزار نفر را برای دفاع سواحل خلیج و جلوگیری از عملیات انگلیسها روانه داشته است .

آقای «بارون دوورد» عنقریب عازم تفلیس میشود و قرار است که پس از رسیدن او بآن شهر فوراً متارکه جنگ بامضا برسد و عملیات جنگی در تمام مدت مذاکرات صلح موقوف باشد . پذیرائی که در طهران از او شد تا کنون از هیچیک از فرستادگان «مارشال گودوویچ» نشده بود اعلیحضرت دو دفعه او را اجازه بارداد و او را بخلعتی گران بها مفتخر ساخت صدر اعظم نیز باو اسبان قیمتی و پارچه های نفیس بخشید . حضرتعالی باید مطمئن باشید که من هم همانطور که شایسته مقام چنین صاحب منصبی بود با او معامله کردم .

اعلیحضرت فردا بقریه کمال آباد که تا طهران دوروز راه است میرود و قریب بیست روز در آنجا اردو خواهد زد . ماهم بمعیت صدر اعظم روز چهارم برای پیوستن باردو و عزیمت خواهیم کرد . از کمال آباد اعلیحضرت بتائی بچمن سلطانیه خواهد رفت . اگر در این مدت سفر که پنج یا شش هفته طول خواهد کشید امر مهمی واقع نشود و موضوعی برای عرض راپرت در میان نباشد حضرت عالی سکوت من را نباید حمل بر قصور فرمائید و نگران بمانید . تصور میکنم که توقف ما در سلطانیه تا ماه سپتامبر بطول انجامد .

.

مراسله سرتیب گاردان بوزیر روابط خارجه آقای دشامپانی

از اردوگاه کمال آباد، بتاريخ ۱۸ ژون ۱۸۰۸ (۲۵ ربیع الثانی ۱۲۲۳)
عالیجنابا،

میرزا شفیع دیروز مرا برای ملاقاتی خواست. من بزحمت فهمیدم که بیکرییکی اصفهان هم اجازه یافته است که در این ملاقات حضور بهم برساند. این شخص لیاقت اداره هیچ کاری را جز امور مالی ندارد و پیشوای کسانی است که از انگلیس طرفداری میکنند و چون تقدیمی های عظیم باعلیه حضرت میدهد در خدمت شاه ارج و قربی دارد ولی نباید تصوّر کرد در مسائل سیاسی نیز صاحب نفوذ مهمی است. شاید حضور او در این جلسه برای آن بوده که باو علناً بفهمانند که تصمیم من چیست و چگونه در ترك ایران در صورت باز شدن پای يك نفر انگلیسی در دربار طهران عازم.

خلاصه تشکیل این جلسه برای آن بود که بمن مراتب ذیل را اطلاع دهند: اولاً عدّه سفاین انگلیس در خلیج فارس بسی عدد رسیده؛ ثانیاً ملکم از دربار طهران تقاضای صدور اجازه برای فرستادن یکنفر قاصد ساده نموده است؛ ثالثاً شاهزاده حکمران فارس از طهران کسب تکلیف کرده.

از من سؤال شد که آیا بآمدن قاصد ملکم بطهران رضایت میدهم یا نه، من جداً با آمدن او مخالفت کردم و بوزرا گفتم که افتتاح باب هر نوع ارتباطی با انگلیس با تعهدات فتحعلیشاه در مقابل فرانسه و با منافع خصوصی ایران مبیانت دارد و در صورتیکه یکنفر انگلیسی در دربار ایران پذیرفته شود من طهرانرا ترك خواهم گفت. وزرا از جواب ردّ دادن

بملکم اظهار وحشت کردند و گفتند که در این صورت جهازات انگلیسی سواحل خلیج و ایالت فارس را طعمه آتش خواهند کرد و مردم آنرا از دم تیغ خواهند گذراند من از ایشان پرسیدم چهار هزار نفری که صدر اعظم یکماه قبل خبر فرستادن آنها را بشیراز و بندر بوشهر داده چه شده . اقرار کردند که از این عده فقط هزار نفر رفته اند و حکمران فارس در حالت حاضر نمی تواند چنانکه باید جلوی انگلیسها را بگیرد .

بیکاریکی اصفهان سعی میکرد که بمن ثابت کند که پذیرفتن قاصد ملکم محالی باعلیحضرت فتحعلی شاه خواهد داد که در ایالت فارس وسایل دفاع را در مقابل انگلیسها فراهم نماید و چند بار نیز در متقاعد کردن من کوشش بخرج داد ولی من بهیچوجه از تصمیم اوّلی خود دست نکشیدم و در لزوم فوری فرستادن قوای دفاعیه بفارس و تقویت اردوی حکمران شیراز اصرار بلیغ نمودم .

وزرا بعد از ختم جلسه جمعاً بحضور شاه رفتند تا اظهارات و نظریات مرا بعرض برسانند . امروز صبح صدر اعظم مرا بچادر خود دعوت نمود و غیر از او کسی دیگر در آنجا حضور نداشت . بمن گفت که اعلیحضرت تصمیمی اتخاذ کرده است که بامیل و طبع من می سازد و آن اینکه باسمعیل بیگ که از صاحبمنصبان مبرز و از اعیان ذیشان است امر شده که بشیراز برود و در آنجا تهیات ببیند و اگر انگلیسها قشون بخشی پیاده کنند از عملیات ایشان جلوگیری نماید .

من بمیرزا شفیع تأکید کردم که نباید بین ایرانیها و انگلیسها هیچ قسم رابطه ای برقرار شود ، بعلاوه سه هزار نفر را که سابقاً تصمیم بفرستادن

آنها گرفته شده بود بشیراز بفرستند و اگر لازم شد قوای دیگری نیز بکمک آن عده روانه دارند.

صدر اعظم بمن اطمینان داد که این عده عنقریب راهی خواهند شد و اسمعیل بیك مأمور است که بمحض پیاده شدن انگلیسها بخشکی با ایشان بجنگ اقدام کند و وعده کرد که سردار مزبور را بعد از ظهر پیش من بفرستد.

همانطور که قرار بود اسمعیل بیك در حدود دو بعد از ظهر پیش من آمد ولی چنانکه از حال او آشکارا بود چندان بعظمت مأموریتی که باو داده بودند پی نمی برد. من بهمان قسم که صدر اعظم و بیگزریکی اصفهان گوشزد کرده بودم باونیز گفتم که اگر انگلیسها در جنوب یکقدم پیش بیایند روسها نیز در شمال جلو خواهند آمد و اظهار داشت که انگلیسها هنوز بخشکی پیاده نشده اند و یقین است که باین اقدام نیز مبادرت نخواهند ورزید و گفت که او سابقاً در سمت شمال مأمور بجنگ با روسها بوده و حالیه در سمت جنوب بجنگ با انگلیسها مأموریت یافته است.

من باو گفتم که حفظ شرافت و حیثیت او بسته بنتیجه این مأموریت است و اگر او باثبات عزم و وظیفه خود را بانجام رساند و بادشمنان معامله دوستی نکند از طرف دو دربار ایران و فرانسه مورد ستایش و مرحمت واقع خواهد شد. من نظر بمحبتی که از او نسبت بفرانسه و فرانسویان مقیم طهران دیده ام انتظار همین نوع رفتار را از او دارم. و او از هم جدا شدیم و اسمعیل بیك رفت که از اعلیحضرت شاه اجازه مرخصی بگیرد و اوامیر را که قبل از حرکت لازم است اصفا نماید.

میرزا شفیع همین الساعه بمن گفت که اعلیحضرت شاه ۶۰۰ نفر از

سواران رکابی خاصه خود را نیز ضمیمه عده ای کرده است که باید با اسمعیل بیگ عازم شیراز شوند. از ترس آنکه مبدا در باب مذاکراتی که با صدراعظم کردم سوء تفاهمی رخ دهد مطالب مهمه آنها در مراسله ای که بعنوان او فرستادم قید نمودم.

بیکریبکی اصفهان فردا بحوزه حکومتی خود می رود و پس از اندک مدتی در سلطانیه بدری همایونی خواهد پیوست. ما هم فردا عازم اردوگاه صائین قلعه خواهیم شد و اعلیحضرت از راه قزوین بآنجا خواهد آمد.

بانهایت افتخار.....

مراسله سرتیپ گاردان بوزیر روابط خارجه

آقای شامپانی

از اردوگاه سلطانیه، تاریخ ۲ ژویه ۱۸۰۸ (۹ جمادی الاخری ۱۲۲۳).
اعلیحضرت امروز صبح طالب ملاقات ما شد. ما هم در ساعت یازده به جناب میرزا شفیع شرفیاب شدیم. اعلیحضرت فتحعلیشاه بما گفت که رشته هر نوع مذاکرات مابین ایران و انگلیس قطع شده و ار هر دو طرف تهیه عملیات خصمانه دیده میشود. اعلیحضرت امیدوار است برادر معظم او این کیفیت را بروفق مرام دیده آنها دلیل حسن نیت شاه و ایفای بمواعید او بداند.

بر طبق آخرین خبری که از خلیج فارس رسیده گویا عده جهازات انگلیسی از کوچک تا بزرگ ۱۸ فروند بیشتر نیست. ملکم سعی دارد که ایرانیها را بخدمتگزاری کمپانی تجارتی هند وادارد، میگویند بهر نفری که حاضر شود در این کشتیها خدمت کند صدروپیه اجر میدهد. چنین

مشهور است که انگلیسها بعد از اطلاع برآنکه دوات ایران جزیره خارک را باعلیحضرت امپراطور ما وا گذاشته تصمیم گرفته اند آنجا را بعنوان ملك شخصى تصرف کنند .

انقلابات قندهار کماکان باقى است . شجاع الملك و برادرش محمود در قندهار و بیشاور برضد یکدیگر مشغول تهیه قوی وصف آرائیند . سلطان «تروی لیه» از طهران عازم مشهد شده ولی نظر باوضاع حاضره باو دستور داده ام که در تحقیقاتی که بعمل می آورد از سرحد ایران تجاوز نکند . روزنامه سفر او را با اولین صاحب منصبی که شرف اندوز حضور محترم شود تقدیم میدارم .

.

مراسله سرטיפ گاردان بوزیر روابط خارجه آقای دشامپانی

از اردوگاه سلطانیه ، بتاريخ ۲۶ اوت ۱۸۰۸ (۴ رجب ۱۲۲۳) ،
عالیجنابا ،

میرزا شفیع پریشب سواد بیاناتی را که باید شفاهاً در حضور «بیانخی دادا» سلطان مهندسی برای من بنماید جهت من فرستاد ، اینک من باکمال افتخار ترجمه آنرا حضور محترم میفرستم .

این سند فوق العاده مهم است زیرا که محتوی تاریخچه سیاست ایران و اصولی است که فتحعلی شاه بنای اتحاد خود را با اعلیحضرت ناپلئون کبیر بر آن مبتنی کرده .

اعلیحضرت فتحعلیشاه در این سند نکات اصلی را که منظور او انجام آنهاست یادآور شده و در آخر آن رسانده است که اگر نیات او از طرف

فرانسه صورت انجام نپذیرد طرز رفتار خود را نسبت بآن دولت تغییر خواهد داد.

نکاتی که در این سند بیان شده تمام مقرون بحقیقت نیست بلکه بعضی از آنها بشکلی است که وظیفه خود میدانم آنها را از روی اطلاعاتی که دارم جداً تکذیب کنم. حضرت عالی میتوانید آنها را باملاحظات این جانب مقایسه فرمائید.

فقره اول و دوم اشاره ایست بهیئت های مأمورینی که دو دربار معظم رد و بدل کرده و تعهداتی که نسبت بهم نموده اند. در فقره سوم اعلیحضرت قضا را تشریح مینماید و میگوید که چگونه برای عملیات خصمانه برضد افغانستان و هندوستان تهیات جنگی دیده شده ولی گمان من اینست که تا کنون بشاهزاده حکمران خراسان هیچ قسم دستوری در این باب داده نشده فقط شاهزاده مزبور باعده معدودی بمر و حمله برده است. دولت ایران مادام که گرفتار تعرض قوای روس است مسلماً نمیتواند بهیچ نوع جنگی برضد هندوستان اقدام نماید. طبع اغراق گوئی ایرانی را میتوان از اطمینانی که اعلیحضرت در باب سهولت لشکر کشی بهند میدهد درک کرد. حتی بعضی اوقات اظهار میدارد که در این لشکر کشی بکمک قوای عظیمی از فرانسویان نیز احتیاجی ندارد بلکه يك عده قلیل از آنها، آنهم بعنوان همراه و معین، کافی است ولی از بیان این مطلب خودداری نکرده است که تاروسها گرجستان را در تصرف دارند فکر این لشکر کشی نیز از مسائل غیر ممکنه است و همین امر میفهماند که مذاکرات ایران بافرستاده سند و مأموریت نصرالله خان بشهر «ته» نتیجه ای جز تحصیل اطمینان دوستی و مواعید هوایی از طرف امرای نقاط مزبور نداده است.

فقره پنجم راجع است بوهاییها و انگلیسها. اگر چه فتحعلی شاه

سعی کرده است که با «سعود» روابط دوستانه برقرار نماید ولی حضرت عالی چنانکه راپرت آنرا تقدیم داشته بودم باید مسبوق باشید که تا کنون هیچگونه وسیله ای برای دفاع سواحل شرقی خلیج فارس در صورت تجاوز جہازات انگلیسی بآنجا مهیا نشده است .

یادآوری های من در این باب جز تحصیل بعضی وعده ها اثر دیگری نکرده و باین وعده ها نیز تاموقع حرکت اسمعیل بیك بهیچوجه وفا نشده بود .

من نیز همانطوریکه اعلیحضرت بیان کرد مطمئنم که ملکم برای مستحضر کردن حکمران کل هند از جریان حوادث از خلیج فارس خارج شده ولی جہازات انگلیسی هنوز در آنجاست و چندین فقره خبر این مطلب را تأیید کرده .

اطمینانی که فتحعلی شاه در فقره ششم بمایمدهد مشروط به اقداماتی است که اعلیحضرت امپراطور مابنفع ایران پیش امپراطور روسیه خواهد کرد . باوجود این گمان من این است که از فتحعلی شاه هیچ حرکتی که مخالف میل فرانسه باشد سر نخواهد زد چه اتحاد با فرانسه یگانه سدی است که او را در مقابل تجاوزات با روسیه محفوظ نگاه می دارد .

اعلیحضرت فتحعلی شاه برای آنکه از طریق قسطنطنیه بتواند بسهولة بافرانسه مربوط باشد با باب عالی در حفظ روابط دوستانه سعی است ولی نسبت بولایاتی از عثمانی که با ایران هم سرحد دارند بهیچوجه رفتار خود را تغییر نداده و دائماً در منازعات بین پاشا های بغداد و سلیمانیه دخالت می کند . قشون ایران بطرف سرحد کردستان حرکت کرده اند و قریب بقین است که باوجود اطمیناناتی که صدر اعظم داده همینکه

قوای مزبور بسرحد عثمانی رسیدند بخاک آن مملکت نیز تجاوز خواهند کرد.

اعلیحضرت از دعاوی خود نسبت بعراق عرب و اراضی بغداد و بصره صرف نظر نکرده و اغلب اوقات علناً اظهار میدارد که برای تصرف این نواحی منتظر موقع مناسبی است.

برای این کار لازم است که سلیمان پاشا در تحت اطاعت مطلق ایران باشد ولی او هنوز اطمینانی ندارد که فتحعلی شاه برای رساندن او بحکومت بغداد نفوذی داشته باشد. فتحعلیشاه تصور میکند که باین خیال سلیمان پاشا مساعدت کرده و او را که در جنگ بین علی پاشا و عبدالرحمن پاشا اسیر نموده بود آزادی بخشیده است. پاشای بغداد هم بدولت انگلیس روی خوش نشان میدهد و هم بدولت ایران. از انگلیس برای خاطر بصره و تجارت با هند ملاحظه دارد و از ایران بآن علت که از خیالات فتحعلی شاه مستحضر است و می ترسد که پادشاه ایران به عبدالرحمن پاشای یاغی مساعدت نماید ولی او از هر چه که نام ایرانی دارد باشد احوال متنفر است.

درباب فقره نهم خاطر محترم مسبوق است که از موقع ورود هیئت مأمورین فرانسوی بطهران تا حال بیشتر از یکسال است که قوای ایرانی در مقابل روسها با وجود تأکیدات متوالیه فرانسه هیچ حرکتی نکرده اند فتحعلی شاه بیپاشای ارزنة الروم وعده داده بود که با قوای عثمانی در جنگ با روسیه شرکت کند ولی وقتیکه یوسف پاشا داخل در جنگ شد فتحعلیشاه بعباس میرزا امر داد که از عملیات خصمانه برضد روسها خودداری نماید غرض فتحعلی شاه یقیناً این بود که ببیند نتیجه جنگ بین فرانسه و روسیه چه خواهد شد و امید داشت که یاروسیه مجبور بتخلیه گرجستان شود و یا اینکه منتهی بسر روسها بگذارد و بگوید که در موقعیکه ایشان گرفتار جنگ

بادیگری بوده اند اوبرسر ایشان نتاخته است .

میل قلبی شاه این است که دیگر باروسها که از او قوی ترند دست بکار جنگ نزنند . اوضاع نظامی عباس میرزاهنوز چنانکه باید قوامی نگرفته و تمام سعی شاه بر این است که بوسیلهٔ اعلیحضرت امپراطور ما بدون محاربه ای بیس گرفتن ولایاتی که حالیه تحت تصرف روسهاست موفق آید .

درباب مردم این ولایات فتحعلیشاه در اشتباه است . اگرچه این مردم از سلطهٔ روسیه می نالند ولی شاید آنرا برقید استیلای مستبدانهٔ ایران ترجیح می دهند و آرزوئی جز تحصیل استقلال ندارند چه طبع سرکشی و طاغی ایشان زیر بار قبول هیچ نوع حکومت خارجی نمیرود . درباب فداکاریهایی که اعلیحضرت درباب نظام جدید مدعی انجام آنهاست باید گفت که اعلیحضرت راه اغراق رفته زیرا که عملیات توپ سازی و تهیهٔ تفنگ بعلت آنکه تأدیهٔ مخارج آنرا بگردن حکام اصفهان و شیراز بار کرده اند هرروز دوچار وقفه و تعطیل است .

فقرهٔ دهم متضمن چندین مطلب صحیح است فقط من گفتم که استقرار نفوذ انگلیسها درمیان افغانه بنظر مشکوک می آید چه این جماعت بعد از دیدن سرنوشت هندیها از انگلیسها طبعاً منضج رند مخصوصاً از وقتی که کمپانی تجارتی هند در چند سال قبل درصدد برآمد که دولت ایرانرا بجنک بازمانشاه وادارد بانگلیس هیچ نوع اعتمادی ندارند و غرض زمانشاه این بود که با طوایف « سیک » و « مہرات » اتحاد کند وبا انگلیس ها بجنک بپردازد . حالیه هم قصد کمپانی این است که از طرفی باسکنهٔ اطراف شط سند مربوط شود تا اگر از طرف قوای فرانسه حمله ای بهند

بعمل آید در سواحل آن شط خطوط دفاعیه‌ای برای خود تهیه دیده باشد و از طرفی دیگر دشمنان ایران را برضد آیین دولت که با انگلیس قطع ارتباط کرده برانگیزاند .

با این ترتیب اگر انگلیسها در میان افغانه نفوذ کامل بهم برسانند یا بآبادن پول بیکی از رؤسای یاغی طرفدارانی جهت خود تهیه خواهند دید و یا با فرستادن توپخانه و مدد برای شجاع الملك او را برضد ایران دشمن واقعی او بجنگ خواهند داشت .

در فقرات یازده و دوازده اعلیحضرت باز از از تخلیه ایالات ایران که تحت تصرف روسیه قرار گرفته صحبت میدارد . شکی نیست که این قضیه بیش از هر چیزی خاطر او را مشغول داشته و اساساً حیثیت شخصی او بآن بسته است .

فتحعلی شاه نمیتواند راضی باستعمال قوای قهریه جهت راندن روسها از آن ولایات شود و قطعی است که اگر بوساطت اعلیحضرت امپراطور ما این ولایات باو بزن گردد بمیل زیر بار قبول تقاضاهای فرانسه نخواهد رفت .

فقره سیزدهم تکرار همان مطلبی است که فتحعلی شاه در ملاقات هفتم ماه جاری بمن گفت ولی اعلیحضرت شاه از اینکه تاکنون از طرف اعلیحضرت امپراطور ما وثایق جدیدی راجع بتخلیه گرجستان از طرف روسها نرسیده اظهار بی صبری تمام و اضطراب فوق العاده مینماید .

در فقره آخر شاه تقاضا می کند که اعلیحضرت امپراطور ما باسرع اوقات ممکنه تصمیمات خود را در باب مطالبی که در این مذاکرات شفاهی بعمل آمده باطلاع او برساند .

تمنی دارم مراتب ارادت و غیره

مراسله سرتیپ گاردان بوزیر روابط خارجه

آقای دشامپانی

طهران ، ۳ اکتبر ۱۸۰۸ (۱۲ شعبان ۱۲۲۳) ،
عالیجنابا ،

دربار ایران با اعتماد اطمیناناتی که من از روی مراسلات مارشال «گودوویچ» داده ام تسکین خاطر حاصل کرده چه مارشال «گودوویچ» قبول نموده است که قوای خود را مادام که قشون ایران بتعرضی مبادرت نمایند و فتحعلی شاه برقرار سابق در تصمیم خود برضد انگلیس پایدار بماند از عملیات جنگی باز دارد .

اعلیحضرت فتحعلی شاه باستظهار اتحاد محکمی که بین اعلیحضرت امپراطور فرانسه و پادشاه ایتالیا و اعلیحضرت امپراطور روسیه برقرار است اطمینان دارد که «آلکساندر» امپراطور روسیه بدون ایراد اشکالی توسط پادشاه معظم متبوع ما را در حل اختلافات بین ایران و روسیه خواهد پذیرفت و معاهده صلح بین ایران و دربار سن پترزبورگ در پاریس صورت خواهد گرفت .

قاصدی که از طرف مارشال «گودوویچ» روانه شده بتبریز رسیده است و مراسلاتی را که او حامل بوده شاهزاده عباس میرزا فوراً بوسیله سواری بطهران فرستاده . ملاحظه این مراسلات اساس جمیع تصورات دربار طهران را متزلزل ساخته و اعلیحضرت و وزرای او را دوچار وحشت غریبی نموده است . صدراعظم فوراً مرا احضار کرد و دو مراسله ای را که مارشال بعباس میرزا و وزیر او میرزا بزرگ نوشته بود بمن نشان داد . مفتخرأ ترجمه یکی از آن مراسلات را که بروسی و فارسی هر دو انشا شده

بضمیمه این عریضه حضور محترم میفرستم.

میرزا شفیع بمن گفت که کنت گودوویچ در مراسلات خود صریحاً اظهار داشته است که امپراطور آلکساندر از قبول وساطت فرانسه سرپیچیده و در دفعه آخر باطلاع دربار طهران رسانده است که اگر اعلیحضرت شاه یا شاهزاده عباس میرزا بدون فوت وقت نمایندگان خود را برای امضای معاهده نفرستند بخاک ایران حمله ور خواهد شد.

صدراعظم لحن نامناسب مراسله ای را که مارشال بعباس میرزا نوشته و اطلاعات غلطی که در خصوص وضع حاضر قوای ایران داده برای من تصریح کرد و گفت که بنا به پیشنهاد مارشال باید سرحد دولت روس را تا ساحل آرپاچای و کورا وارس بسمت جلو آورد و نتیجه قبول آن تسلیم شهر و ناحیه ایروان و اچمیازین (اوج کلیسا) است از طرف ایران.

با این پیشنهاد بنا باظهار صدراعظم دولت روسیه باستقلال ممالک حاضره ایران که اعلیحضرت ناپلئون بموجب ماده دوم معاهده آراضمانت کرده لطمه وارد مینماید، اعلیحضرت فتحعلیشاه حقاً انتظار دارد که بموجب این ماده و مواد سوم و چهارم همین معاهده شما باید همانطور که شایسته شأن یکنفر سفیر پادشاهی که بوفای بعهد مشهور است مارشال «گودوویچ» را وادارید که نظریات خود را نسبت بایران تغییر دهد.

اعلیحضرت فتحعلی شاه اول کسی بود که با جلوگیری از ورود انگلیسها بخاک ایران و نپذیرفتن هیچیک از فرستادگان آن دولت که ریاستشان را ملکم داشت بشرایطی از عهدنامه اتحاد که متعهد اجرای آنها شده بود عمل کرد. پادشاه ایران شکی ندارد که شما که نماینده دولت فرانسه در دربار طهرانید این اعتراضات را که از روی کمال دوستی و علاقه

باتحاد است بمسامع پادشاه متبوع خود خواهید رسانید و مراتب و داد و
اتفاقی را که شما غالباً بنام امپراطور فرانسه آنها را یادآور میشدید گوشزد
امپراطور خواهید نمود.

بعلاوه تقاضای ما اینست که تارسیدن قاصد روس از تبریز بطهران و
تسلیم مراسلاتیکه از مارشال «گودوویچ» برای شما دارد از گرفتن تصمیمی
خودداری نمائید.

من بمیرزا شفیع گفتم که اظهارات او تمام صحیح است و همانطور
که او گفته باید منتظر رسیدن مراسلاتی که احتمال دارد مارشال بمن
نوشته باشد بشوم ولی باو اطمینان دادم که من تمام مساعی خود را بخرج
خواهم برد که «کنت گودوویچ» بقطع ارتباط با ایران مبادرت ننماید چه
میدانم که این حرکت مطابق پسند دربار فرانسه نیست و حضرت عالی هم
درمراسله ای که بتاريخ ۲۴ مه (۲۸ ربیع الاول) از شهر باین (۱) مرقوم
داشته دستور داده بودید که در نزدیک ساختن ایران و روسیه بیکدیگر تمام
وسایلی را که در دست دارم بکار ببرم.

میرزا شفیع باین بیان صریح من کمال احتیاج را داشت و از آن
نهایت درجه متشکر گردید زیرا که رسیدن دو مراسله مارشال شخصاً او را
طرف بیمیلی شاه قرار داده بود و فتحعلی شاه بعد از ملاحظه آنها با او
بوضعی رفتار کرد که چندان عادی شمرده نمی شد یعنی با کمال
غضب از او روگرداند و گفت که معلوم می شود تا کنون مرا فریب
میداده اند.

دشمنان میرزا شفیع از موقع استفاده کرده برای کوتاه کردن دست
نفوذ او پیش شاه بدست و پا افتادند ولی فتحعلی شاه بعد از آنکه در باب

جریان قضایا دقیق شد و بحال سکون برگشت فردای آنروز میرزا شفیع را پیش خود خواند و بیش از پیش او را طرف اعتماد و مرحمت قرارداد و با بیانات ملاطفت انگیز سعی کرد که واقعه روز پیش را از یاد او ببرد و از طرفی دیگر از جلسه ملاقاتی که بین من و میرزا شفیع بعمل آمد اظهار خشنودی نمود.

شاهزاده عباس میرزا بعد از وصول مراسلات «مارشال گودوویچ» امر با اجتماع جمیع قوای حاضره باردوگاه خوی صادر کرد و فرج الله خان را با سوارانی که تحت امر داشت پیش خود خواست. این سردار چنانکه بعرض عالی رسانده ام در حدود کردستان مأموریت داشت که اختلافات دیرینه بین سلیمان پاشا و عبدالرحمن پاشا را رفع نماید ولی بتصفیه این کار موفق نیامد و از قلعه شولان بحضور عباس میرزا رسید و پسر او امان الله خان نایب الحکومه زنجان هم با سواران خود باو پیوست.

من بصدر اعظم گفتم که اوامر عباس میرزا در باب اجتماع قوی بنظر من خیلی بعجله و علنی صورت گرفته و بهتر آن بود که شاهزاده ولیعهد بحال آرامش میماند تا نتیجه مذاکرات لازمه با مارشال «گودوویچ» معلوم شود. میرزا شفیع در جواب اظهار داشت که خیال عباس میرزا این است که تا موقعی که روسها دست بکار عملیاتی نشده اند آرام بنشیند از محضر عالی متمنی ام که مراتب احساسات قلبیه ام را پذیرفته مرا مفتخرأ... الخ

ترجمه قسمت آخر مراسله مارشال گودوویچ بعباس میرزا که در تاریخ ۲ سپتامبر روسی (۱۴ سپتامبر مطابق ۲۳ رجب)

نوشته شده و در ۱۱ اکتبر ۱۸۰۸ (۲۰ شعبان ۱۲۲۲)
باینجا رسیده .

تهیه مجدد ابتدای این مراسله که شاهزاده ولیعهد در حال غضب آنرا
درهم دریده بود ممکن نشد بهمین وجه نسخه سواد آن که بطهران فرستاده
شده بود نیز بدست نیامد . این سواد فقط چند دقیقه در دست من ماند
و در این مدت توانستم که موادی از آنرا که در مراسلات « کنت گودوویچ »
خطاب بمیرزا شفیع و میرزا بزرگ نیست ترجمه کنم .
بتاریخ ۲۴ اکتبر ۱۸۰۸ (۳ رمضان ۱۲۲۳) ،

ابتدای این مراسله کاملاً با سه جزء ابتدای مراسله ای که بمیرزا
بزرگ نوشته مطابق است و نسخه آن از این کلمات ببعد خراب شده :
اعلیحضرت بهیچوجه حاضر نیست که شرایط خود را عوض نماید . و غیره
بعد کلمات ذیل است :

« یکبار دیگر که دفعه آخر خواهد بود حضور اقدس ولایت عهد را
یادآور میشوم که دولت عظیم الشان روسیه فقط در صورتی بعقد صلح حاضر
است که دولت ایران شرایطی را که پیشنهاد کرده ام بپذیرد و آن قبول مجاری
شطوط کورا وارس و آریاچای است بعنوان سرحد دولتین و امضای عهدنامه
از طرفین بدون فوت وقت .

« چون من شخصاً طالب خیرم و تا کنون چندین بار امتحان آنرا
حضور حضرت اقدس ولایت عهد داده ام در این باب از اظهار عقیده خویش
خودداری نخواهم کرد و نظر با احترامی که نسبت بآن مقام محترم دارم با کمال
صمیمیت آنرا بیان خواهم نمود . مرقومه حضرت ولایت عهد که بتوسط
فتحعلی خان نوری رسید مشعر بر حدود قدیمه ایران و دعاوی آن دولت

در این باب بود. از این ولایاتی که دعوی تصرف آنها را دارید و حالیه اعلیحضرت امپراطور روسیه پادشاه معظم من بر آنها مستولی است قسمت عمده را قوای مظفر ما بقدرت شمشیر گرفته و بقیه نیز بمیل طبیعی تبعیت امپراطور روسیه را پذیرفته اند.

«از طرفی این ولایات هیچوقت از اصل کاملاً جزء ایران محسوب نمی شده و از طرفی دیگر دولت روسیه بر اثر عظمت و قدرت فوق العاده و زور سرنیزه و وسعت فتوحات حق آنها دارد که هر سرحدی را که مطابق میل اوست بخواهد و دعاوی شدید تر بنماید.

«اعلیحضرت امپراطور مخدوم من، چون نیتی جز استحكام روابط حسنه با همسایگان خود ندارد و ایران نیز یکی از آن جمله است بر اثر احساسات عدالت خواهانه و حفظ حیثیت حاضر است که بامضای صلحی که ایران خواسته مبادرت کند و بایران راحت و فراغت ببخشد. در جواب ایرادات والا حضرت راجع بخطوط سرحدی میتوانم بگویم که اعلیحضرت پتر کبیر تمام ولایات گیلان را فتح کرده ولی چون پادشاه معظم من بوضع حاضر ایران نظر دارد و از همه بیشتر جانب انصاف را رعایت مینماید بهمان شرایطی که امروز علنی شده قناعت می ورزد و این شرایط که من آنها را با اطلاع والا حضرت رسانده ام باید بدون هیچگونه تغییر و تبدیل اساس صلح آینده محسوب شود.

«اما دعاوی ایران در باب نواحی مجاور که امروز تحت تصرف اعلیحضرت امپراطور روسیه قرار دارد بکلی بیجاست مخصوصاً با وضع خطرناکی که امروز ایران دارد فکر آن نیز باعث تعجب من است چه این قبیل دعاوی بکلی از دوستی دور و بنظر من در حکم اعلان جنگ علنی است.

«برای این نوع دعاوی لازم بود که دولت ایران از جهت قدرت برقوای سلحشور روسیه تفوق داشته و از آن دولت بیشتر فتوحات کرده باشد. بانظر بگذشته و فوایدی که در صورت ادامه جنگ عاید روسیه خواهد شد خاطر نشان والا حضرت مینمایم که باحال نکبت حالیه ایران فواید ما روز بروز فزونی خواهد گرفت.

«اطلاع داریم که چند ایالت عظیم از ممالك تابعه پادشاه ایران سربطغیان برداشته اند، انگلیس ها بسواحل خلیج حمله ور شده و پاشای بغداد نیز طرف انگلیس ها را گرفته بدشمنی با ایران سر بلند کرده است.

«در صورتی که دربار ایران گرفتار این مشکلات وخیم است آیا حالیه موقع آن است که دولت مزبور برعدد دشمنان خود بیفزاید و با ادعاهای غرور آمیز خشم مملکت مهیبی مثل روسیه را برضد خود برانگیزاند؟

«اما من چون منافع حقیقی ایرانرا در نظر دارم خاطر حضرت ولایت عهد را مسبوق میدارم که امپراطور معظم من نظر بحس عدالتخواهی و انسانیت دوستی بهیچوجه درصدد استفاده ازاین وضع پریشان ایران نیست با اینکه امروز هیچکس تاب مقاومت در جلوی قدرت او را ندارد باز همان شرایطی را که من پیشنهاد حضور عالی کرده و چنانکه مسبوقید بنفع کلی ایران است یادآور میشود و بدون فوت وقت تصویب و امضای آنها را میخواهد چون بوسعت فکر وهوش سرشار والا حضرت کمال اطمینانرا دارم فکر در این موضوع را بخود ایشان وامیگذارم و عقیده ام اینست که دربار روسیه که باین عظمت و قدرت رسیده اگر برای حفظ حیثیت خود نیز باشد

ممالکی را که در ظرف چند سال بقوّه شمشیر لشکریان خود گرفته نگاه خواهد داشت و دعاوی که ایران در باب این ولایات میکند بهیچوجه براساسی مبتنی نیست .

«بعد از بیان این مطالب وظیفه خود میدانم که بار دیگر نظر حضرت ولایت عهد را متوجه منافع حقیقی خود کرده بایشان توصیه نمایم که بر د شرایطی که تا این اندازه بنفع ایران است و اگر دولت مزبور آنها را بدون فوت وقت تصویب نماید منفعت بزرگی از آن عاید وارث تاج و تخت ایران خواهد شد نپردازند.

«امری که مرا باختیار این لحن در مکاتبه واداشته همان کمال عقیده من بحضرت ولایت عهد وستایشی است که از او میکنم و اگر قصدم جز آسودگی بخشیدن بایران بود که باید شما روزگاری بر آن سلطنت کنید و آن بغیر از صلح با دولت عظیم الشانی مثل روسیه میسر نمیشود یقیناً بقبول مذاکرات سابق و حالیه تن درنمیدادم .»

آخر این مراسله هم با آخر مراسله مذکور در فوق کاملاً مطابق است و بعد از آن این کلمات است : والا حضرت باید فراموش نفرمایند که اگر ایران برخلاف منافع خود قدمی بردارد . . . و غیره
در طهران بتاريخ ۱۱ اکتبر ۱۸۰۸ بتوسط مترجم دوّم موقّتی هیئت سفارت ترجمه شد .
اُگوست دُونرُسیار

مراسله سر تیپ گاردان بحضرت اجل آقای فلد مارشال
کنت دوگودویچ حکمران کشوری ولشکری کل ولایات روسیه
مابین بحر خزر و سنیا و غیره

طهران بتاريخ ۱۲ اکتبر ۱۸۰۸ (۱۹ شعبان ۱۲۲۳) ،

آقای مارشال ،

مسیو «لاژار» منشی سفارت را فرستادم تا در باب مضمون مراسله ای که در تاریخ دوّم سپتامبر گذشته بمن نوشته و در آن اظهار داشته بودید که اگر ایران فوراً بعقد صلح با حضرت اجل بدون واسطه فرانسه حاضر نشود بخاک آن تعرض خواهید نمود مطالبی محرمانه بعرض عالی برساند. اگر برخلاف انتظار من اظهارات «لاژار» تصمیم شمارا تغییر ندهد وظیفه خود میدانم که باطلاع حضرت اجل برسانم که چون ایران متحد اعلیحضرت امپراطور و پادشاه معظم من است و اعلیحضرت ناپلئون کبیر و لایاتی را که قشون روس حالیه متصرف شده جزء لاینفک ایران دانسته هر نوع حمله ای که بخاک ایران از طرف قوای روس بعمل آید در حکم توهین و تعرض بدولت متبوع من است.

با مسابقه ای که بمراتب دانش و حزم حضرت اجل حاصل است گمان میکنم که اگر حضرت اجل قبل از مبادرت با اقدامی برضد ایران انتظار نتیجه مذاکرات بین اعلیحضرت امپراطور معظم من و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه را بکشند بهتر است چه در صورت خلاف مسئولیتی را برعهده خواهند گرفت که یقیناً دو دربار عظیم الشان فرانسه و روسیه را بمذاکرات ناپسند و خواهد داشت. با ادای وظیفه احترام...

ژنرال گاردان

مراسله سرتیب گاردان بجناب آقای وزیر روابط خارجه

آقای دشامپانی

طهران ، ۲۴ اکتبر ۱۸۰۸ (۳ رمضان ۱۲۲۳)

عالیجنابا ،

با کمال احترام بعرض عالی میرسانم که «لاژار» در ۱۷ همین ماه عازم شده و از اردوی شاهزاده عباس میرزا خواهد گذشت. جناب صدراعظم فرمانی باو داده است که شاهزاده ولیعهد بامر شاه در باب امور مربوطه بمأموریت «لاژار» با او موافقت کند و باو اختیارات تأمه بدهد تا در صورتی که مارشال «گودوویچ» را بمتارکه جنگ وادارد برای امضای تعطیل جنگ اختیار داشته باشد. من هم بهمین قصد باو اختیارات تام داده ام.

عباس میرزا چون از لحن مراسله مارشال «گودوویچ» سخت خشمناک شده بدربار اطلاع داده بود که جوابی بآن نخواهد نوشت ولی من بصدر اعظم توصیه کردم که بشاهزاده دستور داده شود که بمارشال مراسله ای بنویسد و چنانکه شایسته است باو جواب بدهد و باو بگوید که اطلاعاتی او در باب اوضاع حالیه ایران نوشته حقیقتی ندارد و مبنی بر معلومات واهی است.

جناب میرزا شفیع نظر مرا پسندید و از «لاژار» تقاضا کرد که شاهزاده عباس میرزا را نیز بهرنحو شده است برسر این تصمیم بیاورد. بنا برآنچه جناب میرزا شفیع بمن گفت ظاهراً مراسلاتی که او بکنت «رمان زوف» و مارشال «گودوویچ» نوشته بالحنی بسیار خوب نوشته شده و مضمون آنها مقرون بعقل و مبتنی بر اساس صحیحی است. این مراسلات را بقاصد روسی که همراه «لاژار» عازم شده سپرده اند و او آنها را برای فهماندن رسیدن خود از پست های اولی قشون روس مارشال خواهد فرستاد. مجدداً خاطر عالی را باین نکته متوجه میسازم که وساطت اعلیحضرت امپراطور ما برای عقد عهدنامه صلح بین دربار ایران و روسیه از ضروریات است.

شرایطی که هریک از دو طرف مینمایند بهیچوجه بایکدیگر نمیسازد و از طریق صلح مرحله ها دور است بهمین جهت هر نوع مذاکراتی که در محل بین طرفین بعمل آید بطول خواهد انجامید و دولتین را هر کریکدیگر نزدیک نخواهد کرد.

آخرین مراسلات حضرت عالی تاریخ ۲۴ مه دارد و آخرین مراسلاتی که از قسطنطنیه رسیده مورخه ۲۹ ژون است. با این بی اطلاعی از اخبار سیاسی نمیدانم اصرار روسها را در تعرض بایران بر چه حمل کنم جز اینکه بگویم خیال ایشان این است که سرعت از جانب ایران آسوده خاطر شوند و شاید اگر بتوانند بعد از حصول نتیجه ایرانیهارا برضد عثمانیها بجنگ وادارند.

در صورتیکه اوضاع فرستادن قوای را بعنوان کمک بایرانیها ایجاب نماید بهتر است که این قوی از صنوف پیاده و توپخانه و سواران تفنگدار مرکب باشند چه سواران ایرانی اگر چه برای جنگ با افغانه و هندیهها خوبند ولی چون منظم و مجتمع نیستند از عهده مبارزه بادستجات جمعی بر نمی آیند.

در تاریخ ۱۲ اکتبر بصاحب منصبان فرانسوی که مأمور خدمت شاهزاده عباس میرزا شده اند امر دادم که در صورت بروز جنگ بین روسیه و ایران بطهران بیایند و از «لازار» تقاضا کردم که در واداشتن شاهزاده بحفظ بی طرفی در حال حاضر سعی بلیغ بخرج دهد.

در موقع وصول بقایای مالیاتی در ولایت فراهان واقع در شمال غربی اصفهان شورشهایی برپا شد و علت آن این بود که فراهان مدت بیست سال بود که بیش از ۱۵۰۰ تومان (۳۰۰۰۰ فرانک فرانک) مالیات نمیداد،

حالیہ میزان مالیات آنرا به ۵۰/۰۰۰ تومان (۱/۰۰۰/۰۰۰ فرانک) ترقی داده اند.

مغرضین میرزا ابوالقاسم پسر دوم میرزا بزرگ را پیش شاه متهم کرده و شورش را بنام او قلمداد نموده اند. این تهمت مغرضانه از طرف بیکرییکی اصفهان و چند نفر دیگر از دسته مخالفین فرانسه ناشی شده و غرض ایشان وارد ساختن لطمه ایست بمیرزا شفیع که میرزا ابوالقاسم از حواشی اوست.

خاطر عالی را لازم است باین نکته جلب کنم که این جزان که حالیہ بیشتر از بیست و چهار سال ندارد و بصداقت نسبت بیادشاه خدمت میکند برائت هنرهای عدیده و فضایل شخصی مورد ستایش عموم فرانسویان است و طرف اعتماد شخص صدراعظم محسوب میشود و من شکی ندارم که او روزی بمقام یکی از رجال معتبر ارتقا یافت.

درمراسله خود تحت نمره ۲۴ مورخه ۲۱ ژویه که از اردوگاه سلطانیہ نوشته عرض کرده بودم که اسمعیل بیگ در ماه ژون گذشته مأمور شیراز شده است تاهیت مأمورین انگلیسی تحت امر ملکم را از ایران برگرداند. این شخص در ۲۵ سپتامبر بطهران برگشته، چندروز بعد از ورود او اورا دیدم ولی از ملاقات چنین فهمیدم که او را در حلقه مخالفین فرانسه درآورده اند.

مدتی است که میرزا محمد رضا بدستگیری بیکرییکی عنوان مستوفی یافته و این شخص آلت دست بیکرییکی است. کمی بعد از انتصاب او را دیدم و یقین دارم که مشارالیه تا آنجا که دستش برسد برضد منافع فرانسه کار خواهد کرد.

خبر انتصاب عبدالرحمن پاشا بحکومت «شهرزور» تأیید شده ولی

باز تصوّر میکنم که مسئله صلح بین سلیمان پاشا و این رئیس کرد هنوز اساسی پیدانکرده است.

همراه این عریضه راپرتی است که «لامی» سلطان مهندسی تقدیم کرده؛ من انتظار موقع مناسبی را داشتم که درباب این صاحب منصب مبرز باحضرت عالی مذاکره کنم. شخصاً مردی عاقل و پشت‌کاردار و باهنر است بعد از توصیه او ازحضرت عالی تمنی دارم که از اعلیحضرت جهت او نشان «لژیون دنور» درخواست فرمائید.

آخرین خبریکه بتاريخ ۱۳ اکتبر (۲۲ شعبان) ازخوی مرکر اردوی شاهزاده عباس میرزارسیده حاکیست که سردار ایروان در موقعیکه از عملیات اکتشافی برمیگشته درخاک ایران بیک دسته از سواره نظام روسی برخورد و از طرف ایشان مورد حمله واقع شده است و چند نفر نیز در این گیرودار کشته شده اند. مارشال «گودوویچ» در دهم همین ماه مرکر اردوی خود را بنزدیکی اوچ کلیسا «اچمیاژین» که در دوفرسخی ایروان است و از این شهر دیده میشود آورده.

دیروز که روز بیست و چهارم بود چایاری فوق العاده از طهران باردوی عباس میرزا روانه شده تا او امر اعلیحضرت را باطلاع او برساند. شاهزاده ولیعهد نباید از خوی خارج شود تا بتواند از هر طرف بر خطوط جنگی احاطه داشته باشد. ایران در این جنگ باید بحال تدافع بماند و فقط بخسته کردن دشمن قناعت نماید.

باکمال اقتضای بضمیمه این عریضه مرقومه ایرا که اعلیحضرت شاه بعنوان اعلیحضرت امپراطور درباب اوضاع حالیه نوشته و مراسله صدر اعظم را در همین باب خطاب بحضرت عالی تقدیم میدارم. چون این مراسلات

بعد از عزیمت «لاژار» بمن داده شد آنها را با قاصدی فرستادم که در تبریز بلاژار برساند.

مراسله سرتیپ گاردان بجناب وزیر روابط خارجه

آقای دشامپانی

طهران ، ۲۴ نوامبر ۱۸۰۸ (۴ شوال ۱۲۲۳) ،

عالیجنابا ،

در ضمن مراسله ای که بتوسط قاصد بتاریخ ۱۲۵ اکتبر بحضور عالی فرستادم اوضاع این ایام را تا این تاریخ معروض داشته بودم چون امروز مجبور شدم که «دوپره» پسر «دوپره» آتاشه سفارت را بقسطنطنیه بفرستم همراه او شرح وقایعی را که از تاریخ مراسله فوق تا این اوقات اتفاقات افتاده ارسال خدمت کردم .

در ۱۲۶ اکتبر خبر رسید که روسها یکی از قصبات نزدیک ایروان حمله کرده اند . قشون ایرانی نیز بدون حصول نتیجه برایشان حمله برده اند .

فردای آروز صدراعظم را دیدم که بواسطه نرسیدن اخبار اروپا و عثمانی فوق العاده مضطرب بود از من پرسید که چگونه ممکنست که این همه فرستادگانی که متوالیاً از طرف ایران بازویا رفته اند نظر دولت فرانسه را نتوانسته باشند بطرف ایران معطوف نمایند . من سعی کردم که صدر اعظم را برسیدن جواب مراسلات اعلیحضرت بهمین زودی ها مطمئن سازم .

یکنفر هندی که بتاریخ ۲۷ باینجا آمده است از هندوستان اخبار تازه ای بمن داد .

بنا باظهارات او «هلسکار» انگلیسها را مغلوب کرده و در دوزدو خورد توپخانه ایشانرا بتصرف خود درآورده است .

معهدا سردار انگلیسی که قبیلۀ «مهرات» براو غلبه یافته اند هنوز عقب ننشسته . شخص هندی مذکور از هیئتی نیز صحبت داشت که انگلیسها ایشانرا بعنوان سفارت با ۹۰۰/۰۰۰ روپیه پیش «هلسکار» فرستاده اند تا بقبول صلح تن در دهد ولی «هلسکار» قبول صلح را منحصرأ موکول بتسلیم جوهر علی پادشاه دهلی کرده است .

در سی ام اکتبر خبر رسید که روسها ایروان را محاصره کرده اند و در یک حمله که محصورین برایشان نموده اند بفیروزی ایرانیها خاتمه یافته .

در سی و یکم مراسله ای از والا حضرت عباس میرزا بمن رسید و در آن شاهزاده از اینکه من بصاحب منصبان فرانسوی مقیم اردوی او امر بعدم مداخله در جنگ داده ام اظهار تعجب کرده . برای فهماندن عللی که مرا باتخاذ این تصمیم وادار کرده بمیرزا شفیع زحمت بسیار کشیدم و گفتم که ما تا موقعیکه دستور جدیدی از طرف دولت فرانسه نرسد مجبوریم که در نهایت بیطرفی بمانیم ، بعلاوه باو فهماندم که این رقتار از روی کمال احتیاط شده زیرا که تنها راه حفظ امید و امکان یافتن طریقی جهت آشتی دادن روسیه و ایران همین بوده است .

مراسله والا حضرت نایب السلطنه را هم بهمین طریق جواب نوشتم و باو مجدداً اطمینان دادم که اعلی حضرت امپراطور ما این تعرض روسها را برضد مملکتی که با او صمیمانه عهد نامه اتحاد بسته بانهایت عدم رضایت تلقی خواهد نمود .

چند روزی بود که از حرکت اسمعیل بیك باقوائی بسمت آذربایجان

صحبت میکردند ولی عباس میرزا و میرزا شفیع باین عنوان که اسمعیل بیك ممکن است بجای مفید واقع شدن مخل کارهای نایب السلطنه شود اعلیحضرت را از فرستادن او باز داشته اند .

صدراعظم همان روز در ملاقاتی که از او کرده بودم بمن گفت که شاه و شاهزاده عباس میرزا و او تنها کسانی هستند که هنوز بفرانسویان اعتماد دارند و باوجود تحریکاتی که دشمنان ما برضد فرانسه و بنفع انگلیسها میکنند در مقابل ایشان مقاومت مینمایند .

در اوّل نوامبر اسمعیل بیك از طرف اعلیحضرت پیش من آمد تا بواسطه نرسیدن خبر از فرانسه مرا دلداری دهد . او از طرف شاه بمن گفت که اعلیحضرت همیشه بناپلئون کبیر اعتماد داشته و هیچوقت در باب اینکه اعلیحضرت امپراطور باسر بلندی باجرای مواد عهد نامه قیام نکند شکی بخاطر خود راه نداده است .

اسمعیل بیك چند بار از فتحی که در سفر شیراز در بیرون کردن ملکم و همراهان او نصیبش شده بود صحبت داشت . حس کردم که میخواهد در باب اطمینانی که باو در اخراج روسها در موقع عزیمتش بشیراز داده بودم مرا ملامت کند . بار دیگر برخ من کشید که او شخصاً از این پیش آمد های نامساعد ناراضی نیست زیرا که خطائی بردست او نرفته و چون کلید تمام کار ها در دست خداست اعلیحضرت فتحعلی شاه هم نباید از فرانسه شکوه ای داشته باشد زیرا که ناپلئون با روسها قرارداد هائی بسته که در حال حاضر نمیتواند آنها را بنفع ایران برهم زند .

من در جواب او گفتم که برای من تصوّر اینکه اعلیحضرت ناپلئون از ایفای بمواعید خود مضایقه نماید غیر ممکن است و از او خواستم که بشاه بهمین وجه اطمینان دهد .

چون مردم از آمدن مانستی (۱) بکازرون (بین بوشهر و شیراز) صحبت میکردند از اسمعیل بیک مطلب را پرسیدم، گفت این خبر بهیچوجه اساس ندارد و از موقعی که او در شیراز بوده احدی از انگلیسها در خاک ایران نمانده اند بعد گفت که از جمله پیشنهادهائی که ملکم بتوسط فیضعلی منشی خود می کرد یکی این بود که «اظهار فرانسه در حسن رابطه و دوستی با روسیه دروغ است، متحد حقیقی روسها مائیم: اگر اجازه بدهید که بحضور اعلیحضرت شاه برسیم ۵۰۰/۰۰۰ تومان (۱۰/۰۰۰/۰۰۰ فرانک) تقدیم خواهیم داشت. تقاضای ما این نیست که هیئت مأمورین فرانسوی را از ایران خارج کنید، ایشان هم مثل ما میتوانند در دربار شاهنشاهی مقیم باشند. بسزتیپ گاردان برای حصول تخلیه گرجستان سه ماه مثلاً مهلت بدهید. و اگر بعد از انقضای مدت کاری از پیش او رفت ما انجام این امر را بعهده میگیریم، پس از بدست آمدن نتیجه بر شما معلوم خواهد شد که کدام یک از دو دولت فرانسه و انگلیس با روسیه روابط حسنه دارند و اعتبار وزیر مختار کدام یک بیشتر است».

در این باب من شخصاً عرضی نمی کنم و حکمیت در آنخصوص را بحضرت عالی وامیگذارم.

فردای امروز که دوّم نوامبر بود صدراعظم بمن گفت که از جانب محمد نبی خان حکمران کل بنادر فارس مراسله ای رسیده است دایر بر فوت پادشاه انگلیس و آمدن سِر هارفرد جونز بمبئی بعنوان سفارت کبری و بقصد ایران.

فیضعلی نیز از بصره مراسله ای به محمد نبی خان نوشته و اطلاع داده است که اگر ملکم از هند برنگردد او نیز به هندوستان مراجعت خواهد نمود.

شاه و صدر اعظم سعی دارند بهر وسیله هست اعتمادی را که به اعلیحضرت امپراطور ما پیدا کرده اند تقویت کنند . در جواب سؤالی که شاه از میرزا محمدرضا در باب اقتدار ناپلئون نموده بود میرزا محمد رضا گفت که چون او شخصاً اعلیحضرت را دیده و قدرت و عجب او را بالمعاینه دریافته است یقین دارد که بمجرد شنیدن خبر تعرض روسها بخاك ایران از ایشان بسختی انتقام خواهد کشید و بروسها خواهد فهماند که دست اندازی بخاك یکی از متحدین فرانسه که اعلیحضرت ناپلئون حفظ اراضی او را ضمانت نموده تا چه حد برای ایشان گران تمام خواهد شد .

چراغعلی خان قور یساول باشی حکمران سابق شیراز در زمان شاهزاده حسین علی میرزا و نواده میرزا رضا قلی در تاریخ دوم نوامبر (۱۳ رمضان) فوت کرد . اعلیحضرت او را در تاریخ مارس ۱۸۰۷ (نوی الحجه ۱۲۲۱) از حکومت معزول و بتأدیه ۱۰۰۰۰۰ تومان (۳۰۰۰۰۰۰ فرانك) مجبور کرده و او این مبلغ را پرداخته بود این شخص از طرفداران انگلیسها بود و انگلیسها او را بزور دادن هدایا در جزء حامیان خود آورده بودند . چراغعلی خان مردی ظریف و دانشمند بود و از نوکران قدیم فتحعلیشاه محسوب می شد و در ایام حکومت شاه حالیه بر شیراز باو خدمت میکرد .

در مراسلات سابق خود از عبدالرحمن پاشا و اختلافات او با پاشای بغداد شرحی معروض داشته بودم . دولت ایران از ابتدای ایامی که او بر ضد علی پاشای مرحوم قیام کرده یعنی از ۱۸۰۶ (۱۲۲۱) پیوسته از او حمایت میکند و همین اواخر سلیمان پاشا را مجبور بوا گذاشتن

سلیمانیه باو نموده و حکم حکومت آنجا را باو سپرده و عبد الرحمن در تاریخ ۶ نوامبر (۱۷ رمضان) پس از گرفتن حکم حکومت بغلبه بسلیمانیه وارد شده است .

در ۷ نوامبر (۱۸ رمضان) قاصدی از آذربایجان رسید و اطلاع داد که شاهزاده ولیعهد در کنار ارس نزدیک نخجوان اردو زده ، نهضت روسها بطرف ایروان و نخجوان و قراباغ شاهزاده را بتغییر مرکز اردو از خوی بلب ارس مجبور ساخته . در هشتم نوامبر (۱۹ رمضان) صدر اعظم مراسله ای از عسکر خان بمن ارائه داد که از پاریس نوشته بود . این مراسله خبر ورود او بود بفرانسه و بعضی جزئیات راجع بایام سفر او و احتراماتی که در فرانسه نسبت باو مجری داشته بودند . اگرچه عسکر خان در این مراسله از اطمیناناتی که امپراطور در مساعدت بایران داده بود سخن رانده ولی او نسبت باین گفته ها زیاد اظهار اعتماد نکرده . عسکر خان از اوضاع اسپانیا و انتقال شارل چهارم بقصر گمینی^(۱) و استحکام این قلعه نیز در مراسله خود شرحی نوشته است .

صدر اعظم بمن گفت که فیضعلی باو نوشته که دولتین^۱ فرانسه و روسیه در باب حمله ناگهانی قوای روس بایران بایکدیگر همدست بوده اند و از دربار ایران تقاضا کرده است که بالاخره پرده ایرا که جلوی چشم دارد بردارد و با تشخیص منافع حقیقی خود دوستان واقعی خویش را از دشمنان تمیز دهد . میرزا شفیع در آخر بمن گفت که طرفداران انگلیس چنین منتشر کرده اند که فرانسه در واقع باروسیه کمال موافقت را دارد . روز سیزدهم خبر رسید که روسها بانزلی و کیلان حمله برده اند

ولی نتیجه ای از این تعرض عاید ایشان نشده . روز ۲۰ اکتبر (غره شعبان) روسها بایک زره پوش ویک کشتی جنگی بادی و دو کشتی دیگر بساحل گیلان آمدند ولی بعد از نگرقتن نتیجه بجزیره « ساری » نزدیک مصبارس برگشتند تا در آنجا متعرض روابط تجارتنی با ایران شوند . بنا باظهارات صدراعظم قوای ایرانی سه بار روسها را عقب زدند . روز چهاردهم محمد آقا فرستاده سلیمان پاشا از بغداد رسید و غرض او این بود که اعلیحضرت شاه عثمان بیک پسر عبدالرحمن پاشا و یکی از بستگان او را بنام ابراهیم بیک که برسم گروگان در دربار ایران بودند تسلیم پاشای بغداد نماید محمد آقا هزار تومان بصدر اعظم و همینقدر نیز بحاج محمد حسینخان تقدیم کرد تا در اجابت مسؤل او مساعدت نمایند .

روز پانزدهم از صدر اعظم تقاضا کردم که از اعلیحضرت برای شرفیابی جهت عرض تبریک عید فطر اجازه بگیرد . صدر اعظم از این پیشنهاد من خرسند شد و گفت که این ملاقات ممکن است برای پیشرفت کارها مفید شود .

در همین روز قاصدی از آذربایجان رسید و خبر آورد که در طرف نخجوان قوای ایرانی برضد روسها عملیاتی کرده اند . جنگ در هشتم نوامبر (۱۹ رمضان) شروع شده و از اخباری که بعد رسید معلوم شد که اسب شاهزاده ولیعهد در جنگ بضرب گلوله دشمن هلاک گردیده و شاهزاده بعد از این واقعه پیاده در صفوف جنگ مانده و سربازان را به مدافعه تحریض میکرده و بدست خود چهار نفر فراری را کشته و چندین تیر توپ شلیک نموده است . سربازان جدید شجاعانه و شاهزاده ولیعهد با دلیری بسیار جنگیده اند . عدد روسها ۲۰۰۰ نفر بوده است و چنین

بنظر میرسد که طرفین بعد از شش ساعت مقاتله بدون حصول نتیجه مهمی دست از قتال برداشته اند.

در روز شانزدهم اخبار تازه ای از بغداد بمن رسید و از وصول آنها معلوم شد که یکنفر مباشر مخصوصاً ببغداد آمده تا انگلیسهای مقیم بغداد و بصره را خارج نماید ولی از اطلاعات بعد یقین حاصل گردید که این مباشر از ریچ (۱) نماینده انگلیس ۱۰۰۰۰ روپیه گرفته است که بوظیفه خود عمل نماید و پاشا که پنج روز بنمایند انگلیس برای رفتن مهلت داده بود بعد دیگر در این باب اصراری بخرج نداده. ریچ در بغداد نیست بلکه دو ماه است که با اتباع و قراولان سپاهی خود در کنار دجله و در کاظمین که از بغداد قدیم چندان فاصله ای ندارد چادر زده.

جناب عالی از این کیفیت خوب ملتفت می شوید که چقدر وجود یکنفر قنصل یا نایب قنصل از جانب اعلیحضرت در این نقطه لازم بود چه در این صورت او می توانست که با مباشر فوق مساعدت نماید و او را بانجام مأموریت وادارد.

در ۲۰ نوامبر من در همین موضوع به گشتی (۲) مراسله ای نوشته ام و او لابد مراتب را بقسطنطنیه اطلاع داده، خودم هم چند کلمه با آقای لائور موبورگ (۳) عرض نموده ام.

در ۲۱ نوامبر (غره شوال) خدمت میرزا شفیع رسیدم و تبریک عید عرض کردم. او باز از نرسیدن هیچ نوع خبری از فرانسه اظهار نهایت پریشانی کرد و با اینکه جمعیت بسیاری در حضور او بودند از بیان تألم خود وتعلق بفرانسه در مقابل ایشان خودداری ننمود و گفت: «آقای سرتیپ، غیر از اعلیحضرت و من در طهران دیگر کسی که بفرانسه علاقه مند باشد

(۱) Rich (۲) Conty (۳) M. de Le Tour-Maubourg

نیست. « از يك مراسله ارمنی که بدست آمده ملتفت شدم که « سرهار فوردجونز » به بمبئی رسیده و گویا بیندر بوشهر نیز ورود کرده است.

در ۲۲ نوامبر جناب میرزا شفیع مرا برای ملاقات خصوصی دعوت کرد و در آن جلسه مراسله‌ای از شاهزاده عباس میرزارا که برادر خود علی شاه نوشته بود بمن ارائه داد. این شاهزاده جوان برادر خود از اوضاع شکایت کرده و گفته بود که وزرا نمی‌گذارند که او منظور نظر اعلیحضرت قرار گیرد.

عباس میرزا نوشته بود که از مردم نخجوان و ایروان بعلت ضعف قشون ایران دستجات متعدد خود را در آغوش روسها می‌اندازند، خلاصه شاهزاده از اوضاع ناگوار آنجا شرح رقت‌آوری مرقوم داشته بود. صدراعظم از ذکر چند فقره شکستی که حسینخان سردار ایروان با وجود شجاعت سواران ایرانی و بعلت بی‌تجربگی ایشان در مقابل قوای منظم روس یافته بود خودداری ننمود.

من باین وزیر محترم که تا این حد نسبت پیا د شاه خود صدیق و طرفدار فرانسویان است اطمینان دادم که اگر روسها در ابتدا بفیروزیهای معدودی نایل آمده اند در آخر کار امر بضرر ایشان خاتمه خواهد یافت و اگر بخت با ایرانی‌ها مساعدت نکرده نباید شهادت خود را از دست دهند چه سرداری ایشان با شاهزاده ایست که بشخصه فداکاری میکند و سرمشق بسیار خوبی جهت زیردستان خود است.

قلعه ایروان با اینکه روسها خندقهای خود را تا پای حصار آن جلو آورده اند هنوز مقاومت می‌کند.

دنباله وقایع را در عرایضی که همراه همین قاصد میفرستم بعرض
عالی می رسانم

خلاصه شرح شرفیابی جناب آقای سرتیب گاردان
بحضور اعلیحضرت پادشاه ایران در تاریخ ۲۳ نوامبر ۱۸۰۸
مطابق با ۳ شوال ۱۲۲۳

از تاریخ ۱۹ دسامبر گذشته (۱۸ شوال ۱۲۲۲) تا این تاریخ
اعلیحضرت شاه جناب آقای سفیر را بعلت انتظار بیهوده ای که در رسیدن
اخبار اروپا عموماً و فرانسه خصوصاً می رفت بحضور نطلبیده بود. اعلیحضرت
هر روز از جناب سفیر استفسار میکرد که آیا از طرف دولت خود مراسلاتی
باورسیده یانه. مشارالیه جز اظهار تأسف از بی خبری و امید بر رسیدن قاصدی
در ظرف یکی دو روز جوابی دیگر نداشت. پادشاه دوچار اضطراب فوق العاده
بود و صدراعظم بر اثر ملامتهای پی در پی شاه باو در باب سکوت فرانسه از
غصه قلبی مجروح داشت. این پیرمرد که صدیقانه بفرانسه علاقه میورزد
و باتمام قوی از ما حمایت می کند روز بروز از سرزنش دشمنان عدیده ای که
بهمن جهت پیدا کرده نحیف تر و خجل تر می شود.

تا تاریخ ۲۳ نوامبر (سوم شوال ۱۲۲۳) که اعلیحضرت جناب سفیر
را بامترجم اول سفارت که این شرح را امضا کرده بحضور پذیرفت حال
بدین منوال بود.

بعد از ادای تعارفات و مراسم معموله اعلیحضرت پرسید که علت
این بدبختی که از فرانسه هیچ نوع خبری نمیرسد چیست ؟
جناب سفیر گفت که جهت عدم مبادرت او باذن حضور نیز همین

ترسیدن اخبار از فرانسه بود ولی او هر روز در انتظار وصول چاپار هست. لابد همینکه چاپار رسید علت این قضیه مبرهن خواهد شد و اعلیحضرت امپراطور ما بادلایل روشن مراتب محبت عالیّه خود را نسبت باعلیحضرت شاه مدلل خواهد ساخت.

اعلیحضرت با مختصر تبسمی گفت معلوم می شود که رسیدن اخبار خیلی طول دارد و بیم ما از آنست که وقتی تریاق از عراق برسد که مار گریده مرده باشد.

ما چند بار باعلیحضرت امپراطور مراسله نوشته ایم ولی جواب هیچکدام نرسیده.

روسها در طرف شمال مارا مورد تعرض قرار داده اند و قشون ایران هم که هنوز درست آداب مشق را نیاموخته اند در بدترین فصول باید بمبارزه اقدام کنند.

اردوئی را که ما در سلطانیه گرد آورده بودیم و میخواستیم آنها را برای دفاع سرحدات پیش ولیعهد خودمان عباس میرزا بفرستیم چون شما بما اطمینان دادید که روسها بدون جلب موافقت اعلیحضرت ناپلئون ممکن نیست دست بکار جنگ زنند مرخص کردیم. مارشال گودوویچ سر فرانسه و ایران هر دو شیره مالیده و درست در موقعی که ما باستظهار اطمینانات شما کمال اعتماد را ابراز داشتیم و در بدترین فصول سال جنگ را بدون انتظار رسیدن جوابهای شما و ما شروع کرده. عباس میرزا در این موقع جز سپاهیان ایالت آذربایجان قوای دیگری در دسترس نداشته و گردانهائی که بدستکاری «وردیه» مهیا و منظم شده هنگامی که از همه موقع بیشتر بوجود این صاحب منصب احتیاج داشته اند شما آنها را بی فرمانده گذاشته و بجمیع صاحب منصبان فرانسوی امر داده اید که دست از کار بکشند و با

اردو بمیدان جنگ نروند . قلعه ابروان بسختی در محاصره است و باوضع غم انگیز حاضر حفظ آن برای ما غیرمقدور مینماید . «لازار» که شما اورا برای ممانعت حملات روسها پیش «گودوویچ» فرستاده اید با اینکه سی و شش روز است حرکت کرده تازه بمقرر اقامت رئیس قوای دشمن رسیده و از نتیجه مأموریت او اثری ظاهر نشده (در اینجا اعلیحضرت میرزا ابوالقاسم را احضار کرد و از او پرسید که از آنربایجان و از لازار خبری رسید یا نه میرزا ابوالقاسم جواب منفی داد) . اعلیحضرت باردیگر گفت که معلوم می شود جریان تمام امور برخلاف مرام ماست و بدتر از همه امپراطور ناپلئون هنوز بما اطلاع نداده است که تصمیمات او با انتظاری که ما از درستی قول و اقتدار او داریم موافقت می نماید یا نه ، اینکه امپراطور مارا باین وضع رها کرده جای تعجب فوق العاده است .

ما از بیان حقیقت اوضاع بشما مضایقه نکردیم و از مشاهده احوال چنین تصوّر می کنیم که فرانسه نمی تواند بما کمک و معاونتی بنماید .

سرئیپ بعرض اعلیحضرت رساند که او نیز از این تأخیر وصول اخبار فوق العاده متأثر و متأسف است و گمان میکند که امور پرتغال و اسپانیا موقتاً نظر امپراطور را از مشرق زمین برگردانده و الا همینکه از رفتار عجیب روس ها مسبوق شود یقیناً جزای آنرا بسختی خواهد داد و صاعقه وار بردشمنان فرود آمده ایشانرا مضمحل خواهد ساخت . پادشاه باحال غمی توأم باغیظ و صدراعظم نیز بهمین وجه گفتند که چرا این صاعقه در مدت این ده ماه وارد نیامد ؟ روسیه شمارا فرب داده . شما بایستی همان موقع که مارشال «گودوویچ» جواب خود را در باب متارکه جنگ فرستاد و معلوم شد که دولت روسیه با امپراطور

فرانسه مراجعه نخواهد کرد این نکته را دریافته باشید.

آیا علت چیست که روسها باین سختی بماحمله میکنند؟ لابد برای آنست که ما نخواستیم زیر قول خود بزنیم و از قبول وساطت برادر معظم خود سربپیچیم. آیا هنوز براین عقیده اید که روسیه با فرانسه متحد باشد در صورتی که قلباً متمایل بانگلیس است و با آن دولت دوستی دیرینه دارد.

روسها و عثمانی ها که شما ایشانرا دوستان وفادار خود می دانید هر وقت که موقع بدست می آورند مارا در اتحاد با فرانسه ملالت میکنند و بما میگویند آیا اتحاد بستن بادولتی که هرگز بقول خود وفا نمیکند و اگر هم بخواهد از عهده آن بر نمی آید بچه کار میآید. اما ما باوجود این تحریکات متوالی باز دوستی وصفای حقیقی خودرا نسبت بناپلئون و فرانسه از دست نداده ایم. حملاتی که بما وارد می آید با استهزای توهین آمیز سختی همراه است.

اگر ناپلئون سراسر روسیه را برای کشیدن انتقام ما در خون و آتش فرو بگیرد باز نمی تواند از عهده رفع بدنامی که دامنگیر او شده برآید. آیا امپراطور شما حاضر است که نام بلند خودرا که مشرق زمین واروپارا فرا گرفته از میان برده باعدم ایفای بمواعید مقدس خود بجای آن از خویش بدنامی بزرگی باقی گذارد؟

دولت انگلیس بر عدد دشمنان ناپلئون افزوده، ما برای آنکه در مقابل عالمیان علاقه خودرا نسبت بملت شما و صداقت خودرا در پیش نهاد های خویش باثبات رسانده باشیم یکی از سفرای انگلیس را باوجود هدایای هنگفت و پیش نهاد های بی اندازه با نهایت خفت باز گردانیدیم. معاهدات مزبور هنوز بما فشار می آورد و عنقریب سفیر دیگری از او با هدایای نفیس

بحدود جنوب ممالك ما خواهد آمد. اگر ما اورا بشرف ملاقات خود برسانیم هدایای فوق را بتقدیم خواهد رساند. دولت انگلیس قشون و توپ و تفنگ بسیار دارد و اگر ما راه ورود اورا بمملکت خود سدّ نمائیم بر ما حمله خواهد آورد. امریکه بیش از همه اسباب زحمت ما شده این است که دولت متارالیها نسبت بما بیشتر از فرانسه از در کرم درآمده و می گوید که شما مدّتهاست از فرانسه ۲۰/۰۰۰ قبضه تفنگ خریده اید و هنوز نرسیده در صورتی که ما حاضریم بیشتر از آن تفنگ بشما تسلیم کنیم و در ازاء هیچ مطالبه ننمائیم. فرانسه برخلاف جمیع آداب مرسومه تا کنون برای شما هیچ قسم هدیه ای نیاورده و حال آنکه ما حاضریم بیش از آنچه در قدرت اوست تقدیم نمائیم. قشون انگلیس اگر از قبول اتحاد با آندولت سرپیچی کنید بایران حمله خواهد برد و در خلاف این صورت حاضر است که در مقابل روسها بدفاع قیام نماید و گرجستان را بشما برگرداند اینها مختصری است از شرح تهدیدات و پیشنهادهای انگلیس حال خود درباب گرفتاری ما در شمال و جنوب فکر کنید و دوری و سکوت فرانسه رانیز بنظر بگیرید. آیا برای ما ممکن است که در شمال و جنوب باروسها و انگلیسها هر دو بجنگیم؟ جواب این مسئله بعهدۀ شماست.

جناب سرتیپ گفت که چون او بنده وفادار ناپلئون و خدمتگزار جان نثار اعلیحضرت شاه است با حال یأس آور حاضر نمی تواند بجنگ بادو دولت آنهم در دو انتهای مملکت رأی دهد ولی بعرض میرساند که نفایس انگلیس و پیشنهادهای فریبنده او جز ظاهر سازی چیزی دیگر نیست و روزی خواهد رسید که دولت ایران بر قبول آنها پشیمانی خواهد خورد. اگر انگلیس باینکه بهیچوجه انتظار آن نمی رود بتواند گرجستان و ولایات از دست رفته ایرانرا برگرداند دولت ایران بدون جلب رضای

خاطر اعلیٰ حضرت ناپلئون بحفظ آنها قادر نخواهد شد. اگر پای یکنفر سفیر انگلیس بخاك ایران باز شود سفیر فرانسه با وجود نهایت تأسفی که از مفارقت درگاه پادشاهی که تا این حد نسبت بفرانسه علاقه نشان داده و نسبت بشخص او مرحمت داشته خود را بترك ایران مجبور خواهد دید. شاه گفت: عجب است، اگر دولت فرانسه در برگرداندن ایالات موروئی ایران قدرت نداشته آیا باتبدل دوستی خود بکینه ورزی قصد و قدرت انتزاع آنها را باین جرم که دولت دیگری ایالات مزبور را بمامسترده داشته در خود خواهد دید. چرا برخلاف نیت ما پادشاه مقتدری را که ما مدت‌هاست مثل برادر عزیز داشته و نسبت باو همه نوع اثبات صداقت کرده ایم بر ما برمی انگیزید و برانده و رنج ما می افزائید؟ شما هنوز بدربار ما وارد نشده‌از ما خواستید که جمیع روابط خود را با انگلیس قطع کنیم و مانیز چنین کردیم. باروسیه از دردوستی درآئیم، وبامضای متارکه جنگ ووا گذاشتن اختیار خود باعلیٰ حضرت ناپلئون در عقد صلح قطعی تن دردهیم پذیرفتیم، بعلاوه ملکم سفیر انگلیس را نپذیرفته بازگردانیم واز داخل شدن قشون ایران درخاك عثمانی باوجود حرکات ناسزای پاشای بغداد خود داری نمودیم، در مقابل اظهار نظر شما نسبت بروسها سرتسلیم فرود آوردیم و در موقعی که روسها بما حمله آوردند بگفته های شما در باب مقاصد ایشان اطمینان کردیم، این وضع رفتار ما بود حالا آیا جای آنست که طهرانرا ترك بگوئید؟ مگر ما نمیدانیم که دراروپا در يك دربار هم سفیر فرانسه مقیم است وهم سفیر انگلیس، جلوی چشم ما در بغداد و بصره یعنی درخاك مملکتی که از متحدین فرانسه واز دشمنان انگلیس است هم نمایندگان انگلیس اقامت دارند وهم مأمور فرانسه. این حرکت شما واعتراض بامریکه دولت فرانسه بقبول آن درخاك عثمانی رضا داده محرك

قطع ارتباط باهاست. آیا تصور می‌کنید که اعلیحضرت امپراطور پس از آنکه بر حال پیریشان ما وقوف یافت از طول اقامت شما مکدر شود؟ آیا بهتر آن نیست که تارسیدن دستور جدیدی از جانب او اقامت خود را ادامه دهید؟ آیا اعلیحضرت امپراطور شما در مراجعت دستوری داده؟ در صورتی که شما مسبوقید که ما باچه نفرتی مجبوریم سفیر انگلیس را بپذیریم دیگر موجب حرکت شما از طهران چیست و یقین است که این سفیر برای آن می‌آید که اعتماد کور کورانه ما را بفرانسه و اظهار علاقه بیهوده ایران را بامپراطور آن با استهزای خشم آوری بچشم ما بکشد. آیا تصور نمیکنید که دیدن او برای ما تاچه اندازه تألم خیز و پذیرفتن او چه اندازه جهت جهت ما توهین آمیز است؟ تیر امید ما در هر طرف بسنگ خورده، چون فرانسه ما را رها کرده و جنگ کردن در طرف جنوب نیز برای ما مقدور نیست مجبوریم بقبول پیش آمدی تن در دهیم که قلب ما از اندیشه آن نیز نفرت دارد.

سرتیپ در جواب گفت: «که من برای حفظ حیثیت پادشاه معظم خود مجبورم که هر آن انگلیسها بخاک ایران قدم بگذارند طهران را ترک بگویم و هر گر نمیتوانم بتحمل این قبیل ناملایمات سرفرو آورم».

اعلیحضرت گفت: «سرتیپ، برای آنکه شما حتی در این حال سختی مراتب علقه فوق العاده خود را نسبت بفرانسه باثبات برسانیم میگوئیم که انگلیس که امروز خزاین و اسلحه و قشون خود را برای دفع دشمنی قوی تر از ما باختیار ما می‌گذارد اگر اتفاقاً بمواعید خود عمل کنند و بطرد روسها از ایران موفق آید باز نمیتواند ما را بقطع علایق دوستی با فرانسه وادارد ولی اگر فرانسه بخواست خدای قادر منان بسر بلندی از عهده انجام مواعید خود نسبت بما برآمد ما در مقابل شما بذات خدا و

بقرآن کریم قسم یاد میکنیم که یا نهایت خفت سفیر انگلیس را از دربار خود برانیم و هدایا و تقدیمی های او را مسترد داریم و نسبت بآن دولت چنان خصومت بورزیم که اوتا کنون نسبت بفرانسه نورزیده باشد و قوای لشکری خود را بهر جا که اراده ناپلئون اقتضا نماید بفرستیم. برای آنکه برهان دیگری بر اثبات نیات خود برای شما آورده باشیم می گوئیم که با حال نکبت حالیه ما که خود آنرا بخوبی میدانید باز حاضریم که مدت زمانی دیگر در انتظار رسیدن اخبار پاریس ایام را بلیت ولعل بگذرانیم و انگلیسهارا بیپناهانهای چند نگذاریم بخاک ایران داخل شوند. «

جناب سفیر بعد از اظهار تشکر از نیات حسنۀ اعلیحضرت درخواست کرد که برای معلوم شدن تصمیمات ناپلئون نسبت بایران شصت روز مهلت بهیئت نمایندگی فرانسه داده شود بعلاوه گفت که او یقین دارد که اعلیحضرت امپراطور بهیچوجه ایرانرا رها نکرده و عنقریب این مسئله روشن خواهد شد.

اعلیحضرت شصت روز مهلت را از تاریخ غره شوال تا غره ذی الحجه (از ۲۳ نوامبر تا ۲۰ ژانویه) پذیرفت سپس با تأسف اظهار داشت که اما این اخبار متضمن چه مطالبی خواهد بود؟ ما از پیش می توانیم آنرا حدس بزنیم عسکر خان با کمال عزت و احترام بدربار امپراطور پذیرفته شده و شاید در میان سفرای ممالک خارجه او را مقام اوّل داده باشند و باو وعده های بسیار از قبیل آنکه عنقریب امپراطور متوجه روسیه و مسائل مربوطۀ بایران خواهد شد عطا شده باشد ولی بهر حال اثرات این وعده ها باین زودی ظاهر نخواهد گردید. نتیجۀ عملی عهد دوستی که ناپلئون با ما بسته بواسطۀ تشکیل جلسات و تبادل چاپارها و اشکالات متوالیه روسها و بعد مملکتین مدتها طول خواهد کشید تا آشکار شود. آیا می شود اطمینان

کرد که امپراطور بعد از انقضای مهلتی که ما بشما داده ایم بر تعرض روسها بخاك ايران اطلاع حاصل کند؟ آیا اعلیحضرت از حال وحشتی که ما می گذرانیم مسبوق خواهد شد و مجال تدارك وسایل رفع آن را خواهد داشت .»

سرتیپ لازم دید که از اعلیحضرت درخواست کند که پانزده روز دیگر بر شصت روزی که مهلت خواسته بود بیفزاید و گفت که تصوّر او این است که دربار پترزبورگ هنوز از اعتراضی که او بر تعرض روسها بخاك ايران کرده مسبوق نشده و تصمیمات امپراطور آلکساندر تابحال نرسیده باشد. اعلیحضرت گفت که بعد از اطلاع بر اولین اخباریکه از فرانسه برسد و شرحی که «لاژار» بعد از مراجعت از مأموریت خود بدهد اوضاع روشن خواهد شد و در آن صورت تمديد مدت مهلت بهر اندازه که لازم شود اشکالی نخواهد داشت سپس اظهار داشت که: «شما، سرتیپ، لازم است که بخط خود شرحی بنویسید و تصدیق کنید که دربار ايران نسبت بشما و تمام فرانسویان دیگر بدرستی معامله نموده و در مقام شخص شما اظهار علاقه صدیقانه نسبت ببرادر خودمان ناپلئون و ادای وظایف و ابراز حسن نیت در اجرای شرایط اتحاد با فرانسه از هیچ اقدامی مضایقه نکرده.» بعد اعلیحضرت بجناب میرزا شفیع امر کرد که شرحی رسمی در دادن شصت روز مهلت بجناب سرتیپ گاردان بنویسد و با او در رفع اشکالاتی که برای طرفین پیش آمده گفتگو نماید. جلسه بهمین جا ختم شد.

امضاکننده این سطور و مترجم اوّل سفارت اعلیحضرت امپراطور در دربار ايران تصدیق می نماید که شرح مذکور در فوق مطابق اصل است با تصدیق مندرجات فوق این مشروح را امضا می نماید.

ژ ۲۰ ژوئن

طهران بتاريخ ۲۵ نوامبر ۱۸۰۸

مراسله سرتیپ گاردان بجناب میرزا شفیع

صدراعظم ایران

طهران ، بتاريخ ۲۵ نوامبر ۱۸۰۸ (۵ شوال ۱۲۲۳) ،

بنا بر آنچه از شرفیابی بحضور اعلیحضرت استنباط کردم لازم میدانم که برای رعایت احترام پادشاه معظم و ملت عظیم الشان خود باستظهار عالی برسانم که اگر از طرف دولت ایران بانگلیسها اجازه ورود باین مملکت داده شود خود را بترك طهران مجبور خواهم دید .
محل امضاء گاردان .

مراسله سرتیپ گاردان بجناب آقای وزیر روابط خارجه

آقای دشامپانی

طهران ، ۲۶ نوامبر ۱۸۰۸ (۶ شوال ۱۲۲۳)

با نهایت افتخار نظریات خود را در باب فرستادن قشونی بایران بعرض میرسانم .

از روی اطلاعاتیکه راجع بنظام جدید ایران بدست آمده با آنکه افراد ازعهده مشقهای نظامی خوب بیرون میآیند لازم است بعرض عالی برسانم که هنوز از جنگ هیچگونه اطلاعی بدست نیآورده اند و بهمین جهت در جنگهای اول نمی توان از ایشان انتظاری داشت بنا براین اگر اعلیحضرت قصد فرستادن قشونی را بایران داشته باشد نباید عده ایشان را از ۱۰۰۰۰ نفر کمتر گرفت و این در صورتی است که ایرانیها جزروسها دشمن دیگری در مقابل نداشته باشند ولی اگر درآن واحد بنا شود که هم درشمال باروسهاوهم درجنوب بانگلیسها مقابلی کنند بخطر انداختن ده هزار نفر هیچ ثمری نخواهد داشت و علاوه برآنکه ایران مستهلك و

مطیع خارجی خواهد شد اعتبار و نفوذ حالیۀ فرانسه در آسیا نیز از میان خواهد رفت .

اگر فرض کنیم که بین عثمانی و روسیه جنگ در گیرد و خیال اعلیحضرت آن باشد که عثمانی هارا بمعیت ایرانی ها بجنگ روسها وادارد این مسئله بعقیده من مفید واقع نخواهد شد زیرا که بین دو قوم ایرانی و عثمانی بعلت اختلاف مذهبی چنانکه مکرر دیده شده سازش ممکن نیست و بهتر آنست که هر کدام مستقلاً عملیات کنند و جدا جدا باروس بجنگند در آخر عرض کنم که اگر اعلیحضرت برآن عزم است که در مزاج ایران نفوذ بهم رساند لازم است که در اولین جنگی که قشون اروپائی در این مملکت مینمایند قدمهای اول را بفتح و فیروزی بردارند تا بتوانند ایرانیها را بخود جلب کنند و این عقیده را که در مقابل شجاعت اروپائی هیچ چیز تاب پایداری ندارد تأیید نمایند .

با کمال افتخار

گاردان

مراسله سرتیپ گاردان بجناب وزیر روابط خارجه

آقای دشامپانی

طهران ۲۶ نوامبر ۱۸۰۸ (۶ شوال ۱۲۲۳) ،

عالیجناب ،

از خلاصه جلسه ملاقاتی که اعلیحضرت در تاریخ ۲۳ این ماه بعمل آمده و صورت آنرا چون متضمن نکات اساسی است حضور عالی میفرستم معلوم خاطر محترم خواهد شد که اوضاع این سفارت تاچه اندازه وخیم شده است . بدیهی است که انگلیسها بادادن تقدیمی ها و وعده

برگرداندن گرجستان و تهدیداتی که منتشر میکنند غالب وزراء را با خود همراه نموده اند. رسماً بدربار طهران اطلاع داده اند که اگر اعلیحضرت ایشان را نپذیرد بایران حمله خواهند برد و محمد علی خان پسر علی مراد خان زند را بر تخت سلطنت خواهند نشاند. از بعضی اطلاعات چنین فهمیده ام که حکومت هندوستان این شاهزاده جوان را که در دکن عنوان نوّابی داشته از آنجا بیمبئی آورده و برای ورود او تهیات بسیار نیز دیده شده بود. سِرْ هارْ فَرْدْ جُونُزْ نیز با دو کشتی جنگی و یک عده جهازات کوچک و بزرگ پر از سپاهی در آبهای بندر بوشهر است. این خبر از بغداد رسیده و منشاء آن یکنفر انگلیسی است.

از ملاحظه خلاصه مذاکرات این ملاقات اخیر خاطر عالی مسبوق خواهد شد که من بالصراحه ازوم حرکت خود را در صورت ورود انگلیسها بایران یادآور گردیده و شرحی در این خصوص رسماً بجناب میرزا شفیع نوشته ام که سواد آن ضمیمه این عریضه است. بنا بر این لازم دانستم که فوراً بعرض عالی برسانم که من با وجود اصرارهای اعلیحضرت و صدراعظم همینکه از حرکت انگلیسها بطرف اصفهان اطمینان حاصل کردم دربار طهران را ترک خواهم گفت.

امیدوارم که حضرت عالی این رفتار مرا مورد ملامت و بازخواست قرار ندهید. من تا آخرین حد امکان پایداری کردم و حالیه نمیدانم که بعد از سرپیچی دولت روسیه از قبول توسط فرانسه در اصلاح بین خود و ایران نظریات اعلیحضرت امپراطور نسبت بایران چیست و در باب ادامه روابط دوستانه با اعلیحضرت امپراطور کل روسیه چه تصمیمی اختیار شده است.

البته برخاطر محترم پوشیده نخواهد ماند که من چون ایران را
بیضعف کنونی دیدم و مشاهده کردم که از طرف شمال و جنوب هردو
مورد تهدید و در معرض خطرات بزرگیست نخواستم که اسباب هلاک
قطعی او را فراهم آورم ناچار باعلیحضرت تصمیم قطعی خود را در باب
ترك ایران در صورت ورود انگلیسها خاطر نشان نمودم . با این حال
جلوگیری از پایدار شدن نفوذ انگلیس ها در ایران از وظایف مهمه ما
محسوب شود .

باحتمال قوی من در آخر ماه ژانویه آینده از اینجا حرکت خواهم
کرد و شاید لازم شود که کسی را بعد از خود در طهران بگذارم و اتخاذ
تصمیمی در این باب موکول بپیش آمد های بعد است . بهر حال از حضرت
عالی تمنی دارم که دستور هائی برای آنکس که بعد از من در طهران خواهد
ماند ارسال دارید تا در صورت گرفتن این تصمیم آنها را باو ابلاغ نمایم .
من از اینجا تا سرحد ایران را منزل بمنزل مثل مسافرعادی حرکت میکنم
و بپاره ای بهانه ها توقفهائی نیز در راه می نمایم تا بطرا بوزان برسم بعد در
آنجا تا ۱۵ مه منتظر رسیدن امر عالی میشوم . بعد از انقضای این مدت
با کشتی بشهر وارنا (۱) می آیم و علت اختیار این ترتیب آنست که شاید
تا آنوقت اعلیحضرت بنا بر خواش کتبی فتحعلی شاه و صدراعظم مورخ
بتاریخ امروز قشونی روانه ایران نماید و اعلیحضرت حضور مرا برای
دادن اطلاعات در باب اشخاص و داخله مملکت لازم بشمارد و من بدون
آنکه بخواهم از این جهت خودستائی کنم می گویم که صاحب منصبانی
که همراه منند برای کمک بقشونی که بایران بیایند میتوانند فوق العاده

مفید واقع شوند. در هر حال از حضرت عالی تمنی دارم در باب تکلیف آینده کسانی که با من همراهند دستور هائی مرحمت نمائید که هر يك وظیفه آتیۀ خورا بدانند.

جلب نظر عالی بفتوحاتی که بتازگی نصیب روسها شده از وظایف من است. اگر روسها برای روان دست یابند میتوانند آنجا را مرکز نظامی مهمی برای استیلای بر سواحل شط ارس قرار دهند. روسیه بر اثر کاردانی سرداران و نظم قشونی خود میتوانند همه وقت بر سپاهیان که بعجله و بدون سر و سردار جمع آوری شده غلبه یابد و با تحصیل نتایج فوق العاده ولایات ایران و عثمانی همسرحد خود را مسخر نماید. علی العجالة یکی از پروردگان دست روسیه در اچمیازین (اوج کلیسا) مقام خلافت دارد و خاطر عالی بخوبی مسبوق است که دربار پترزبورگ چگونه برای تقویت سیاست و قشون خود از غیرت دینی عیسویان مشرق مخصوصاً در عثمانی که عدد ایشان زیادتر است استفاده میکند.

اگر در اروپا دیگر مذهب نمی تواند مثل سابق مردم را تحریک کند و حکم عقیده ساده ایرا پیدا کرده در آسیا امرچنین نیست و هنوز قوت آن باقی است و روحانیین میتوانند بوسیله تحریک حس موهوم پرستی مردم ایشانرا به رسمت که می خواهند برانند. بهمین جهت قریب بیقین است که اچمیازین که در دو فرسخی ایروان واقع شده و سابقاً بنظر چندان مهم نمی آمد در دست روسها وسیله بسیار خوبی شود برای پیش بردن نقشه های ایشان در آسیا و تحت نفوذ گرفتن ارامنه متعصب که از مسلمین تنفر دارند و صدمه دیده اند.

بدیهی است که نقشه ایکه روسها در جنگهای با عثمانی بکار بردند

و بوسیله برانگیختن ارامنه عثمانی بنتایج بسیار رسیدند در ایران چندان پیشرفتی نخواهد کرد چه دادن وعده های فریبنده بارامنه ایران و امیدوار کردن ایشان بآینده بهتری مؤثر نخواهد شد.

از «لازار» بهیچوجه خبری ندارم ولی مطمئنم که این تأخیر نتیجه بی فکری و بی علاقگی او بکار نیست بلکه آنرا باید بکسالت مزاج او و بدی راهها در این فصل منتسب داشت.

از ۱۴ سپتامبر تا کنون از حضرت عالی و سفیر ما در قسطنطنیه هیچ خبری بمن نرسیده. لابد حضرت عالی فوق العاده تعجب خواهید فرمود که چرا مراسلات من در این ایام برمز نیست. علت آن این است که من يك مفتاح رمز بیشتر نداشتم و آنرا هم باصرار «لازار» قبل از آنکه او بمرکز اقامت فرمانده کل قوای روس برسد همراه شخص مطمئنی جهت او فرستادم و این امر چنانکه تصدیق خواهید نمود لازم بوده است چه «لازار» برای اطمینان از مراسلاتیکه بحضرت عالی مینوشته و از مأموریت خود پیش کنت «گودوویچ» راپرت میداده ناچار بوده است که آنها را برمز بنویسد تا اگر روسها قاصد ما را توقیف و نوشته های ما را باز کنند بر مضامین آنها اطلاع نیابند.

«دوپره» پسر «دوپره» منشی موقتی سفارت ما برای رسیدن این مراسلات به «لاتورموبورگ» فوراً بقسطنطنیه عزیمت خواهد کرد. من باو دستور داده ام که برای ما که مدتی است بی پول مانده ایم تهیه پول کند تجارت کمی که از مواد عمده با عثمانی میشود نمیکند که ما در باب ارسال برات با کسی گفتگو کنیم. امیدوارم که حضرت عالی بعد از توجه باوضاع من از تصدیق مخارجی که حوادث مرا بآن مجبور کرده خودداری نفرمائید.

من بدوپره جداً توصیه میکنم که در انجام مأموریت خود نهایت فعالیت را بخرج دهد و در قسطنطنیه مواظبت کند که قاصدی فوراً بسته های مرا بحضرت عالی برساند و اجازه پرداخت مخارج او را از وجهی که در قسطنطنیه خواهد گرفت داشته باشد. عین این مطالب را بشارژه دافر فرانسه مقیم دربار عثمانی نیز مینویسم.

باید مجدداً بعرض عالی برسانم که «دوپره» در خدمتگزاری باعلیحضرت از نهایت فداکاری خودداری ننموده و انصاف آنست که صدراعظم ایران میرزا شفیع هم باوجود بدی صورت کارها و کینه ورزی همه نسبت باو متانت و آرامش طبع را بهیچوجه از دست نداده و نسبت بعموم فرانسویانی که در ایرانند پدری کرده است.

باکمال افتخار عرض میکنم که نسبت بحضرت عالی در نهایت درجه اخلاص بوده ام و تمنی دارم که در خدمت نسبت باعلیحضرت امپراطور نیز مرا یکی از جان نثاران صمیمی بدانید.

بندۀ مطیع و چاکر مفتخر جناب عالی محل امضای گاردان

مراسله سرتیپ گاردان بجناب وزیر روابط خارجه

آقای دشامپانی

طهران ۲۸ نوامبر ۱۸۰۸ (۷ شوال ۱۲۲۳)

شاید حضرت عالی خیال کرده باشید که در ملاقات اخیری که با اعلیحضرت شاه ایران کردم جواب غالب مطالبی را که شاه گفت داده باشم ولی من نظر باحترامی که از او نگاه میدارم نخواستم دنباله این مباحثه غم انگیز کشیده شود و از آن اثراتی بروز کند که برای طرفین پسندیده نباشد بعلاوه خاطر محترم مسبوق باشد که شاه در موقعی که بمن اجازه

مرخصی میداد گفت که بیانات او غالباً از روی یأس و ناامیدی بوده . من در موقعی که بشاه درباب تعرض نکردن روسها اطمینانی میدادم گفتم که این ضمانت من تا موقع رسیدن جواب امپراطور فرانسه و امپراطور روسیه سندیت دارد و از این مراتب گذشته بشاه عرض کردم که اگر میخواهید با شرایط بهتری با روسها صلح کنند باید آماده جنگ باشد .

از اینجا در تاریخ ۲۲ ژون اخیر قاصدی فوق العاده رهسپار شدو او از طرف شاه مأموریت داشت که باعلیحضرت امپراطور ناپلئون درباب اصلاح روابط ایران و روس اختیارات تامه بدهد . من هم در همان موقع بجانب سفیر فرانسه در پترزبورگ مراسله ای نوشتم و همراه نایب سرهنگ «بارون ورد» فرستاده کنت «گودوویچ» مراسلات خود را فرستادم . بدیهی است که کنت «گودوویچ» مراسلات مرا توقیف کرده و چاپار مخصوصی پترزبورگ فرستاده و تقاضا نموده است که وساطت دولت ثالثی را نپذیرفته و ایران را بصلح فوری با روسیه مجبور سازند . کنت «گودوویچ» احتمال دارد که بعرض امپراطور روسیه رسانده باشد که او شخصاً قادر است که بکمک گرجی هائی که تازه داخل صف کرده و روسهائی که تحت امر دارد ایرانرا بقبول صلح مجبور کند ولی میترسد که اگر فرصت از دست برود نظام جدیدی که يك قسمت از قشون ایران آنرا اختیار کرده اند اجرای نقشه های او را مشکل نماید و ایران بفراغت تهیه قوای منظم دیده بعد ها دست بکار جنگی زند که برخلاف جنگ گذشته هم مقاومت قوای او زیادتر شود و هم جنگ بیشتر بنفع او خاتمه یابد .

آقای کنت «رمان زوف» در جوابی که بمارشال «گودوویچ» داده خاطر نشان کرده است که امپراطور آلکساندر بجانب دوك ویسائس (۱)

گفته که بعثت بعد راه و وضع جغرافیائی فرانسه و ایران از پذیرفتن وساطت فرانسه معذور است ولی این نکته قابل توجه است که اعلیحضرت امپراطور این بیان را بسفیر فرانسه «دوک ویسانس» بالهجه خیلی ملایمی کرده و سفیر ما هم چون هنوز مراسلات مرا ندیده بوده نتوانسته است درست جوابی در آن باب بدهد بهمین جهت بگودوویچ دستور داده شده که فوراً آخرین جدیت خود را بخرج دهد و اگر لازم بداند جنک کند و از این جمله معلوم میشود که روسیه آنطور که حضرت عالی در نخستین مراسله خود بمن مرقوم داشته اید با فرانسه در راه دوستی قدم نمیزند.

در باب فقره ای که اعلیحضرت شاه در آنجا بگفته انگلیسها در باب قرارداد ۲۰۰۰۰۰ قبضه تفنک اشاره میکند و شرح آن در خلاصه مذاکرات من باشاه هست جناب میرزا شفیع بخوبی میدانست که اعلیحضرت این درخواست دربار ایرانرا بسهولت می پذیرد حتی او بمن گفت که بواسطه کمی اهمیت این تقاضا برای فرانسه و عظمت مقام اعلیحضرت ناپلئون یقین دارد که اعلیحضرت از توجه باین امور جزئی عار خواهد داشت. استدعا دارم احساسات قلبیه مرا پذیرفته مرا بچاکری و بندگی خود سرافراز فرمائید.

مراسله سرتیپ گاردان بجناب وزیر روابط خارجه

آقای دشامپانیی

طهران ۱۲۰۰ ژانویه ۱۸۰۹ (۲۵ ذی القعدة ۱۲۲۳).

آخرین مراسله ای از حضرت عالی که عز و وصول بخشیده بتاریخ ۱۶ ژون و آخرین مراسلات قسطنطنیه بتاریخ ۲۶ ژویه بعد از آنست. چون در موقع حرکت «لازار» پیش مارشال «گودوویچ» تنهارمزی

را که وزارت روابط خارجه بمن وا گذاشته بود باو دادم مجبور شدم که از روی مفتاحی که بنشانه «D. A. No. 13» و آنرا در موقع حرکت بمن داده بودند رمز دیگری درست نمایم. بنا براین از حضرت عالی مستدعیم که امر فرمائید بعد از این مراسلات مرموز مرا از روی این مفتاح کشف کنند. ضمیمه این عریضه متممی است از مفتاح فوق و متمم دیگری از جدول رمز آن که تقدیم حضور عالی میشود.

در صورتیکه تصمیم اعلیحضرت از فرستادن قشون برگشته و جنگ باروسیه شروع شده باشد آیا حضرت عالی فرستادن صاحب منصبانی را که بیاشاهای ارزنة الروم و «آکالزیکه» و عسده داده شده و حمله روس ها نیز ظاهراً از آن نقاط شروع خواهد شد مفید نمیشمارید؟

البته اگر صاحب منصبانی که در ایرانند برای فرماندهی قشون عثمانی بروند این امر اسباب ملالت خاطر اعلیحضرت فتحعلیشاه که تا این اندازه از خدمات و کفایت ایشان قدردانی نموده خواهد شد. در باب مسائل سیاسی از حضرت عالی تمنی می کنم که بمن در باب تکلیف آینده ام دستور صادر فرمائید و تعلیماتی که لازم است ارسال دارید.

اعلیحضرت شاه و صدراعظم همیشه نسبت بفرانسه اظهار کمال تعلق میکنند. من مراتب صداقت و درستی ایشان را در این باب ستایش میکنم و در آنخصوص بحضرت عالی اطمینان کامل میدهم ولی مجبورم عرض کنم که اوضاع این مملکت بشکلی است که هیچوقت از قبول نفوذ همسایه نزدیکتر و قویتر چاره ای ندارد. تصور میکنم که فرانسه مادام که سپاهیانش تا این حد از ایران دورند هیچگاه نخواهد توانست قدرت خود را در اینجا قوی نگاه دارد. واقعه ای که در بغداد اتفاق افتاده شاهد این مدعی است؛ توضیح آنکه با وجود فرمانهائی که سلطان سلیمان خان ثالث برترد

انگلیسها از خاک عثمانی داده شهر بصره در دست بزرگترین دشمنان ماست و پاشای بغداد آنچه را در قوه دارد در مساعدت ایشان بکار میبرد ولی اگر فرانسه در این سرزمین قشونی داشت و قبل از آنکه انگلیسها بقوه قهریه در آنجا پایدار شوند آن ناحیه را تحت نفوذ خود می گرفت قریب بیقین است که این قشون هم ایرانرا حفظ میکردند و هم قدرت آن دولت و اقتدار مارا در آسیا مستحکم مینمودند مخصوصاً میتوانستند انگلیسها و روسها را از دخالت در امور این مملکت باز دارند و نگذارند که ایشان پس از مرگ شاه هر شاهزاده ای را که با سیاست و انتخاب ایشان موافق باشد بر تخت سلطنت مستقر نمایند.

دولت میتوانست در آن صورت برای حمله بهند از متحدین خود استفاده نماید. انگلیسها حالیه چنین بنظر میرسد که در خیال مسلح کردن افغانها و واداشتن شاه شجاع الملك بر ضد ایرانند ولی این قوم که در چنك جنگهای داخلی و فقر و فاقه گرفتارند خطری ندارند و از آن بابت وحشتی در میان نیست.

چیزی که محل اطمینان است آنکه نظر باخلاق خاص ایرانیها و لزوم استفاده از آن در مواقع لازم نام بلند اعلیحضرت امپراطور در روح این ملت متغیر الاحوال اثرات مهمی نموده.

از راپرتهائی که حضور عالی فرستاده ام مسبوق شده اید که روسها از محاصره ایروان دست برداشته و بطرف «پمبك» عقب نشسته اند. چون غیر از اطلاعاتی که از دربار طهران بمن می رسد راه دیگری برای تحقیق مطلب ندارم تصوّر می کنم که این عقب نشینی مارشال «گودوویچ» بعلت سختی سرمای زمستان و شروع مجدد جنگ در اروپاست. چون سعی من همیشه در ازدیاد اعتبار پادشاه معظم ماست دستور داده ام که از ماهیتی در اچمیا زین برای بازدید مواقع جنگی و حضور در میدان

حاضر جنگ باشند. اگر در این موقع من بانجا برسم خیال دارم که «لامی» را برای استحکام و تهیه وسائل دفاعیه قلعه ایروان بفرستم. این صاحب منصب کاملاً لیاقت چنین مأموریتی را دارد و تصوّر من اینست که در دفاع اخیر ایرانیها از آن قلعه دستورهای او بی اثر نبوده.

اگر جسارت نباشد تقاضا میکنم که در یکی از مراسلاتی که در آینده باعلیحضرت شاه مرقوم میدارید او را بفتوحاتی که در جنگ اخیر نصیب قشون ایران شده تبریک بگوئید و در چند سطر صدراعظم را نیز در این افتخار شریک قلمداد نمائید.

مراسله سرتیب گاردان بجناب وزیر روابط خارجه

آقای دشامپانی

طهران ۱۷، ژانویه ۱۸۰۹ (۳۰ ذی القعدة ۱۲۲۳)

عالیجنابا،

مراسله ای را که بتاريخ ۲۷ ژوئیه اخیر از شهر «تولوز» باینجناب مرقوم داشته و خبر رسیدن عموم عرایض مرا تا تاریخ ۶ مه اطلاع داده بودید زیارت کردم. از مراسلاتیکه بعد از این تاریخ ارسال خدمت کرده ام ملاحظه خواهید فرمود که من در صلح دادن ایران و روسیه از هیچ اقدامی مضایقه ننموده ام.

در باب عقد مصالحه نامه در طهران من چنانکه در عرایض سابق خود نیز بعرض رسانده ام تصوّر میکنم که مذاکرات مابین ایران و روسیه جز بتوسط امپراطور ما ب نتیجه ای منتهی نخواهد گردید.

ایران مجبور است که باافغانه بجنگد ولی چون این جماعت نه رئیس و فرمانده دارند و نه بواسطه جنگهای داخلی اوضاع آنها خوبست از جانب ایشان خطری متوجه ایران نیست.

بتصوّر من ، چنانکه خود میدانید و من نیز در مراسله نمره ۱
خاطر نشان کرده ام ، ایران مادام که از سمت شمال آسوده خاطر نشود نمیتواند
بفرستادن قشونی بمشرق یا جنوب مبادرت نماید .

با کمال افتخار از پذیرائی که در پاریس از عسکر خان بعمل آمده
از حضرت عالی تشکر مینمایم . اگر چه بصدر اعظم گفته ام ولی در اولین
ملاقاتیکه باشاه بعمل بیاورم باو نیز خواهم گفت که چون ایران متعهد
راه ندادن انگلیس ها بایران شده اعلیحضرت امپراطور ما متوقع است که
از جانب شاه نیز در ایفای باین عهد کوشش بعمل آید .

درعین اینکه منتظر دستورم امیدواری دارم که حضرت عالی تصمیم
مرا در ترك دربار ایران در صورت قدم گذاشتن انگلیسها باین مملکت
تصویب فرمائید .

از اظهار نظریاتی که در این باب فرموده اید تشکر دارم و در
پیش اعلیحضرت فتحعلی شاه برای پیش بردن آنها سعی خواهم کرد .

خلاصه مذاکرات جلسه ملاقات ۸ فوریه ۱۸۰۹

(مطابق ۲۲ ذی الحجه ۱۲۲۳)

چهارشنبه ۸ فوریه حناب آقای سرتیپ گاردان بمعیت امضا کنندۀ
این سطور بملاقات اعلیحضرت شاه نایل آمدند . نکات ذیل شرح دقیق
مطالبی است که طرفین گفته اند .

آقای سرتیپ گاردان گفت که چون « جونز » در شرف رسیدن است
او خود را مجبور بترك ایران می بیند و از اینکه اوضاع وخیم او را باتخاذ
این تصمیم واداشته متأسف است وظیفه اوست که از خوش رفتاری
اعلیحضرت شاه وغالب اعیان دربار نسبت باو و احتراماتی که از او شده
تشکر نماید .

اعلیحضرت در جواب گفت که رضا بدوری سرتیپ فوق العاده برای او دردناک است و دو درد درونی باعث تزلزل خاطر و زحمت فیکر اوست یکی پذیرفتن سفیر مملکتی که بهزار علت منفور عالمیان است دیگر تحمل فراق سفیر مملکتی که محبوب اوست و نسبت باو محبت خاص دارد و از او در مدت اقامت در طهران همه وقت جان نثاری و صداقتی که قابل هر گونه تمجید است مشاهده نموده .

بعد اعلیحضرت اظهار داشت که برای ما چه بدبختی از آن بالاتر که فرانسه مارا رها کرده یا لااقل اعلیحضرت امپراطور بمراسلات ما جوابی نفرستاده است و همین سکوت طولانی است که مارا با اقداماتی که مخالف میل قلبی ماست واداشته .

سرتیپ استدعا کرد که اعلیحضرت خوبست با اینکه هنوز از اروپا اطلاعی قطعی نرسیده فرانسه را در عدم اجرای معاهده مقصر نداند زیرا که از موقع انعقاد آن تا بحال بیشتر از یکسال و نیم نگذشته و کندیهای عسکرخان و مسائل مربوط باسپانیا و دوری فوق العاده راه علل عمده این تأخیرات غم افزا بوده است . برای دادن حکمی قطعی بهتر آنست که نتیجه ملاقات اول عسکرخان با اعلیحضرت امپراطور معلوم شود و شکی نیست که در ملاقات اِرْفُورْت (۱) يك قسمت از مذاکرات راجع بایران بوده . اعلیحضرت دعوی کرد که ناپلئون میتواند در موقع بستن عهدنامه «تیلسیت» منافع ایران را در نظر بگیرد و یقین بود که هر شرطی را که فرانسه فاتح بروسیه مغلوب تحمیل میکرد پذیرفته میشد ، در آن موقع بود که ناپلئون میتواند برای ایران مفید باشد .

و قتی که گرفتاری های اسپانیا رخ داد تمام توجه امپراطور بآن سمت

معطوف شد و ایران یکباره از نظر او محو گردید.

سرتیپ و میرزا شفیع باعلی حضرت خاطر نشان نمودند که در موقع عقد عهدنامه «تیلست» ایران هنوز معاهده اتحادیه را امضا و تصدیق نکرده بود و در سیاست اروپا مادام که ملتی بوسیله معاهدات کتبی متعهد قبول مقرراتی نشده منافع و مصالح او موضوع مذاکره قرار نمیگیرد.

اعلی حضرت در ردّ این بیان اظهار داشت که فرانسه میتواند بدون آنکه بجائی بر بخورد در قرارهائی که با روسیه می بست منافع ایران را لااقل بقید تعلیق در آنها بگنجاند.

امپراطور هیچ علت نداشت که تصوّر کند ایران از قبول پیشنهاد های اوسریچی کند، موقعیکه سرتیپ گاردان بطهران آمد دربار ایران باهمان احساساتی که نسبت به «ژوبر» اظهار داشته بود او را پذیرفت. سرتیپ بشاه گفت که اگر چه فرانسه تا بحال بروفق منظور ایران عمل نکرده ولی معینا بیشتر از انگلیس بایران خدمت نموده است. ملکم موقعی بایران آمد که اتحاد بین روسیه و انگلیس بکمال قوّت باقی بود با این حال وقتی که ایران بتوسط انگلیس ها در خواست برگرداندن ولایات خود را کرد انگلیس ها بقدری شرایط را مساعد بحال روسها پیشنهاد کردند که اعلی حضرت خود را برد آنها از روی کمال خشم ناچار دید. بعد سرتیپ گفت که نبی خان سفیر ایران مدت دو سال در هندوستان برای تحصیل همین منظور معطل مانده و با اینکه انگلیسهای هند بمراتب از فرانسه بایران نزدیکترند در این باب اقدامی نکردند با تمام این احوال اعلی حضرت امپراطور یقیناً ایران را از خاطر نبرده و عنقریب خبر مذاکرائی که راجع بایران در «ازفوت» شده بسمع اعلی حضرت خواهد رسید.

اعلیحضرت اطمینان داد که او خیلی بعید میداند که فرانسه ایران را رها کرده باشد بلکه بر خلاف مطمئن است که اقتدار و جوانمردی امپراطور منظورهای او را در «ارفوت» بانجام رسانده است. بعد گفت که اگر هم حفظ منافع اروپا نظر امپراطور را از مشرق زمین برگردانده باشد نمیتوان او را مورد ملامت قرارداد. اگر فرانسه بایران خدمتی نماید ایران همیشه آن را بنظر حقشناسی خواهد نگریست ولی اگر بر خلاف بانجام کاری موفق نیاید و یا خدا نکرده عالم بیرداشتن امپراطور متفق شوند شاهنشاه ایران دست از محبت خود نسبت بفرانسه نخواهد کشید اگر چه این احساسات را مثل سابق علنی ظاهر نسازد. بعدشاه میرزاشفیعی را بصداقت گفتار خود شاهد گرفت. جناب سرتیپ از اینکه اعلیحضرت از قطع روابط اجتناب دارد تشکر کرد و گفت که بمیل خود عازم حرکت تبریز و رسیدن بخدمت عباس میرزا است و امضاکننده این سطور را با «ترسیا» تحت حمایت اعلیحضرت صدراعظم در طهران میگذارد. شاه از این تصمیم اظهار رضایت کرد و با لطف مخصوص گفت که امیدوار است که دوری سرتیپ از دربار مدت درازی نکشد.

سرتیپ گفت که همه کارها باراده خداست؛ او در موقع عزیمت از یک چیز خرسند است و آن اینکه بواسطه درستی و حسن رفتار خود توجه عموم را جاب کرده و خوشوقت است که برای ایجاد انقلاب و اختلاف بایران قدم نگذاشته بود و چون نمیخواهد که در این دقیقه آخر بر خلاف شیوه سابق خود رفتار نماید بعرض می رساند که ممکن است که انگلیس در اروپا برضد فرانسه جماعتی را برانگیزاند ولی نه او و نه متحدین او هیچگاه بوارد کردن لطمه ای بقدرت امپراطور قادر نخواهند آمد.

با تصدیق مطابقت سواد بااصل ژ. م. ژوان

طهران ۸ فوریه ۱۸۰۹ ، مترجم اول همایونی در دربار ایران

خلاصه جلسه مرخصی سرتیپ گاردان از جانب

اعلیحضرت شاه - ۱۲ فوریه ۱۸۰۹

(مطابق ۲۶ ذی الحجه ۱۲۲۳)

جناب سرتیپ گاردان که از ملاقات ۱۱ فوریه بحق ناراضی بود بصدر اعظم اظهار داشت که او نمیتواند جلسه مزبور را در حکم جلسه اجازه مرخصی محسوب دارد؛ بنابراین تهیه تشریفات برای فردای آن روز دیدند و آنرا باکال دقت مجری داشتند.

اعلیحضرت در آلاچیقی که جزء باغ گلستان بود جلوس کرد و جناب سرتیپ با امضا کننده این سطور و «تروی لیه» و «فابویه» و «تره زل» و «ربول» و «ریمون» بتالاری که مقابل مقام شاه بود و در آنجا صندلیهایی گذاشته بودند وارد شدند.

پس از جلوس اعلیحضرت سرتیپ را مخاطب ساخته از حرکت او و فرانسویان دیگری که در تمام مدت اقامت بواسطه درستی فداکاری مورد همه گونه تمجید بوده اند اظهار کمال تأسف کرد و گفت که امیدوار است که بزودی بایران برگردند و قبل از مراجعت اخبار خوشی که مدتهاست انتظار آنها میرود برسد.

سرتیپ بنام خود و بنام فرانسویان از احساسات اعلیحضرت در چنین موقعی تشکر کرد و گفت که «تروی لیه» را فوراً با مراسلاتی بفرانسه خواهد فرستاد تا با اعلیحضرت امپراطور قضایای ناگواری را که موجب عزیمت او شده کاملاً شرح دهد و ترتیبات صحیحی را که او نسبت بدربار ایران اختیار کرده با اطلاع حکومت فرانسه برساند و او یقین دارد که اعلیحضرت از اینکه دولت ایران از دوستی دولت عظیم الشانی مثل فرانسه صرف نظر ننموده اظهار رضامندی خواهد نمود.

اعلیحضرت شاه گفت که او بهیچوجه نمیخواهد روابط خود را با برادری که تا این حد او را عزیز می‌شمارد قطع نماید ولی سرتیپ بخوبی ملتفت وخامت اوضاع هست و می بیند که شاه ایران چون اعلیحضرت امپراطور بهیچیک از مراسلات او جواب نداده نمیداند بکه ملتجی شود در این صورت دیگر جلوگیری از ورود «جونز» برای او غیرمقدور است. هرچند شاه ایران بر اثر این پیش آمدها نا امید شده ولی امپراطور باید بدوستی حقیقی او مطمئن باشد و بداند که انگلیس هیچوقت بزور پول یا تقدیمی که از مرحمت خداوند احتیاجی بآنها نیست نخواهد توانست اساس این دوستی را متزلزل سازد.

سپس شاه سرتیپ را بماندن در تبریز تاموقع وصول اخبار فرانسه دعوت نمود و باو گفت که شما بیش فرزند ما خواهید ماند و احتیاجی بمعرفی ندارید و بر شما مخفی نیست که اوتاچه اندازه بعم شرافتمند خود علاقه مند است.

جناب سرتیپ باعلیحضرت گفت که او مادام العمر از مراحم بی پایان همایونی ممنون خواهد ماند و از دوستی که عموم اعیان دربار ایران باو ابراز داشته شکرگذار است و وظیفه خود میداند که نسبت باو امر شاهنشاهی راه اطاعت رود و چون اعلیحضرت خواسته است که «ژوانن» و «نرسیا» از طهران حرکت نکنند بایشان امر باقامت میدهد و آن دو نفر راتحت حمایت مخصوص اعلیحضرت میگذارد.

این تصمیم راشاه پسندید و نسبت بخدماتی که امضاکننده این سطور و «نرسیا» بدولت ایران انجام خواهند داد اظهار مرحمت نموده گفت که چون رفتار ایشان پسند خاطر عموم افتاده با همان احترامات وتوجهاتی که شایسته است با ایشان معامله خواهد شد تا «جونز» ببیند

که ایران بارفتاری که نسبت باین دونفر خواهد کرد تاچه اندازه بفرانسه علاقه مند است .

سرتیپ دوباره اظهار تشکر کرد و گفت که هر خبری که باو برسد فوراً بعرض اعلیحضرت خواهد رساند و بشاه اطمینان داد که امپراطور ناپلئون در ملاقاتهای « ارفورت » در باب منافع ایران نیز صحبت کرده باید قدری دیگر صبر بخرج داد و جای امیدواریست که «دوپره» قبل از رسیدن او بتبریز مراجعت نماید .

اعلیحضرت گفت که او نسبت به بیانات سرتیپ کمال اطمینان دارد و از او پرسید که «تروی لیه» از کجا عازم پاریس خواهد شد .

جناب سرتیپ در جواب عرض کرد که چون هنوز بعضی کارهایی که باو محول شده انجام نگرفته چند روزی در قزوین بانتظار رسیدن مراسلات دربار و ترجمه های آنها خواهد ماند و پس از وصول آنها بعجله تمام پاریس عزیمت خواهد نمود .

بعد اعلیحضرت «تروی لیه» را مخاطب ساخته بالحنی متملقانه باو توصیه کرد که آنچه را که بسرتیپ گفته شده و حوادثی را که بچشم دیده است تمام و کمال بامپراطور بگوید در آخر اعلیحضرت شاه از کلیه صاحبمنصبان فرانسوی و از خدماتی که انجام داده اند تشکر نمود و اظهار کمال رضایت کرد . صاحب منصبان هم از اینکه نمیتوانند بیش از این در خدمت ایران بمانند و زحمات ایشان تمام هوانع را از میان برنداشته بیان تأسّف نمودند .

شاه گفت که امیدوار است که موقع خدمت بایران بار دیگر برای صاحبمنصبان مزبور برسد و در این صورت ایشان کمافی السابق میتوانند بحسن توجه شاه مطمئن باشند .

سرتیپ در این موقع برخاست و در موقعیکه از تالار خارج میشد نسبت باعلیحضرت شاه مراسم تعظیم را بعمل آورد. شاه با کمال تأثر چند بار بعنوان خدا حافظی گفت: «سرتیپ، آقایان فرانسوی، خوش آمدید، خیلی خوش آمدید!»

با تصدیق صحت ترجمه

طهران، ۱۷ فوریه ۱۸۰۹. ژ. م. ژوان

مراسله سرتیپ گاردان بفرمانده کل قوای ساخلوی

هشترخان و قفقازیه و گرجستان و غیره و حاکم کشوری و لشکری این ایالات و فرمانده بحری دریای مازندران و صاحب

عموم نشانه‌های روسیه مقیم تفلیس

تبریز: ۱۱ مارس ۱۸۰۹ (۲۴ محرم ۱۲۲۴)

عالیجنابا،

نظر بدوستی صمیمی دو امپراطور معظم ما چون خیال میکردم که دخالت من برای ایران مفید واقع شود و از بلای جنگ جلوگیری بعمل آید در ماه اکتبر گذشته «فلیکس لاژار» یکی از منشیان سفارتخانه فرانسه را پیش آقای مارشال کنت گودوویچ فرستادم و باو برای حضرت اجل مراسلاتی داده و سفارش کرده بودم که هرچه زودتر نظریات آقای مارشال رانسبت بایران باطلاع من برساند. بعدها از راههای غیر مستقیم فهمیدم که «لاژار» بافتخار مصاحبت آقای مارشال نایل شده و چون هنوز بمن از او مراسله ای نرسیده معلوم میشود با او بتفلیس رفته است.

احساسات شخصی من نسبت بحضرت اجل بمن اجازه نمیدهد که حتی يك لحظه هم قطع کلی مکاتبات را برخلاف میل او بدانم. در این

موقع که در تبریز اقامت دارم فرصت را غنیمت شمرده از حضرت اجل استدعا مینمایم که مراسله لف را بلااثر برسانند و قبلاً مراتب تشکرات مرا پذیرفته مراتب جان نثاری و احترام خالص مرا قبول فرمایند

خادم صمیمی و بنده کمتترین محل امضای گاردان

بعدالامضا : شخصی را که مأمور آوردن این مراسله کرده ام فقط آنرا تا پست های مقدم اردوئی که تحت فرماندهی حضرت اجل است خواهد آورد و در مراسله دیگری که همراه اوست از آقای فرمانده خواهش نموده ام که این قاصد را با جواب یا هرطور که صلاح میداند مراجعت دهد .

فهرست اسامی اعضای سفارت انگلیس

سر هار فورد جونز ؛

جعفر علی خان ؛

موریس (۱) منشی سفارتخانه ؛

برون (۲) قنصل بندر بوشهر ؛

دو منشی ؛

بوئلر (۳) مباشر ؛

پسر غیر مشروع جونز که پانزده سال دارد و در بصره تولد یافته ؛

چهار نوکر اروپائی که یکی از آنها فرانسوی است ؛

يك نفر خراشه دار ارمنی ، ماطه وس پسر اوانس ؛

خود اوانس که سال قبل از طهران تبعید شد .

شصت سپاهی با صاحب منصبان اروپائی و يك بیرق

قریب صد نفر مستخدم ایرانی و ارمنی و هندی

جعفر علیخان که ۴۰ الی ۴۵ سال دارد چنانکه خود مدعی است پسر حسینعلیخان

(۱) Morris (۲) Brun (۳) Botler

است که سابقاً نوآب یکی از ولایات نزدیک پُندِیشری (۱) بوده و میگوید که پدرش با بوسی (۲) روابط بسیار داشته و فرانسویان سابقاً در هندوستان همان نفوذی را که حالیه انگلیسها دارند دارا بوده اند؛ از دُویلکس (۳) و لا بُوردِنِه (۴) و کالی (۵) بسیار صحبت میدارد و حالیه سمت منشیگری و مشاوری «جونز» با اوست

مراسله سرتیپ گاردان بجناب وزیر روابط جارجیه

آقای دشامپانی

بتاریخ ۱۳ آوریل ۱۸۰۹ (۲۷ صفر ۱۲۲۴)،

در ۲۸ مارس قاصدی از تفلیس رسید و مراسلات حضرت اجل مارشال گودوویچ ولاژار را آورد.

حضرت اجل از راه مرحمت بمن اطلاع داده بود که بعنوان من چهار بسته بلاژار داده و او آنها را بتوسط جناب «دوک ویسانس» آقای کنت سُول تیکف (۶) سپرده است این بسته ها فقط محتوی روزنامه و بعضی اخبار خصوصی بود و چیزی که قابل عرض باشد نداشت مراسلات لاژار هم بر هیچ مطلب مهمی مشعر نبوده بلکه درخواستی ازدکتر «سالواتوری» را فرستاده که اجازه خواسته بود که بمعالجه آقای مارشال گودوویچ ادامه دهد و چون معالجات او مفید افتاده با او پیتربورگ برود.

من تصوّر میکنم اگر این اجازه بدکتر «سالواتوری» داده شود لازمه آن قطع عنوان و حقوقی است که از سفارت فرانسه در ایران میگیرد و از تاریخی که بتفلیس ورود نموده باید او را از فهرست اعضای سفارت خارج دانست.

از عریضه ای که بتاریخ ۱۲ ژانویه حضور محترم فرستاده بودم

(۱) Pondichéry (۲) Bussi (۳) Dupleix (۴) La Bourdonvais

(۵) Cally (۶) Comte Solticoff

لابد دستگیر حضرت عالی شده است که دکتر «سالواتوری» مرتکب خطائی شده که کاملاً مرا در اتخاذ این تصمیم محق مینماید.

روز ۲۹ دوپره بامراسلات حضرت عالی که تاریخ آنها را از ۲ نوامبر بود تا ۱۷ دسامبر از قسطنطنیه رسید.

من سعی میکنم که اخبار خوشی را که برایم فرستاده شده تا حدی که امکان دارد انتشار دهم ولی با وجود انگلیس ها امیدواری ندارم که اثراتی بیخشد بخصوص که درباب منظور اصلی دربار ایران مطلب پابرجائی در آنها نیست.

دوپره صد هزار فرانکی را که من به هرآر (۱) حواله داده بوده وصول کرده و آورده و وصول آن بسیار بموقع است چه همانطور که من پیش بینی کرده بودم چون دربار ایران صلاح خود را در عقب انداختن مراجعت من تشخیص داده در این باب از هر نوع مانع تراشی خودداری نمیکند و تعجبی نیست اگر درپرداخت حواله هائی که من سرصدراعظم دارم و وجوه آنها را پنج ماه پیش حاجی سلیم نامی در قسطنطنیه گرفته تعلل میشود.

من تا کنون جز مقداری برسم علی الحساب نگرفته ام فرمانی از شاه دارم که بموجب آن وزیر تبریز باید از هزار الی هزار و پانصد تومان بمن بدهد و پرداخت بقیه را ازطرف خزانه سلطنتی موکول بورود شخصی ازطرف حاجی سلیم کرده است و این رأی یقیناً از تبریز و بغداد فرستاده شده و من خبر رسمی دارم که از این دوراه بطهران رسیده است.

ورقه ای نیز از حاجی سلیم پیش من است که پرداخت تمام حوالجات

مرا اثبات مینماید. روز سوم آرویل من بحضرت اجل آقای مارشال گودوویچ و لاژار جواب نوشتم.

۸ آوریل - چون صاحب منصب جزئی را که من بطهران فرستاده بودم هنوز مراجعت ننموده رسماً حرکت خود را اطلاع دادم و از وزیر فرمانهای راجع براه را خواستم.

۱۲ آوریل - «تره زل» آجودان خود و «ریمون» را برای عرض تهنیت پیش وزیر که برای ختم بعضی اختلافات شاهسونها مأمور اردبیل شده فرستادم. همان روز مراسله ای از سلطان مهندسی «تروی لیه» رسید که از ارزنة الروم بتاریخ ۱۲ مارس فرستاده شده بود. «تروی لیه» نوشته که بمناسبت حال احتضار پاشا اوضاع آن حدود سخت مغشوش است ولی او خط سیر خود را بامید ملاقات یوسف پاشا بین «توقات» و «توزقات» بطرف قسطنطنیه تغییر نداده. صدراعظم جدید بتأنی بطرف قسطنطنیه پیش می رود و قصد دارد که بعد از مراجعت قاصدی که برای سرتیب کارهای عثمانی پیش امپراطور ناپلئون فرستاده بود بآن شهر وارد شود. چون همیشه بایوسف پاشا روابط دوستانه داشته ام برای او کاغذی بترولیه داده ام این قاصد که در ۲۷ عازم شده بود خبر آورد که عبدی پاشا در ۲۵ فوت کرده و بوزرای (۱) مترجم «دوپره بزرك» در حال ناخوشی با او قراردادی بسته و نوشته است که چون ولایات ارزنة الروم سخت ناامن است بسمت طرابوزان حرکت کرده.

روز ۱۲ آوریل - «فینو» (۲) صاحب منصب بافرمانی از شاه طهران و مراسله ای از صدراعظم از طهران برگشته ولی مضمون این دو نوشته بی سروته است سواد آنها برای اطلاع عالی ارسال شد.

فرمان پرداخت ۱۵۰۰ تومان نیز جزء این مراسلات است. خلاصه وقایع طهران از اوایل ماه مارس چنانکه از مراسلات «ژوانن» برمیآید بقرار ذیل است :

فرستاده انگلیس اصرار دارد که عموم فرانسویان از ایران بکلی طرد شوند و روابط با فرانسه مقطوع گردد و تقاضای او این است که بعد از این احدی از فرانسویان اجازه ورود بایران نداشته باشند. ایجاد پنج دارالتجاره مستحکم در بنادر خلیج فارس و تسلیم جزیره خارک و انشاء قنصلخانه های انگلیس در شیراز و اصفهان و یزد و قزوین و تبریز نیز جزء تقاضا های است.

فرستاده انگلیس وعده میدهد که برای جنک با اروپائیان مهمات و ۲۰۰۰۰ قبضه تفنگ حتی قشونی نیز بایران بدهد. مأموریت «موریه» که بنا بود بگرجستان برود موقوف شده.

از روی راپرتیهای که میرسد معلوم میشود که بواسطه تندروی و شدت عمل این فرستاده نمیتواند قلوب مردم را بخود جلب نماید ولی پول او بسیاری از موانع را برطرف خواهد نمود بخصوص که روابط او با شاهزاده حسنعلی میرزا حکمران طهران بسیار خوبست. دائماً از آمدن ملکم با کشتی ببوشهر در طهران صحبت بمیان است. آمدن پادشاه بتبریز در این بهار نیز هنوز محقق نیست.

مراسله سرتیپ گاردان بجناب وزیر روابط خارجه

آقای دشامپانی

خوی ۲۳ آوریل ۱۸۰۹ (۸ ربیع الاول ۱۲۲۴)

عالیجنابا،

در این موقع که ایران را وداع میکنم با کمال افتخار خلاصه وقایعی را که در این مملکت در مدت مأموریت من اتفاق افتاده بعرض عالی می‌رسانم.

تا امروز من عموم نظریات و اقدامات خود را بترتیب زمان بعرض رسانده‌ام. ممکن است که در پاره‌ای موارد این نظریات با تغییراتی که در اروپا بعد از معاهده «تیلسیت» پیش آمده درست در نیاید ولی البته خاطر محترم مسبوق هست که چون بمن در این ایام اخیری که در تبریز مقیم بودم دستورهای جدیدی نرسیده آنها را بروفق همان اوامر سابق اظهار داشته‌ام سعی من بیشتر در این راه بود که اوامر اولیه حضرت عالی را بانجام برسانم. آن قسمت که راجع بود بتحقیق ایران و تهیه اطلاعات در این باب حتی قبل از اینکه من باین مملکت وارد شوم انجام گرفت و در مدت اقامت من نیز این روش تعقیب شد و صاحب منصبانی که قبل از من در راههای مختلفه ایران سیاحت کرده و بعد از حرکت من از طهران نیز اطلاعاتی جمع آورده اند این منظور را بخوبی بعمل آورده اند و با تحقیقاتی که خود من شخصاً کرده‌ام می‌توانم صحت مراتب ذیل را تأیید کنم.

ایران در حال حاضر مملکتی است خیلی کم جمعیت و فقیر. بر اثر جنگهای داخلی کار نقصان محصول آن بجائی کشیده که از اراضی خشک بی آب آن نمیتوان مقدار زیادی محصول جهت صدور بخارجه برداشت کرد. پادشاه چنانکه میگویند خزانه هنگفتی جمع آوری کرده ولی عشق باندوختن پول بقدری در این مملکت قوی است که هیچ ثروتی بجریان نمیافتد و در چنین مملکتی که توجهی بتجارت نیست و معادن نیز استخراج نمیشود دادوستد و معاملات نادر و در حکم صفر است.

دولت و ملت نظر بر احوال طلبی بهیچ قسم جنک حدی با همسایگان مخصوصاً با روسها مایل نیستند. سیاست ایران نیز بوضعی است که هیچ امیدی بحفظ روابط سیاسی با آنها نمیتوان داشت و امیدواربشبات ایرانیها در این مرحله شد.

اعیان فوق العاده شهوت ران و عیاشند و راحت و لهو و لعب را بر هر چیز دیگر ترجیح می دهند. خیلی زود باشخاص و امور مهمه آشنائی حاصل میکنند. جلال و شکوه ایشان در بیرون زیاد است ولی در داخل زندگانی آن جماعت تجملی زیاد ندارد و غالباً در صرفه جوئی و جلوگیری از خرج خانگی فوق العاده ساعیند.

افراد دو طبقه مردم یعنی ایلات و رعایا چابک و قابل فعالیت اند و از آنچه معمولاً تصور میکنند خیلی کمتر فاسدند ولی ثبات ایشان ظاهراً کم است. سکنه جلگه های عراق از مردم سایر ولایات لطیف طبع ترند. قوای روحی سرباز ایرانی بد نیست چه ایرانی قانع و در قبول حکم مطیع است حتی در وجود فرمانده خود ممکن است مستحیل شود ولی کسی برای تربیت ایشان وجود ندارد و عموماً اشخاص ما فوق فاقد تربیت و تجربه نظامی اند.

بتأسیس مؤسسات نظامی دائمی در این مملکت امیدی نیست. مخارجی که برای این کار لازم است شاید از عهده حکومت خارج نباشد ولی چون این حکومت استبدادی است يك خواهش نفسانی ممکن است آنچه را که شروع شده از میان بردارد.

مردم از پادشاه اطاعت دارند و شاه عزم و صفاتی که برای مطیع نگاه داشتن فرزندان او لازم است دارد و از عموم عملیات وزرای خود

کاملاً مطلع است و از حالا میتوان پیش بینی کرد که تا موقع مرگ او هیچ انقلابی رخ ندهد. ثبات صفت با زرۀ اوست و چهارده سال است که سلطنت میکند و در سالهای اوّل سلطنت خود عموم مدعیان خویش را تحت اطاعت آورده سه سال پیش شخصاً بکمک ایروان شتافت و محاصره آنرا برطرف کرد.

در این دفعه اخیر روسها ب نتیجه ای نرسیدند زیرا که در قلعه یکی از گردانهای که تازه بترتیب اروپائی تهیه شده بود آنرا دفاع میکرد. باوجود این روسها هنوز دست از دعاوی خود نسبت بایروان برنداشته اند. امپرا طور آلکساندر اعلیحضرت شاه را هنوز برسمیت نشناخته فقط او را رئیس حکومت ایران میداند.

من تقریباً خیال میکنم که فتحعلیشاه رامیتوان حاضر کرد که تا ساحل یسار رودخانه ارس را بروسها تسلیم نماید بشرط آنکه باو اطمینان بدهند که روسها از آن خط تجاوز نخواهند کرد ولی اومیترسد که بعدها گیلان مخصوصاً مازندران که مرکز قبیله و خزاین اوست مورد حمله واقع شود.

شاهزاده عباس میرزا بنا بمیل عمّ خود آقا محمد خان بعنوان ولیعهدی ایران اختیار شده و پدرش این انتخاب را تصدیق کرده و او را بحکومت آذربایجان نامزد نموده است بعلاوه فرماندهی قشون ایران در مقابل روسها با اوست.

این شاهزاده مردی لایق و بامعلومات است و از سایر برادران خود بیشتر فرصت برای فرا گرفتن فنون نظامی داشته و بر اثر طبع فعال اصلاحات نظامی بسیار در قشون وارد کرده و یقین است که خود او برای قشونی که درست نموده سر مشق بسیار خوبی خواهد شد.

عایدات ولایتی که در تحت اداره اوست کفایت نگاهداری بیشتر از ۶۰۰۰ پیاده و ۸۰۰۰ سواره ایلپاتی را ندارد. مازاد مخارج قشونی را که او فرمانده میدهد شاه با نهایت لئامت تأدیه میکند بهمین جهت این شاهزاده از بابت پول در زحمت است. با تمام احوال عباس میرزا در حال حاضر از تمام برادران دیگر خود قوی تر است و علت این مسئله کثرت قوایی است که در زیر حکم اوست و ایلاتی نیز که در حوزه حکمرانی او سکونت دارند بجنک آوری مشهورند و گردانهای هم که بوضع نظام اروپا جدیداً تهیه شده از همه جهت بر پیاده نظام ایرانی تفوق دارند.

تمام وحشت و اضطراب عباس میرزا از جانب روسهاست زیرا که میدانند که اگر روسها بر او در این سمت غلبه یابند مقام او سخت متزلزل میشود بعلاوه بیم آن نیز هست که شاه توجه خود را بآن پسری از از فرزندان خود معطوف کند که یا بوسیله عقد اتحاد هائی و یا بوسیله جلب پولی بهمین وسیله او را در ادامه سلطنت فارغ البال تر سازد. بعد از مرگ شاه چنین تصور می‌رود که چند نفر از پسران او بر سر تخت سلطنت با یکدیگر بنزاع بر خیزند. اعلیحضرت شاه گویا میل ندارد که از بابت این منازعات داخلی چندان اندیشه‌ای بخاطر راه دهد و چنین میگویند که روزی گفته بود که بعد از من ایران از آن کسی است که از همه قوی تر باشد.

از میان کسانی که باین ادعا سر بلند خواهند کرد شاهزاده محمد علی میرزا از همه مهمتر است چه هم بر عباس میرزا از جهت سن تقدم دارد و هم جاه طلبی و رشادت او زیاد است ولی مادر او از طایفه قاجاریه نیست. ولایاتی که جزء قلمرو حکومتی اوست مسکن جنگجوترین ایلات

ایرانی است و بتازگی یکی از پسران خود را که پنج سال بیش ندارد بحکومت ایل بزرگ فیلی منصوب نموده .

شاهزاده محمد علی میرزا بآداب و مراسم قدیمی علاقه مفراط دارد و از آداب جدید فرنگی متنفر است و تمام ایلاتی را که با قاجاریه دشمنی داشته اند با خود موافق کرده است . خان همدان وزیر اوست و نسبت بشاهزاده جان نثار است . چنین بنظر میرسد که شاهزاده بوسیله وزیر شاهزاده حکمران قزوین با آن شاهزاده جوان که در همدان مالک املاکی است دستیکی کرده و چون این دو شهر بطهران نزدیک و بر سر راه این شهر و تبریز قرار دارد محمد علی میرزا در صورت ادعای سلطنت سهولت میتواند از برادر خود در ورود بطهران جلو گیری نماید .

شاهزاده محمد ولی میرزا حکمران خراسان نیز بنظر شاهزاده ای با عزم می آید و او در نتیجه مراقبت حوزه حکومتی خود را منظم نموده و سواره نظام خوب نیز دارد ولی بواسطه بی پولی و دوری از پایتخت نمیتواند در تصرف پای تخت پیشقدم باشد .

فارس برای پیشرفت نقشه های جاه طلبانه حکمران آن شاهزاده حسینعلی میرزا از سایر ایالات دیگر ایران مستعد تر است زیرا که هم منابع ثروتی آن زیاد است و هم راه کمک گرفتن از خارجی بران آن مهیاتر بعلاوه حسینعلی میرزا برادر امی شاهزاده حسینعلی میرزا حاکم طهران است وانگلیسها از او زیاد حمایت میکنند وباندرک نهضتی میتواند اصفهان و یزد و کاشان را مسخر نماید ولی چون شاهزاده خیلی جوانست بنظر نمی آید که بتواند قائد جمعیت خطرناکی شود .

وزرای ایران خیلی کمتر از آنچه در عثمانی تغییر میکنند تبدیل

میشوند حتی بعضی اوقات موقعی که طرف بیمارحمی شاه قرار میگیرند و یا بعد از مرگ او هم در مقام خود باقی هستند. وزرای فحتعلی شاه از ابتدای طفولیت در شغل خود بوده و غالباً نیز انتخاب ایشان بجا صورت گرفته و کلیات اوضاع اروپا را بخوبی و سرعت می فهمند.

وزرای عمده ای که عهده دار امور سیاسی اند دو نفر میباشند؛ یکی میرزاشفیع دیگری میرزا بزرگ. این دو نفر مردمانی کافیند و کارها را بخوبی اداره میکنند. اولی مسن است و برای آنکه در مقام خود بماند از شاه تملق میگوید و بلا شبهه در دربار ریاست طرفداران فرانسه با اوست این دو وزیر با یکدیگر فی الجمله اتحادی دارند و برای آنکه این اتحاد بهم نخورد در اداره امور هر دو بیک نوع وسایل متوسل میشوند. میرزا بزرگ یکی از پسران خود یعنی میرزا ابوالقاسم را که پیرو افکار پدراست در خدمت میرزاشفیع گذاشته است.

گذشته از این دو نفر شاه مشاورینی نیز دارد و مقربترین ایشان حاجی محمد حسین خان مروی است که بواسطه شرافت نسب و اخلاق و لطف طبع خیلی منظور نظر است. میرزا رضاقلی خان هم مدتهاست که در دربار سمت وزارت دارد. از جانب این وزراء هیچوقت نباید منتظر تصمیمی جدی بود چه همه ایشان مطیع شاهند و شاه نیز فوق العاده بی تصمیم است. مع هذا از اینکه در «تیسیت» از منافع او گفتگوئی بمیان نیامده و ملاقات «ارفوت» هم ظاهراً بحال او مفید نخواهد افتاد فوق العاده رنجیده خاطر است.

وقتیکه من دیدم شاه خود را در آغوش انگلیسها انداخته من باو خطراتی را که دادن حق ساختن استیحاكات و گردیدن سراسر ایران

مثل ما متوجه مملکت او مینماید خاطر نشان کردم بتصور من اگر برای دفاع ممالک بین بحر سیاه و دریای مازندران با عثمانی اتحاد شود جلو گیری از روسها ممکن میگردد. من بایرانیها در دفاع جدی از ایروان توصیه بسیار کرده ام.

اتحاد انگلیسها با عثمانیها بنظر من در تاریخچه روابط ما با ایران از وقایع قطعی است چه من امیدوار نیستم که با حال تنهائی که در نتیجه عقد این اتحاد برای ما پیش آمده دیگر بتوان بکوچکترین امر مفید دست زد و احتمال کلی دارد که روسها بزودی اچمیازین و ایروان را بگیرند. تصرف اچمیازین روسها را بربیک قسمت از آسیا مسلط خواهد کرد چه در این صورت ایشان میتوانند تمام ارامنه را تحت نفوذ خود بیاورند و خلیفه ای از جانب خویش در آنجا بگذارند تا او هر وقت که لازم شود ارامنه را بمیل روسها بحرکت بیاورد.

قلعه و شهر ایروان مجرای ارس را تحت اختیار ایشان میگذازد و دیگر بین متصرفات روس و آذربایجان مانعی باقی نمی ماند و در صورت تصرف آن قوای روسی میتوانند که از دو راه آباد کم زحمت بطرف تبریز پیش آیند یکی راه خوی دیگری راه مرند بعلاوه راهی دیگر هم که راه صعب کوهستانی گنجه و قره داغ باشد وجود دارد.

سکنه این سرزمین چون همه از زارعین غیر مالک یعنی از رعایا هستند احتمال دارد که آبادیهای خود را ترك نگویند و با تغییر ارباب باز در سر جای اولی بمانند.

در طبقه عالیّه مملکت ناراضی زیاد است. عده زیادی از اعیان بتقلید از جعفر قلی خان رئیس خوی که حالیه در اردوی روس سرتیپ

دوم است هموطنان خود را بتعقیب این روش تشویق میکنند. از يك سال پیش فرج الله خان رئیس طائفه شاهسون طغیان کرده و مابین اردبیل و طالش با هزار سوار هنوز مقاومت مینماید و غرض او گرفتن حکومت اردبیل است. میرزا بزرگ تباذگی بآن حدود حرکت کرده تا شاید او را بمواعیدی باطاعت در آورد.

اگر باز هم خیال فرستادن قشونی برای جلوگیری از روسها و انگلیسها به ایران باقی باشد باید عده این قشون را از ۸۰۰۰ الی ۹۰۰۰ کمتر گرفت و دوبرابر این مقدار هم بایشان تفنگ داد زیرا تفنگهائی که در ایران میسازند هم از جهت مقدار زیاد نیست و هم گران و جنساً بد است ولی ایرانیها از توپهائی که از نوع توپهای روس است مقداری دارند.

بمن چنین خبر رسید که رؤسای طایفه «سیک» خیال دارند قشونی بترتیب نظام اروپائی درست کنند شاید فرستادن صاحب منصبانی جهت پیشرفت این اصلاح که موجب وحشت کلی انگلیسها خواهد شد بیفایده نباشد.

خلاصه نظریات من در باب اردو کشی بهند چنانکه خاطر محترم مسبوق است اینکه شاه پیوسته میل دارد که از هند ولایاتی را مسخر کند تاهریک را بیکى از پسران متعدد خود بسپارد ولی باید که این کار بسرعت انجام بگیرد و بین مطلع شدن دربار طهران و اجرای عملیات فاصله ای نشود زیرا که اگر بغیر از این صورت بخواهیم رفتار کنیم پول انگلیسها مانع کار خواهد شد و خیانت ورزی آسیائی ایرانیها را بیستن قرارهای دیگری با انگلیس و امیدارد.

از ایران دوجت عمده را باید بسمت هند گرفت یکی جهت

شمال از طریق هرات و قندهار دیگر جهت « کجه » از راه مکران و سند ، قسمت عمده قشون اروپائی بانصف قشون آسیائی باید راه اوّل را اختیار کنند ، نصف دیگر این سپاهیان اخیر باقریب هزار نفر پیاده نظام سبک اروپائی از راه دوّم که مشکلات آن زیادتیر است عازم شوند .

حاکم « ایل دوفرانس » میتواند بافرمانده کلّ اردوی برّی قراری بگذارد که هروقت اردوی برّی بشهر « تته » رسیدند اوهم یکعده از قوای سیاه پوست را بفرماندهی صاحبمنصبان اروپائی بگجرات بفرستد .

با این شکل انگلیسها چون خود را محصور خواهند دید برای دفاع دهلی در زحمت بسیار خواهند افتاد و غیر از تقسیم کردن قوای خود چاره‌ای نخواهند داشت و چون قسمت عمده قشون که بدهلی حمله ور میشود بشورش هندیها بر علیه انگلیشها کمک بسیار خواهد کرد .

فرستادن صورت کتابهایی که راجع بایران و کردستان و آسیای عثمانی نوشته شده برای من ممکن نیست ولی میدانم که در کتابخانه تبلیغ شهر رم عده بیشماری از این قبیل کتب بنیاز خوب هست و اگر بخواهند در باب این ممالک مطالعات دقیق نمایند مراجعه بآنها ضروری است .

مراسلاتی که بسرتیپ گاردان نوشته شده

مراسله جناب وزیر روابط خارجه
آقای تالی ران

فین کین استاین ۶۰ ژون ۱۸۰۷ (۲۸ ربیع الاول ۱۲۲۲) ،
اعلیحضرت مرا مأمور کرده است که بشما اطلاع دهم که فوراً عازم
شوید و باسرع اوقات ممکنه بمحل مأموریت خود بروید .
افتخار دارم که رساندن مراسلات خودم را که بعنوان آقای سرتیپ
« سباستیانی » است بشما واگذار کنم و از شما استدعا نمایم که در موقع
عبور از قسطنطنیه آنها را بمشارالیه بدهید .

از مطلع ساختن باب عالی از قرار دادیکه فرانسه با ایران در باب
لشکر کشی از این راه بهند بسته کاملاً خود داری کنید چه ممکن است
باب عالی از آن بابت خیالاتی کند . در قسطنطنیه و طهران بهیچوجه از
اتحاد بین عثمانی و ایران گفتگوئی بمیان نیاورید بلکه زمینه دوستی
ساده و لزوم جنگیدن با روسیه را متفقاً بآن دو دولت بفهمانید .
اگر راه ارزنة الروم را اختیار کنید یوسف پاشا را خواهید دید و
من تصور میکنم که در این خصوص او کاملاً مهیا باشد .

پس از رسیدن بایران با شاهزاده عباس میرزا گرم بگیرید . چون
او بفرماندهی سوار عادت کرده مصاحبه با يك نفر سرتیپی را که در این

صنف کار کرده البته غنیمت خواهد شمرد و بدلاتهای او گوش خواهد داد
 باعلیحضرت شاه ایران خاطر نشان کنید که وضع رفتار و فکر عالی
 سفیر ایران مطبوع طبع اعلیحضرت امپراطور واقع شده و اقداماتی که
 او برای تحکیم روابط بین مملکتین نموده است برای پادشاه ایران افتخار
 جدیدی فراهم ساخته .

حالی که اضافه بر تعلیماتی که قبل از حرکت بشما داده شده مطلب
 دیگری ندارم ولی مطمئن باشید که دوری شما این مأموریت را که
 اعلیحضرت بکامیاب شدن آن کمال علاقه را دارند از نظر من دور
 نخواهد داشت .

خواهش دارم که رمز یاسی (۱) را که قبل از عزیمت بشما وا گذاشتم
 باقای سن آندره (۲) بدهید زیرا که بمن اطلاع رسیده است که بر حسب
 دستور من از پاریس برای هیئت مأمورین تحت اختیار شما رمز دیگری
 فرستاده شده و موقعی که بقسطنطنیه برسید بشما داده خواهد شد .
 احترامات فائقه را تقدیم میدارد .

تالی ران ، امیرینوان

مراسله جناب وزیر روابط خارجه

آقای دشامپانی

پاریس ، ۲۶ اوت ۱۸۰۷ (۳۶ جمادی الاخری ۱۲۲۲) ،

سرتیب ، مراسلات مؤرخه ۵ ژویه از شهر تمسوار (۱) رسید و
 از آن بعد دیگر مراسله ای واصل نشده از این سکوت طولانی چنین استنباط
 می شود که در بین راه برای شما مشکلی پیش نیامده و اولین مراسله شما
 از قسطنطنیه خواهد رسید . در این شهر از موضوع متارکه و شرایط

Saint — André (۲) Iassy (۱)

صلح و تغییراتی که طبعاً بر اثر آن در روابط بین باب عالی و روسیه حادث شده مسبوق خواهید شد. این تغییرات برای شما در حکم تعلیم است و لابد میدانید که اعلیحضرت موقعیکه جد داشت که بین روسیه و عثمانی صلح برقرار باشد بادامه جنگ بین روسیه و ایران نظر داشت.

در «تیلست» هیچ گونه گفتگوئی از ایران بمیان نیامده و خود علت آنرا می دانید. معاهده ما با ایران در آن تاریخ هنوز بتصویب نرسیده بود حتی ایران هم از آن اطلاع نداشت و تصمیم فتحعلی شاه را نیز در آن خصوص کسی نمیدانست. در این صورت رعایت کمال احتیاط بصرفه نزدیکتر بود و ما نمی خواستیم با وارد کردن شرایطی راجع بایران در معاهده منافع دیگر خود را که با روسیه میبایست تصفیه شود دوچار اشکال کنیم، بعلاوه من شکی ندارم که حل اختلافات بین ایران و روسیه آسان نیست و روسیه نمیخواهد که با هر متحد امپراطور ناپلئون از در دوستی در آید. شما میتوانید آن دو دولت را در زمینه نزدیک شدن بیکدیگر مساعدت نمائید و اگر موفق شدید که در مذاکرات صلح دخالتی پیدا کنید سعی نمائید که برای ایران صلحی آبرومندانه ببندید.

مقصود اصلی که شما باید از همه بیشتر بآن اهمیت دهید قطع هر نوع تجارتی است بین ایران و انگلیس و طرد کردن عمال و تجاران انگلیسی از تمام بنادر این مملکت و ممانعت ارتباط انگلیس با هندوستان و نگاه داشتن ایران بر سر تعهداتی که در این خصوص کرده بر طبق تعلیماتی که بشما داده شده است.

اتحاد ممالك اروپا بر ضد انگلیس روز بروز قوت می گیرد. دانمارك باین دولت اعلان جنگ داده و تصور می رود که پرتغال هم همین طریق

را پیش گیرد. تمام بنادر اروپا بر روی انگلیس بسته شده و اگر ایران هم همین کار را بکند مطابق روش و آرزوی ممالک اروپا رفتار کرده. هر قدر دامنۀ اقدامات بر علیه انگلیس عمومی تر شود پذیرفتن صلح بحری از طرف آن دولت نزدیکتر میگردد.

شامپانی

مراسله جناب وزیر روابط خارجه آقای دشامپانی

فُن تِنْ بِلُو ، ۱۵ نوامبر ۱۸۰۷ (رمضان ۱۲۲۲) ،

مراسلات شما که تاریخ ۲۳ اوت و ۹ سپتامبر داشت رسید و از ملاحظه مراسلات اخیر شما بر می آمد که فوراً بقسطنطنیه عزیمت کرده اید. امیدوارم که سفر شما بخوشی انجام یافته و سفیر ایران که همراه شما بوده در طی آسیای صغیر بشما مساعدت کرده باشد. ادامه جنگ بین ایران و روسیه دیگر امروز متضمن فایده ای نیست. اعلیحضرت امپراطور مایل است که این دو دولت بایکدیگر صلح کنند و با کمال میل بحصول این مقصود کمک خواهد کرد. چون فتحعلیشاه در «تیلسیت» نماینده ای نداشت این صلح در آنجا میسر نشد ولی اعلیحضرت امپراطور در این باب با امپراطور روسیه گفتگو کرده و مانعی برای انعقاد آن نیست. دولت ایران هم برای آنکه آزادانه بتواند متوجه انگلیس شود باید بمیل آنرا بخواهد چه انگلیس در حال حاضر تنها دشمنی است که باید بنادر ایران بر روی آن بسته شود.

انگلیس در این تاریخ از جمیع بنادر اروپا رانده شده و دولتی که میخواست تمام تجارت بر اروپا را در دست خود بگیرد امروز در هیچ نقطه ای راه ندارد. و کشتیهای او که دعوی حق انحصاری دریاها را داشتند

حالیه اجازه نزدیک شدن بسواحل اروپا را ندارند . چون دولت مزبور جنک را بمدد مایه ای که از راه تجارت بدست می آورد ادامه میدادولی دیگر این باب بروی او بسته شده . کاری کنید که همینگونه سختگیریها در ایران هم نسبت بانگلیس مجری شود . اینطور معلوم میشود که در ماه گذشته بچند نفر از عمال انگلیس اجازه اقامت در ایران داده شده . فتحعلی شاه باید از این قبیل مأمورین احتیاط کند و از بسط قدرت انگلیس در هندوستان عبرت بگیرد چه هر قدر انگلیسها در شبه جزیره هندوستان قدرت بهم برسانند موجبات تهدید برای افغانه و رعایای ایران زیادتر میشود . یوسف بیگ را اعلیحضرت بخوبی پذیرفت و از دیدن کسی که از فتحعلیشاه با او گفته گو کند و طرف مرحمت و اعتماد او باشد شاد شد زیرا که اعلیحضرت بهر چیز که بتواند بحفظ روابط دوستانه بین دولتين مساعدت نماید کمال علاقه دارد .

تاریخ آخرین مراسلاتی که از ایران بما رسیده ۲۴ ژون است ، لابد مراسلاتی هم که شما از آنجا بما بنویسید بهمین تاریخ خواهد بود بنابراین مابین تاریخ صدور مراسلات شما و رسیدن جوابهای من هفت ماه فاصله خواهد شد . چون در این مدت حوادثی رخ خواهد داد ممکن است بعضی نظریاتی که در موقع تحریر مراسله صحیح بوده وقت رسیدن جواب دیگر موضوع نداشته باشد ولی تعلیماتی که در باب مقصود اصلی مأموریت شما داده شده باید همه وقت رعایت شود و چون همه موقع مراجعه بآنها برای شما مفید است من غالباً یادآوری آن تعلیمات میپردازم در باب مسائل گذرنده و اموری که اتخاذ تصمیمی راجع بآنها محتاج بمدتی صبر و انتظار است خود مختارید و تشخیص و حکمیت شما باید آنها را قطع

و فصل نماید بعلاوه تعلیمات عمومی که در دست دارید در موارد خصوصی که پیش بینی نشده نیز بکار شما خواهد خورد.

باتقدیم احترامات فائقه

شامپانی

مراسله ناپلئون بفتحعلیشاه

ازجانب ناپلئون ، امپراطور فرانسویان ، پادشاه ایتالیا و حامی هیئت اتحادیه رن بفتحعلیشاه شاهنشاه ایران ،

درود بر پادشاهی که بر اثر فتوحات خود نام ایران را بلند کرده و بحکمت و رزانت بر آن سلطنت میکند.

مراسلاتی که اعلیحضرت بمن نوشته بودند رسید و از اینکه مرا بدوستی خود مطمئن فرموده اند ممنونم و مادام العمر مسرور خواهم بود . یوسف آقا ، که از بندگان اعلیحضرت است مراسله مرا خواهد رساند و از اینکه او مدتی از اوقات خود را در پایتخت من گذرانده خوشوقتم ، من از رفتار او ممنونم و با او معامله ای شد که با فرستاده پادشاه معززی بعمل می آید .

او را مأمور کرده ام که مراتب علاقه صمیمانه مرا با اعلیحضرت خاطر نشان نماید و اهمیتی را که من بیست روابط دوستانه ای که خوشبختانه برقرار شده با اطلاع عالی برساند . تنها دشمنی که دفع آن برای ما مانده انگلیس است . من ممالک اروپا را بمساعدت خود واداشته ام تا از دعاوی ظالمانه آن دولت جلوگیری بعمل آید و اگر اعلیحضرت هم در این راه با ما شرکت کنند افتخار تحصیل صلح عمومی را خواهند برد . از خدای قادر متعال

مسئلت دارم که ممالك شاهنشاهی را تحت حمایت خود بگیرد و بر طول عمر اعلیحضرت بیفزاید.

بتاریخ ۱۸ ژانویه ۱۸۰۸ (۱۳ ذی الحجه ۱۲۲۲) در عمارت تُوئی لری (۱) قصر امپراطوری من تحریر یافت .

محل امضای ناپلئون

بامر امپراطور رئیس دارالانشاء

محل امضای هوگت ب. ماره

وزیرروابط خارجه

محل امضای شامپانی

صحه شد بتوسط نایب انتخاب کننده کبیر متصدی مهر دارسلطنتی
محل امضا تالی ران

مراسله جناب وزیرروابط خارجه

آقای دشامپانی

باین ، ۲۴ مه ۱۸۰۸ (۲۹ ربیع الاول ۱۲۲۳) ،
آقا ،

تمام مراسلاتی که بمن نوشته بودید از نمره ۲ تا نمره ۶ بتوسط «بن تان» صاحب منصب مهندسی رسید . وضمیمه آنها یعنی المثنای عهدنامه تجارتی که بسته اید و یادداشتهای « اسکلن » در باب تجارت هند و دو روزنامه سفر شما و بعضی کاغذهای دیگر نیز واصل شد . من تمام این مراسلات را بنظر امپراطور رساندم و هنوز نزد اوست چون امروز چاپاری عازم قسطنطنیه بود خواستم رسید آنهار را برای شما بفرستم و از فعالیتی که بخرج می دهید و نتایجی که بدست آورده اید تشکر کنم .

اخوی جنابعالی که از راه بغداد عازم شده بود هنوز نرسیده ، شاید من برای دادن جواب بعضی مکتوبات شما منتظر شوم تا او برسد .

Les Tuileries (۱)

در مراسلات سابق خود بشما نوشته بودم که سعی کنید راهی برای صلح دادن ایران و روسیه بدست آورید، این نکته را باز هم تأکید میکنم چه ایران بعد از این بجز يك جنگ بمحاربه دیگری نباید مبادرت نماید و آن جنگ با انگلیس است.

روسها در مقابل سوئدیها فتوحات نمایان کرده و تمام فنلاند را قوای ایشان بتصرف آورده اند و اینکه نتوانسته اند سایر قسمتهای سوئد را بگیرند بمناسبت مانع بودن خلیج بُتنی (۱) است. انگلیسها که تنها همین يك متحد را داشتند هیچگونه مساعدتی بآن مملکت نکردند و این عادت دیرینه ایشان است که در همه جا آتش جنگ را مشتعل کنند و خاطر دشمن را مشوش نمایند ولی در کمک کردن بدوستان خود تعلل ورزند.

سایر قسمتهای اروپا قرین امن و فراغت کامل است. اسپانیا و پرتغال با کمال اعتمادیکه بامپراطور دارند منتظر معلوم شدن سر نوشت خودند. امروز هیئتی از اعضای شورای عالی ولایت «کاستیل» و ایالات بزرگ اسپانیا بشهر «باین» می آیند تا از طرف دولت خود خدمت امپراطور عرض تبریک و احترام کنند و پیش از ایشان از پرتغال هم هیئتی بهمین ترتیب خدمت امپراطور رسیدند. سر نوشت این قسمت از اروپا عنقریب معلوم خواهد شد و اعلیحضرت هم بسعادت این دو مملکت علاقه مفراط دارد. علی الرّسم يك دوره از روزنامه مونی تور (۲) را برای شما فرستادم تا غیر از اطلاعاتی که من برای شما می فرستم از مطالعه آنها نیز بر جریان اوضاع اروپا اطلاع حاصل کنید، شاید بکار شما بیاید.

با تقدیم احترامات فائقه

شامپانی

مراسله جناب آقای وزیر روابط خارجه

آقای دشامپانی

ولوز ۲۷، ژویه ۱۸۰۸ (۳ جمادی الاخری ۱۲۲۳)،

مراسلاتی که تا تاریخ ۶ مه بمن نوشته بودید متوالیاً رسید. از توفیقی که بمحض رسیدن بایران در قطع رشته جنگ بین این مملکت و روسیه حاصل کرده اید تصوّر میکنم که بین دولّین مذاکرات عقد صلح شروع شود و ایران در عقب انداختن موقع آن مانع تراشی نکند بخصوص که این مملکت گویا در سمت افغانستان و شاید نقاط دور دست تر جنگهائی در پیش دارد با این وضع نامعلوم صلاح نیست که گرفتاریهای موجود را حل نشده رها کرد و همانطور که بشما تعلیمات داده شده سعی کنید که قضیه اصلاح بین ایران و روسیه صورت بگیرد و میتوانید بطرفین بفهمانید که اگر این کار در طهران بشود طبیعی تر است.

عسکر خان بیاریس آمده، شاید او بتواند علل تعویقی را که در این راه شده بیان کند، همینکه با او ملاقات کردم بشما اطلاع خواهم داد. منتظریم که او را ببینم و عهد نامه تجارّتی را که امضا کرده اید با قرار داد تسلیم اسلحه و قورخانه بنظر اعلیحضرت برسانم. «ژوبر» باستقبال عسکر خان رفته و در چند فرسخی سرحد باو رسیده و او را با احترامات لازمه بیاریس وارد کرده است و او انتظار مراجعت اعلیحضرت را دارد. البته امپراطور هم از دیدن فرستاده دوست خود محظوظ خواهد شد و باینکه سرگرم ترتیب کارهای اروپای غربی است ارتباط با ایران را از نظر دور نداشته و در جمیع مواقع در راه حفظ منافع دولّین کوشیده است. اوضاع حالا برای افتتاح روابط تجارّتی و فرستادن قشون و

اسلحه بخلیج فارس برطبق معاهده ایکه بسته اید مساعد نیست بهمین جهت اگر در تصویب این مواد تعللی شود جای تأسف نیست ولی امریکه نباید بهیچوجه نه معطل بماند و نه تغییر حاصل کند مسئله طرد انگلیسها و قطع تجارت ایشان است. فتحعلیشاه متعهد شده است که ایشان را بمملکت خود راه ندهد و امپراطور بایفای باین عهد کمال علاقه را دارد. اگر انگلیسها نماینده ای پیش فتحعلیشاه فرستاده اند بعلت ترسی است که از مجاورت و قدرت او دارند و در حقیقت در مقابل ترس است که سر تعظیم فرود می آورند و الا مسلم است که در باطن او را بآن علت که دوست امپراطور است دشمن میدارند و شاهد این مطلب آنکه انگلیسها هر وقت برای برقراری حسن ارتباط و باز کردن راه تجارت بین هند و اروپا و استفاده از دوستی فتحعلیشاه نماینده میفرستند برای او مشکلاتی تولید میکنند تا قشون او در نقاط دیگر گرفتار شود و شکی نیست که قیام افغانها بر علیه ایران بتحریر انگلیسهاست. از قرائت یاداشتهای مختلفی که ارسال داشته بودید استفاده کردم چه از جهات چند مملکتی را که مقرر شماست و ممالسکی را که طی کرده اید بمن شناساند مخصوصاً دانستم که شما فوق العاده از فعالیت زیردستان خود راضی هستید و آقایان صاحب منصبان باین زودی در ایران بتحصیل نتایج مفیدی نایل آمده اند. در باب مأموریت ایشان من نمیتوانم چیزی بگویم چه این کار وظیفه وزیر جنگ است ولی هرکاری که باعث سر بلندی هیئت مأمورین تحت امر شما شود باعث کمال مسرت من خواهد شد.

با تقدیم احترامات فائقه

شامیانی

بعدالامضا. در ادامه خدمت و انجام مأموریت خود کمال سعی بخرج

دهید زیرا که این کار علامت اعتماد امپراطور بشماست، تا موقعی که ممکن است در مقام خود بمانید و از آن دفاع کنید.

شامپانی

مراسله جناب وزیر روابط خارجه

آقای شامپانی

پاریس، ۲۰ نوامبر ۱۸۰۸ (۳۱ رمضان ۱۲۲۳)،

آقا،

در مراسلات اخیری که بمن نوشته بودید اظهار داشته‌اید که دولت ایران میل دارد مذاکرات صلح با روسیه در پاریس تعقیب شود، سفیر ایران هم در همین زمینه با من گفتگو کرد و تقاضای او این بود که فوراً با «کنت تولستوی» داخل مذاکره شود ولی چون سفیر روس از دربار خود چنین دستوری نداشتند مذاکراتی بعمل نیامد.

بعقیده من لازم نیست که مذاکرات را بچنین نقطه بعیدی بکشانیم زیرا که این مسئله مستلزم عقب افتادن کار صلح است. بدون آنکه فرانسه را دوچار زحمت مذاکراتی کنید که شخصاً برای او نفعی ندارد و ممکن است در صورت ندادن نتیجه بدوستی بین او و ایران هم لطماتی بزند سعی نمائید دولتین را بایکدیگر در همانجا صلح دهید.

قرادادیرا که راجع بفرستادن اسلحه بسته بودید بنظر اعلیحضرت امپراطور رساندم، نظر اعلیحضرت اینست که قبل از گرفتن تصمیمی رأی وزیر جنگ را هم در آن باب بخواهد. وقتیکه در این باب تصمیمی قطعی اتخاذ شد شما را از آن مسبوق می‌کنم.

در باب عهدنامه تجارتی چون در باب موادیکه باید در آن گنجانده شود

بشما قبلاً دستوری داده نشده بود بهتر آن بود که صورت آنرا قبل از امضا برای من میفرستادید ، گذشته از این چون در حال حاضر هم اجرای آن ممکن نبود برای رسیدن جواب من در این موضوع وقت کافی داشتید .

معاهدات سنوات ۱۷۰۸ و ۱۷۱۵ از این معاهده بحال مابمراتب مساعدتر بود زیرا که بموجب آن معاهدات واردات و صادرات ما از پرداختن حقوق گمرکی معاف بودند . بدون اینکه در باب این نظر زیاد اصرار بخرج دهم سعی میکنم ببینم که آیا تغییر زمان موجباتی برای برهم زدن معاهده اول ایجاد کرده و شرایطی که در این معاهده جدید گنجانده شده محتاج بتغییر هست یا نه ، باتمام این احوال برای افتتاح روابط تجارتنی که تا بحال بعلمت عدم مساعدت روزگار عقب افتاده مانعی در میان نیست .

با تقدیم احترامات فائقه

شامپانی

مراسله جناب وزیر روابط خارجه

آقای شامپانی

پاریس ۵ نوامبر ۱۸۰۸ (۱۶ رمضان ۱۲۲۳) ،

آقا ،

مراسلات شما مورخه ۲۱ ژویه و ۲ سپتامبر بضمیمه المثنی های مراسلات سابق رسید . اعلیحضرت امپراطور عازم اسپانیا شده ولی من آن قسمت از مراسلات شما را که برای اطلاع اعلیحضرت لازم باشد حضور او میفرستم . آقای سفیر ایران امروز قاصدی بایران میفرستد . چون نتوانستم جوابهای شما را بنویسم فقط رسید آنها را فرستادم .

باتقدیم احترامات فائقه

شامپانی

مراسله کنت ژان گودوویچ بحضرت اجل آقای سرتیپ گاردان سفیر امپراطور فرانسویان در ایران آقای سرتیپ،

چون حالیه بین دو دولت معظم ما رابطه دوستی و اتحاد برقرار است و شما از طرف اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا مأمور دربار ایران شده اید از موقع استفاده کرده در ضمن معرفی خود بافتتاح باب مکاتبه با شما میپردازم.

با کمال افتخار باطلاع عالی میرسانم که دشمن مشترك ما انگلیس « هارفورد جونز » را بعنوان سفارت بطهران فرستاده تا القاء شبهات کند و پادشاه ایران را بادامه جنک باروسیه وادارد، شاید باین خیال که روسیه از قوای خود در اروپا بکاهد، غافل از آنکه قشون اعلیحضرت امپراطور مخدوم معظم من که افتخار فرماندهیشان با من است کافی است و احتیاجی بمدد گرفتن از اروپا و کاستن عدد قشون روسیه در آنجا ندارد. دولت ایران هم که بعدم قدرت خود در مقابل قوای روس پی برده مدتهاست تقاضای صلح کرده ولی بامید و عده هائی که در ضمن جنک بین روسیه و فرانسه این دولت اخیر باو داده تن بقبول اصول شرایط معتدلانه ای که من پیشنهاد کرده و حالیه نیز بنام اعلیحضرت امپراطور خداوندگار مقتدر خود آنها را تأکید می نمایم نمیدهد.

نظر باینکه شما سفیر مملکتی هستید که حالیه باروسیه در حال دوستی است و باطمینان اینکه قطعاً در عدم مداخله بر ضد منافع روسیه دستور دارید خیال میکنم اگر ایران را از این خیال واهی باز دارید بجا باشد.

بضمیمه این عریضه اعلامیه ایرا که اعلیحضرت امپراطور مخدوم معظم من خطاب بیادشاه سوئد صادر کرده خدمت میفرستم و باطلاع عالی میرسانم که قشون ما قسمت فنلاند متعلق بسوئد را مسخر نموده. برای رعایت اتحاد، امپراطور و پادشاه شما نیز بموافقت امپراطور معظم ما یوئته کور و و (۱) را با قشونی بکمک سپاهیان دانمارک متحد ما فرستاده است. قاصد حامل این مراسله را بامراسله ای که بصدر اعظم ایران نوشته شده خدمت فرستادم. استدعا دارم آن کاغذ را هم بزودی ارسال فرمائید و مرا بجوابی دوستانه سر افراز کنید.

با تقدیم احترامات فائقه

ژنرال فلدمارشال

کنت ژان گودوویچ

بتاریخ ۲۵ مارس روسی (۵ آوریل ۱۸۰۸)

مراسله کنت ژان گودوویچ بحضرت اجل سرتیپ گاردان

سفیر اعلیحضرت امپراطور فرانسویان در ایران

آقای سفیر،

مراسله ای که از طریق ایروان ارسال داشته بودید عز و وصول بخشید و از مضمون آن دانستم که حضرت عالی تا چه حد در راه صلح بین ما و ایران سعی کرده اید من آن مراسله را برای آقای «دوک ویسانس» فرستادم و بعد در ضمن راپورتهای عاجزانه ای که تقدیم خاکپای اعلیحضرت امپراطور مینمایم مضمون آنرا بفرض خواهم رساند. اما چنانکه در مراسله مورخه دوم این ماه بتوسط قاصدی باستحضار سرکار رساندم

چون آخرین تصمیم قطعی اعلیحضرت امپراطور مخدوم معظم من همانست که بعرض رسیده من نمیتوانم بهیچوجه با ایران داخل مذاکراتی شوم مگر اینکه دولت مزبور فوراً بقبول شرایطی که پیشنهاد کرده وبامضای صلحی که من همه وقت بآن مایل بوده‌ام رضا دهد . من در این باب اختیارات کامل دارم . ولیعهد ایران هم باید از طرف شاهنشاه با اقتدار ایران پدر خود همین نوع اختیارات تحصیل کند تا مقدمات صلح بزودی بامضا برسد .

خواهشمندم ، آقای سرتیپ ، احساسات صمیمانه و احترامات فائقه مرا بپذیرد .

کنت ژان گودوویچ

از اردوگاه نزدیک تزویی (۱) ، بتاريخ ۴ سپتامبر ۱۸۰۸ .

مراسله هیئت وزرای روس بحضرت اجل فلدمارشال

کنت گودوویچ که برای سرتیپ گاردان فرستاده

سن پترزبورگ ، بتاريخ ۸ اوت ۱۸۰۸ ،

آقای کنت ،

مراسله ایرا که متضمن پیشنهاد صدر اعظم بود در باب اینکه متار که ای بمدت يك سال منعقد و مذاکرات صلح در پاریس بتوسط امپراطور ناپلئون تعقیب و عهدنامه بین « کنت تولستوی » و عسکر خان امضا شود بنظر امپراطور رساندم . اعلیحضرت از اینکه متار که يك ساله را رد کرده‌اید اظهار رضایت کرد زیرا که قبول آن نه بنفع اعلیحضرت است و نه شایسته شأن او ، اعلیحضرت شما را در شروع بجنگ در هر موقع که لازم

یا مفید دیدید مختار میگذارد و در عملیات آینده اعتماد او بکفایت و لیاقت شماست.

حالت استراحتی که حالیه قشون دارند بر اثر قبول متار که ای نیست بلکه بواسطه نزدیک شدن صلحی است که ایرانیها ظاهراً طالب آنند و خود ایشان نیز بقدری در تحصیل آن عجله داشتند که بدون پیشنهاد متار که تقاضای آنرا از شما کرده بودند.

مستدعی است که تصمیم اعلیحضرت را در باب متار که و شروع جنگ با اطلاع صدر اعظم ایران برسانید.

راجع به پیشنهاد تعقیب مذاکرات صلح در پاریس با اینکه امپراطور ناپلئون را اعلیحضرت دوست خود میداند و از تمام سلاطین عصر حاضر و بیش از همه باو اعتماد دارد و امپراطور ناپلئون هم از سایر پادشاهان بیشتر بروسیه اظهار دوستی می نماید باز اعلیحضرت بقبول این پیشنهاد نمیتواند رضا دهد و مصالح خود را بدست دیگری حل و عقد کند. موقع جغرافیائی سه مملکت مقتضی قبول این تکلیف نیست و دوری فرانسه نیز تمام فوایدی را که ممکن است از وساطت آن دولت منتظر بود بیفایده می نماید و بر خلاف میل سه پادشاه بجای تسریع کار موجب بطوئه آن می شود.

اعلیحضرت با سفیر فرانسه در اینجا این موضوع را در میان گذاشته و از شما نیز چنین متوقع است که این مرانب را با اطلاع سرتیپ گاردان برسانید و باو خاطر نشان کنید که اعلیحضرت از اقداماتی که در آشتی دادن روسیه و ایران کرده و کوششی که در این راه و در خدمتگزاری بروسیه بخرج داده اید اظهار کمال رضامندی نموده است. دولت ایران وقتیکه بشما پیشنهاد صلح میکند میگوید که باید سرحد دولتین تا خط «مزدف»

عقب برود شرط لازم اتحاد بین فرانسه و روسیه و ایران را بر گرداندن گرجستان ذکر میکنند. اعلیحضرت باین مسائل توجه مخصوص دارد. اگر گرجستان مملکتی مستقل بود قبول این پیشنهاد باز درست در نمی آمد اما حالا که آن مملکت در تصرف ماست پیش کشیدن این مسئله در حکم گستردن دامی است در مقابل ما برای آنکه بامضای صلح رضا دهیم. اعلیحضرت نظر بهمین پیشنهاد غیر منطقی ایران یقین کرده است که ایران بصلح مایل نیست و میل بادامه جنک دارد و غرض او از متارکه یکساله هم این است که قوای تازه ای برای مقابله با ما جمع آوری نماید، در این صورت بدیهی است که منافع اعلیحضرت امپراطور مقتضی قبول آن نیست و بهتر آن است که بجای شروع جنک در یکسال دیگر و مواجهه با مشکلاتی صعب تر آنرا از همین حالا شروع کنید.

بعد از ابلاغ احکام و اوامر اعلیحضرت مراتب ارادت خود را حضور عالی تجدید کرده تمنی می نمایم که مرا بنده و مطیع خود بدانید.

کنت نیکلار و مانروف

سواد مطابق اصل است

کنت گودوویچ

مراسله کنت ژان گودوویچ بحضرت اجل سرتیپ گاردان

سفیر اعلیحضرت امپراطور فرانسویان در ایران

آقای سفیر،

آقای « لاژار » منشی سفارتخانه که مردی لایق و شایسته اعتماد حضرت عالیت مرقومه عالی را رساند و از مراتب دوستی حضرت اجل کمال امتنان دست داد. مرقوم داشته بودید که من بروابط دوستی ایران

و فرانسه اعتنائی ندارم ، برای اطلاع عالی عرض می کنم که من اولاً بر حسب اوامر اعلیحضرت امپراطور مخدوم معظم خود که سواد آنرا نیز خدمت فرستادم رفتار کرده ام ، ثانیاً چنانکه در اولین مراسله خود در سال گذشته بعرض رسانده بودم تصوّر نمیکسم حالیه که خوشبختانه جنک بین روسیه و فرانسه خاتمه پیدا کرده و با حال دوستی که بین دو امپراطور معظم ما موجود است دیگر جا داشته باشد که حضرت عالی در اجرای دستورهای که قبل از عقد صلح بین فرانسه و روسیه گرفته اید و مبنی بر مخالفت با منافع روسیه بوده اصرار بخرج دهید .

بنا بر این خاطر محترم را مستحضر میکنم که عملیات من از روی هوای نفسانی نبوده و کاملاً بر طبق دستوری که بمن داده شده انجام یافته است . آقای « لاژار » که طرف اعتماد حضرت عالی است بمن شرح روابطی را که در ضمن جنک فرانسه با روسیه مابین ایران و فرانسه برقرار شده گفت و من در مقابل آن روابط را که بین امپراطور معظم ما بعد از ختم جنک مستقر گردیده خاطر نشان عالی مینمایم . بعد از ذکر این توضیحات با کمال افتخار بعرض میرسانم که من از اقداماتی که از طرف اعلیحضرت امپراطور سرور معظم من شده بهیچوجه تخطی نمیتوانم و تخلیه ولایاتی که بتوسط قشون امپراطوری تسخیر شده برای من غیر ممکن است .

مطمئن باشید که در نوشتن این عریضه صداقت را پیشه ساخته و با نمایندۀ مملکتی که با روسیه کمال بستگی را دارد مکاتبه نموده ام . با تقدیم احترامات فائقه .

کنت ژان گودوویچ

از اردوگاه نزدیک ایروان ، ۱۲ نوامبر ۱۸۰۸

۱۹۴

استخراج از روزنامه سفر آقای ژوانن

مترجم سفارت فرانسه در ایران

بتاریخ ۶ فوریه ۱۸۰۹ (۲۰ ذی الحجه ۱۲۲۳)

.....

عاقبت پیش صدراعظم رفتم و در خصوص دشنامهایی که هر روز میدهند سخت اعتراض کردم و باو گفتم که اگر جلوی این ترتیب گرفته نشود از آن مخاطراتی تولید خواهد شد که نه پیش بینی آنها ممکن است و نه جلوگیری از آنها.

صدراعظم از این حادثه فوق العاده متأثر شد و حکم کرد که چهار تفنگدار با صاحب منصبان در کوچه همراه باشند تا اگر کسی مانع عبور ایشان شود آنها را دفع کنند بعد گفت که این قبیل حوادث که هر روز تجدید میشود علامت وقایع ناگواری است که باید جلوی آنها را گرفت و آن يك راه بیش ندارد و در آخر نطق خود بمن گفت که شاه مصمم شده است که بیش از این سرتیپ گاردان را معطل نکند بنا بر این خوبست که سرتیپ تهیه مقدمات سفر خود را ببیند و برای ملاقات شاه فردا بیاید.

خاتمه

بعضی یادداشتها

از تاریخ ایران تألیف سر جان ملکم

جلد سوّم صفحات ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶

بنایارت در طرح نقشه های عظیم خود بهر تدبیری که ممکن بود بقدرت دولتی که او را مانع اجرای خیالات عالمگیرانه خود تصور میکرد لطمه ای وارد کنند دست میزد و با اینکه این نقشه ها در پیش چشم کسانی که بمشکلات کار آشنا بودند بیخردانه بود باز مدتها در فکر دست اندازی بمتصرفات انگلیس در هند صرف عمر کرد.

«... روابطی که فرانسه با روسیه داشت برای رسیدن باین مقصود باو کمک بسیار میکرد دربار لندن از این پیش آمد اندیشه بسیار بخاطر خود راه داد و در صدد جلوگیری از آن برآمد و با ایران بیش از پیش گرم گرفت و در ظرف پنج سال دو سفیر باین مملکت فرستاد.

«منظور انگلیس همیشه باید تعقیب همین نقشه باشد و جز قدرت و سعادت مملکتی که بین اروپا و متصرفات او در هند در حکم سدّی است چیز دیگر نخواهد.»

استخراج از راپورتهای یاور آجودان «رومیو»

بوزیر روابط خارجه

از نسخه خطی آن صفحه ۸

« بنظر من تصرف ایروان که روسیه از مدتی پیش بآن نظر دارد بیشتر برای باز کردن راه ارمنستان و آسیای صغیر است و روسیه در این مرحله چندان پیش بردن دامنه فتوحات خود در ایران توجه ندارد. خیال میکنم که قصد عمده روسیه تسخیر ولایات زیبای آسیای عثمانی است و چنانکه خاطر مبارك مستحضر است روسیه این دولت عثمانی را از طرف مشرق و شمال و مغرب محصور کرده و فقط جهت جنوب مانده است »

«... همچنانکه در سالهای ۱۷۶۳ و ۱۷۸۲ نقشه روسها از حمله بسواحل شط « ویستول » معلوم شد امروزهم برای فهم آن باید بجنگهای ایشان در حدود جزایر هفتگانه و « یاسی » و « بخارست » و قسطنطنیه و ایران مراجعه کرد نه بسن پترزبورک بهمین وجه بسرحداث مغولستان چین هم نباید زیاد متوجه بود چه اگر چه از اعضای هیئتی که روسها سال گذشته بحدود مغولستان فرستادند نظریات آن دولت در جمع اطلاعات سیاسی و نظامی مشهود بود ولی میدان اجرای نقشه‌های سیاسی دولت مزبور هنوز بآن حوالی کشیده نشده»

« بهمین علت است که من خیال میکنم اعلیحضرت باید با ایران معاهده اتحادی بیند تا از طرفی از توسعه روسیه جلوگیری بعمل آید و از طرفی دیگر بقیه ممالک عثمانی محفوظ بماند . »

از مراسلاتی که عالم ذیقدر بوره E. Borée از ایران نوشته

صفحه ۱۲۱

« ایرانیها که بعد از رفتن سرتیپ گاردان از فرانسه بیخبر مانده اند همه وقت باحترام از او یاد میکنند و ما را از خاطر فراموش ننموده اند و چون از ملت فرانسه کمال بیغرضی دیده و از فداکاریهای صاحبمنصبان ایشان خاطره‌های خوب یاد دارند بما محبت میورزند . »

صفحه ۱۲۴

« انگلیس بعد از آنکه بزور پول نقشه‌های سرتیپ گاردان را که ناپلئون پیش فتح‌المشاه جدّ شاه حایه فرستاده بود خشی کرد ایرانرا در واقع تحت قیمومت خود آورده و کمپانی تجارتی هند هم بادولت مزبور در فرستادن سفرا و مرئیان نظامی و هنر و ع قورخانه همدست شده است . »

صفحه ۴۵۵

اگر ما از این ترس نداشتیم که ملاحظات سیاست را با موضوعی مذهبی مخلوط کنیم طرد سرتیپ گاردان و فرانسویان را از ایران در مقابل تأدیة خراجی سالیانه بمبلغ چهار کروور فرانک میخریدیم و بوسیله تحریک عادت پول پرستی ایرانی بر سیاست انگلیس غلبه میکردیم . »

از سفرنامه ایران تألیف فلاندرن (۱) و کوست (۲)

جلد اول صفحه ۴۹۷

« ژنرال تره زل در باب ایران تحقیقات جغرافیائی بسیار کرده . ژنرال فابویه را فتحعلیشاه مأمور نمود که در اصفهان تشکیل توپخانه ای صحرائی بدهد و او در این شهر قورخانه ای درست نمود و چون ایرانیها هیچگونه وسیله برای این کار نداشتند مجبور شد حتی جزئی ترین اسبابها را بسازد . بعد از هزار گونه زحمت فابویه موفق گردید چند توپ درست و سوار کند و این مقدمه ای شد برای توپخانه سبکی که امروز ایران مالک است .

« در سال ۱۸۳۹ دولت ایران سفیری بیاریس فرستاد و غرض از مأموریت سیاسی او این بود که ایران را از قید طالعانه انگلیس نجات بخشد ولی تنها نتیجه ای که بدست آمد همان خرید چند هزار قبضه تفنگ و استخدام دوازده صاحب منصب جزء پیاده و سوار و توپخانه بود اما موانع و تحریکات و مشکلات گوناگون نگذاشت که هیچیک از ایشان حتی بتربیت چند نفر سرباز ایرانی هم موفق شوند و ایشان بعد از چهار سال بیکاری در ایران بفرانسه برگشتند »

استخراج از یکی از مراسلات سرتیپ گاردان مورخه ۱۵ یا

۲۵ آوریل ۱۸۰۸ که از طهران در باب جزیره خارک

واقع در خلیج فارس که بفرانسه واگذاشته شده بوده نوشته .

« آب و هوای این جزیره خوبست و میتوان قریب دوست خانه در آن ساخت و ملاحانی را که برای کشتیهای عازم بصره لازم است در آنها جا داد . در قلعه وارگی که هلندیها ساخته اند ممکن است هفتاد توپ سوار کرد . گرفتن این جزیره در صورتیکه آنها را مستحکم کنند مقدور نیست ، شمال آن یرتگاه و جنوب آن دارای کوهی مضرس و در مغرب آن عمق دریا بقدری کم و امواج باندازه ای شدید است که بآن نمیتوان نزدیک شد . لنگر انداز آن خوبست بعلاوه چون این جزیره قریب بمصب شط العرب واقع است بوسیله آن بر بصره نیز میتوان مسلط بود . »

خاتمه یادداشتها

فهرست اعلام

فهرست اعلام

ب

- آلکساندر (امپراطوری روسیه) : ۹۹ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۱۴۱ ، ۱۴۹ ، ۱۶۹
 آنزسیا ، آندره : ۵۹
 ابراهیم بیگ : ۱۳۰
 اتری (قنسل بصره) : ۱۷ ، ۹۲
 ارفورت : ۱۵۵ ، ۱۶۰ ، ۱۷۲
 اریکلی خان — هراکلیوس هشتم
 اسکالن : ۱۳ ، ۶۰ ، ۱۸۲
 اسمعیل بیگ : ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۷ ، ۱۲۲ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷
 افشار ، محمدخان : ۱۹
 افندی ، محب : ۹۵
 امان الله خان : ۱۱۴
 اوانس : ۱۶۲
 اولیویه : ۱۶
 ایستی فانف : ۲۰
 بایزید پاشا : ۱۸
 برنار : ۲۷ ، ۶۰ ، ۶۳
 برون ، مارشال (سفیر فرانسه در عثمانی) : ۱۳ ، ۱۵ ، ۱۷
 برون (قنسل بندربوشهر) : ۱۶۲
 بروی نیر : ۱۶
 بلانش ، دلا : ۱۹
 بن تان : ۱۹ ، ۵۷ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۳ ، ۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۱۸۲
 بوتلر (مباشر سفارت انگلیس) : ۱۶۲
 بوده : ۱۹۶
 بوزاری (مترجم) : ۱۶۵
 بوسی : ۱۶۳
 بیانجی ، دادا : ۶۰ ، ۶۴ ، ۱۰۵
 بیکربیکی : ۴۳ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۲۲

پ

پاران دیه : ۱۷

پتر (کبیر) : ۱۱۶

پونته کوروو : ۱۸۹

چ

چراغ علیخان : ۱۲۸

ت

ح

تاتار (سلیمان پاشا) : ۸۹

تالی ران ، ش.م. : ۰ ، ۴۷ ، ۵۷ ، ۱۷۶ ،

۱۷۷ ، ۱۸۲

حاجی سلیم : ۱۶۴

حاجی محمد حسین خان مروی : ۱۷۲

حسن علی میرزا : ۱۷۱

تان گوانی : ۵۹ ، ۹۴

حسین خان (سردار ایروان) : ۱۳۲

تروی لیه : ۵۷ ، ۶۰ ، ۸۹ ، ۱۰۵ ،

۱۵۸ ، ۱۶۰ ، ۱۶۵

حسین خان میرزا (شاهزاده) : ۱۲۸ ،

۱۷۱

ترهزل : ۲۱ ، ۳۷ ، ۵۷ ، ۶۰ ، ۶۳ ،

۹۶ ، ۱۵۸ ، ۱۶۵ ، ۱۹۷

خ

تولستوی (کنت) : ۳۴ ، ۹۵ ، ۹۸ ،

۱۸۶ ، ۱۹۰

خشایار پاشا : ۲۶

تیلست (معاهده) : ۳۱ ، ۳۳ ، ۳۵ ،

۸۵ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶ ، ۱۶۷ ، ۱۷۲

د

ج

داماد : ۶۰

دامرون : ۶۱

داود : ۱۵

جعفر علیخان : ۱۶۲

جعفر قلیخان : ۱۷۳

دوپره : ۱۴۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ ،

جونز (سرهارفورد) : ۱۷ ، ۱۹ ، ۳۶ ،

دوپره (پسر) : ۶۰ ، ۱۲۴ ، ۱۴۷ ،

۳۸ ، ۳۹ ، ۱۲۷ ، ۱۳۲ ، ۱۴۴ ، ۱۵۴ ،

دوپلکس : ۱۶۳

۱۵۹ ، ۱۶۲ ، ۱۸۸

دوکانن (سرتیپ) : ۶۶

جوهر علی : ۱۲۵

س

دوورد (بارون) : ۱۰۰

دونیرسیا ، اگوست : ۱۱۸

سالواتوری (دکتر) : ۵۸ ، ۶۰ ، ۱۶۳ ،

۱۶۴

ر

سباستیانی (سرتیپ) : ۴۸ ، ۵۹ ،

۶۰ ، ۹۲ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۱۷۶

ربول : ۶۰ ، ۶۴ ، ۱۵۸

سباستیانی ، د. م. لئوپلد : ۹۳

روسو : ۱۳ ، ۶۳ ، ۶۵ ، ۶۸ ، ۹۷

سلیم خان (سلطان عثمانی) : ۱۶ ،

روسو (پسر) : ۵۹

۱۵۱

روفن : ۱۶

سلیمان پاشا : ۱۰۸ ، ۱۱۴ ، ۱۲۳ ،

رومان : ۱۹

۱۲۸ ، ۱۳۰

رومان زوف (کنت) : ۹۹ ، ۱۲۰ ، ۱۴۹

سن آندره : ۱۷۷

۱۹۲

سول نیکف (کنت) : ۱۶۳

رومیو : ۱۷ ، ۱۸ ، ۲۳ ، ۱۹۵

ریچ : ۱۳۱

ش

ریمون : ۱۵۸ ، ۱۶۵

ریموند : ۹۲

شامپاینی (وزیرروابط خارجه فرانسه) :

ژ

۸۹ ، ۹۴ ، ۹۶ ، ۹۷ ، ۱۰۱ ، ۱۰۴ ،

۱۰۵ ، ۱۱۱ ، ۱۱۹ ، ۱۲۴ ، ۱۴۲ ،

ژوانار : ۵۹

۱۴۳ ، ۱۴۸ ، ۱۵۰ ، ۱۵۳ ، ۱۶۳ ،

۱۶۶ ، ۱۷۹ ، ۱۸۱ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳ ،

ژوانن ، ژ. م. : ۱۹ ، ۵۹ ، ۶۳ ،

۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۱۸۷

۱۴۱ ، ۱۵۷ ، ۱۵۹ ، ۱۶۱ ، ۱۶۶ ،

شاه شجاع الملک : ۱۰۵ ، ۱۱۰ ، ۱۵۲ ،

۱۹۴

شاه صفی : ۹۰

ژوانن ، ژ. ب. : ۸۹

شاه عباس : ۹۰

ژوبر ، آمده : ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ ،

۱۵۶ ، ۱۸۴

ع

۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ،	
۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ،	عباس میرزا (شاهزاده) : ۱۹ ، ۴۹ ،
۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۲۶ ، ۱۲۸ ، ۱۴۵ ،	۵۹ ، ۶۰ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۸۹ ، ۹۱ ، ۹۲ ،
۱۵۰ ، ۱۵۴ ، ۱۶۹ ، ۱۷۲ ، ۱۷۸ ،	۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ ،
۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۱۸۵ ، ۱۹۶ ،	۱۱۴ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۳ ، ۱۲۵ ،
۱۹۷	۱۲۶ ، ۱۳۲ ، ۱۳۴ ، ۱۵۷ ، ۱۷۰ ،
فج (کاردینال) : ۵۷	۱۷۶
فرانس ، ایل دو : ۵۴	عبدالرحمن : ۱۲۹
فران شی نی : ۱۶	عبدالرحمن پاشا : ۱۰۸ ، ۱۱۴ ،
فرانکوپولو : ۶۰	۱۲۲ ، ۱۲۸ ، ۱۳۰
فرج الله خان : ۱۱۴ ، ۱۷۴	عبدی پاشا : ۱۶۵
فلاندرن : ۱۹۷	عثمان پاشا : ۱۳۰
فیضعلی : ۱۲۷ ، ۱۲۹	عسکرخان : ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۲۹ ، ۱۴۰ ،
فین کن اشتاین (معاهده) : ۲۰ ، ۲۱ ،	۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۸۴ ، ۱۹۰
۲۷ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۴۳ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۹۷ ،	علی پاشا : ۱۰۸ ، ۱۲۸
۱۷۶	علیشاه : ۹۲ ، ۱۳۲
فینو : ۶۱	

ف

ک

	فابویه (ژنرال) : ۲۱ ، ۳۰ ، ۶۰ ، ۶۴ ،
کالی : ۱۶۳	۱۵۸ ، ۱۹۷
کریم خان زند : ۱۳ ، ۱۵ ، ۳۷	فتحعلیشاه : ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ،
کریم خان (اولاد) : ۸۴	۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۴ ، ۲۷ ، ۲۸ ،
کلايو : ۱۲	۳۳ ، ۳۴ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۳۹ ، ۴۳ ، ۸۱ ،
کنتی : ۹۲ ، ۱۳۱	۹۱ ، ۹۲ ، ۹۴ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ،

گ

لاژار: ۵۹، ۶۳، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱،

۱۲۴، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۵۰،

۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۹۲،

۱۹۳

لف: ۱۶۲

لامی: ۲۰، ۶۰، ۶۳، ۱۲۳، ۱۵۳

م

ماره، هوک. ب. ۰: ۴۷، ۱۸۲

ماطهوس (پسراوانس): ۱۶۲

مانستی: ۱۲۷

محمدآقا: ۱۳۰

محمدخان قاجار (آقا): ۸۴، ۹۲،

۱۶۹

ن

ناپلئون: ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵،

۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳،

۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۳،

۳۵، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۸، ۵۴، ۸۵،

۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۴، ۹۸، ۱۰۵،

۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۴،

۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۹،

۱۵۰، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۷۸،

گاردان (سرتیپ): ۱۱، ۱۹، ۲۰،

۲۱، ۲۳، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳،

۳۴، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۸، ۴۹، ۵۰،

۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۹،

۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۷۶، ۸۵،

۸۷، ۹۰، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۱۰۱،

۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۱۹،

۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۲،

۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۴،

۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۶،

۱۷۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۴،

۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸

گاردان ژنرال — گاردان سرتیپ

گودوویچ (فیلدمارشال): ۳۱، ۳۳،

۳۴، ۹۸، ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳،

۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۳،

۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰،

۱۵۲، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۸۸،

۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳

ل

لابوردنه: ۱۶۳

لاتورموبورگ: ۱۳۱

۲۰۹

۱۸۱ ، ۱۸۲ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۱۹۵ ، هرار: ۱۶۴
 ۱۹۶ هلكار: ۱۲۵
 ناپلئون ، لویی (برادرزاده ناپلئون هوک ، برنارمارده: ۴۳
 بناپارت) : ۱۰
 ناپلئون سوم — لویی ناپلئون
 نادرشاه : ۸۴
 تپی خان (سفیرایران) : ۱۵۶ یوسف آقا : ۱۸۱
 نرسیا : ۱۵۷ یوسف بیگ : ۹۵ ، ۱۸۰
 نصرالله خان : ۱۰۶ یوسف پاشا : ۶۱ ، ۱۰۸ ، ۱۶۵ ، ۱۷۶
 نواب : ۱۶۳
 نوری ، فتحعلیخان : ۱۱۵
 نیرو : ۷۶

و

وارن : ۱۲
 ورد (بارون) : ۹۷ ، ۱۴۹
 وردیه : ۳۰ ، ۶۰ ، ۶۳ ، ۱۳۴
 سلطان وردیه — وردیه
 ویسانس (دوک) : ۱۴۹ ، ۱۵۰ ، ۱۶۳ ، ۱۸۹

ه

هاستینکس : ۱۲
 هراکلیوس هشتم : ۱۳



انتشارات نگاه

خیابان انقلاب خیابان فروردین

۳۲۰ ریال